

توضیحی در مورد

ضمیمه جهان امروز

برای انتشار علنی مباحث

سیاسی مورد اختلاف در حزب

کمونیست ایران و کومه له

از آنجا که اختلافات موجود در حزب کمونیست ایران در سه سال گذشته مرتباً تعمیق گشته و اخبار مربوط به آن انعکاس بیرونی یافته است؛ از آنجا که در درون صفوف حزب تبیین های مختلف در مورد توضیح بحران موجود و راه مواجهه با آن وجود دارد؛ از آنجا که مسائل و کشمکش های درونی این حزب و کومه له و سرنوشت آن به جامعه و بویژه به فعالین و انسان های مبارز سیاسی که فعالیت سیاسی خود را مستقیم یا غیر مستقیم به آرمان ها و استراتژی سیاسی آن گره زده اند مربوط است، پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران قرار می مبنی بر انتشار علنی مباحث سیاسی درون حزب کمونیست ایران و کومه له تصویب نمود و اجرای آنرا به کمیته اجرایی حزب سپرد.

کمیته اجرایی برای اجرای این قرار سندی تهیه کرده و آن را به اطلاع رفقای کمیته مرکزی حزب و کومه له رساند.

در این سند آمده است که : کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اقدامات زیر برای انتشار مباحث و نوشته ها و مطالب رفقای حزبی با هر گرایش سیاسی را در دستور قرار می دهد:

* ستونی از سایت حزب کمونیست ایران زیر نظر مسئول این سایت به درج مقالات و نظرات سیاسی رفقای عضو اختصاص می یابد.

* ضمیمه نشریه سیاسی جهان امروز زیر نظر سردبیر این نشریه برای درج مقالات در رابطه اختلافات سیاسی درون حزب کمونیست ایران منتشر می شود، تا خوانندگان و علاقه مندان را در جریان مباحث و اختلافات

سیمای سیاسی بحران درونی حزب کمونیست ایران

صلاح مازوجی

ضرورت های سیاسی و اجتماعی انشعابی دیگر در حزب

کمونیست ایران و کومه له را بر نمی تابد!

هلمت احمدیان

اختلافات سیاسی در صفوف حزب کمونیست ایران (توهم یا واقعیت)

محمد نبوی

آزموده را آزمودن خطا است ! جواب به نوشته ر. محمد نبوی

حسن رحمان پناه

در حاشیه مصاحبه رفیق ابراهیم علیزاده: «مورد اقلیم کردستان عراق»

احمد عزیز پور

نگاهی به برخی از موضع گیری های اخیر رفیق ابراهیم علیزاده

بارزان حسن پور

مدافعین استراتژی و مواضع رسمی حزب و کومه له چه کسانی هستند؟

عثمان رضانی ، محمد کمالی

تفاوت ها یا تناقض های سیاسی!

در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه له)

عباس منصوران

"آموختن بر پشت شیر نیست" در جواب به رفیق صلاح مازوجی

اسعد رستمی

رابطه جنبش مطالباتی و آلترناتیو سوسیالیستی

مسعود عظیمی

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له

به مناسبت انتشار مباحثات درونی حزب کمونیست ایران

صلاح مازوجی



سیمای سیاسی بحران درونی حزب کمونیست ایران

نفری براساس ذهنیت خودشان "گرایش تراشی" کرده تشکیلات را به "راست" و "چپ" تقسیم کرده و رفیق بغل دستی خودشان را دشمن حساب میکنند، یا این ادعا که گویا "این بحران نتیجهی اختلافات شخصی و ناسازگاری چند نفر از کادرهای رهبری است"، نه تنها نمیتواند ابعاد این بحران را توضیح دهد، بلکه در بهترین حالت به بیراهه بردن افکار عمومی از توجه به ریشه‌های این بحران است. اینک که این ادعا نیز نخ نما شده، از تز "تقابل نسلی" که گویا این بحران نتیجه تقابل "نسل سالخورده" با "نسل جوان و کمتر سالخورده" درون حزب است، سخن به میان آورده میشود، که البته حتی اینها هم ضمن اینکه نمیتواند این بحران را توضیح دهد، آگاهانه تلاش میکند تا از طریق شکل دادن به این ذهنیت و دامن زدن به آن، از پرداختن به ریشه‌های این بحران طفره رود. جدای از این، مراجعه به میانگین سنی دو جناح موجود در حزب نیز، نادرستی این تحلیل و این نوع ارزیابی و تبیینهای سطحی و روکش از بحران درونی حزب را به وضوح نشان میدهد

اگر چه هر کدام از این عوامل که به آنها اشاره شد و همچنین جاه‌طلبی‌های شخصی و شیفتگی برای دستیابی به اهرمهای تشکیلاتی، تلاش برای حفظ امتیازاتی که تاریخاً بدست آمده، در شکلگیری و تعمیق بحران درونی حزب میتوانند نقش داشته باشند، اما این عوامل به تنهایی نمیتوانند ابعاد و عمق این بحران را ایجاد و حتی توضیح هم بدهند. این بحران نیز مانند تمام بحرانهای درونی حزب طی سی سال گذشته، عمیقاً ریشه در وجود اختلافات سیاسی دارد و انکار وجود اختلاف سیاسی، یک ذره از این واقعیت نمی‌کاهد. انکار "وجود اختلاف سیاسی"، بخشی از روش ناسالمی بود که در مبارزه سیاسی در پیش گرفته شد و به نوبه و سهم خود، بحران را پیچیده‌تر و دردناک‌تر کرد. این رفقا در برابر تأکیدات رهبری حزب بر وجود اختلاف سیاسی بر آشفته میشوند و از ما میخواهند که اگر اختلاف سیاسی دارید، پلاتفرم سیاسی خود را ارائه دهید. ر. "ابراهیم علیزاده" در مصاحبه‌ی اخیر خود با "رادیو دیالوگ" در این زمینه میگوید: «در میان این رفقای که خود را جهت متفاوت معرفی میکنند، تاکنون "یک صفحه‌ی چهار" در هیچ کنگره و پلنومی و در آخرین پلنوم هم که نشان بدهد آنها خط دیگری هستند در مقایسه با آن خط دیگر وجود ندارد. آنچه هست فقط برچسپ "چپ" و "راست" و "ناسیونالیسم" و "سوسیالیسم" و "مجموعه‌ای کلمات" هستند که با آنها بازی میشود و یا مجموعه‌ای گلابیه و احتمالاً مجموعه‌ای انتقاد باشد».

سیاسی درون حزب
کمونیست ایران قرار
دهد.

* دو برنامه تلویزیونی به زبان های کردی و فارسی از سری برنامه های موجود ترجیحا دیالوگ (کردی) و چشم انداز (فارسی) و تحت نام "برنامه ویژه" و با این انعطاف که علاوه بر تهیه کنندگان و مجریان ثابت این دو برنامه در صورت لزوم و بنا به تشخیص کمیته تلویزیون از رفقای دیگر هم به عنوان مجری کمک بگیرند، در تلویزیون های حزب کمونیست و کومه له در نظر گرفته شود تا مصاحبه ها یا میز گردهایی در رابطه با اختلافات سیاسی تهیه شود. کمیته تلویزیون موظف است ترتیبات ضبط و پخش آنها را فراهم سازد. این برنامه ها نباید اولویت های دیگر کار تلویزیون را نادیده بگیرد.

* Peshrawcpiran ، مطالب و یا فایل های تصویری را که در ستون مطالب و فایل های تصویری سایت حزب کمونیست ایران قرار می گیرند و یا از تلویزیون حزب و کومه له پخش می شوند را در شبکه های اجتماعی درج می نماید.

این برنامه ها و نوشته ها که اساساً به اختلافات سیاسی موجود می پردازند، باید طوری مدیریت و اجرا شوند که در چهار چوب فرهنگ و سنت های پیشرو، اصول و پرنسپ های حزبی و بدور از توهین و اتهام و بی حرمتی به شخصیت انسان ها و رعایت مسائل امنیتی باشند.

انتشار این ضمیمه در راستای اجرای این طرح می باشد و مسئولیت مطالب مندرج در این نشریه به عهده نویسندگان است.

جهان امروز



اکنون بر کسی پوشیده نیست که "حزب کمونیست ایران" با یک بحران شدید درونی دست و پنجه نرم میکنند. این بحران در تمام سوخت و ساز تشکیلاتی و در عرصه‌های مختلف فعالیت حزب بروز پیدا کرده است. اگر چند سال پیش از "شل شدن پیچ و مهره‌های تشکیلاتی" و "لطمه دیدن مناسبات حزبی" و "ناگزیری رشد روابط غیرحزبی و محفلی"، از "رشد مناسبات غیررفیقانه و غیرانقلابی در غیاب مناسبات کمونیستی"، از "لطمه خوردن اعتبار عضویت در حزب به دلیل افت فعالیت ها به پایتیر از حداقل انتظار" و از "برخوردنکردن بموقع به نقض موازین و پرنسپهای حزبی در سطوح مختلف" و... سخن میگفتیم، اکنون این اوضاع نامطلوب، جای خود را به یک بلوک بندی و دوقطبی شدید و بروز آشکار مواضع و عملکرد انحلال طلبانه داده است. این شکاف و بلوک بندی همه بخشهای تشکیلات حزب، تشکیلات خارج از کشور، تشکیلات علنی "کومه‌له" و تشکیلات داخل شهرهای کردستان را دربر گرفته و به بستری برای شکلگیری مناسبات غیررفیقانه و تنش آمیز تبدیل شده و به وجهه و اعتبار بیرونی حزب لطمه زده و ظرفیتهای بخشهای مختلف تشکیلات برای تأثیرگذاری بر روند رویدادها را بشدت کاهش داده است. تحت چنین شرایطی، پایه‌های نظم و انضباط حزبی تخریب شده و وحدت حزب به مخاطره افتاده است. در چنین شرایطی بکارگرفتن همه ظرفیتهای و تواناییهای نهفته در این حزب برای اقدام هماهنگ و متحد برای ادای سهم در پاسخگویی به نیازهای مبارزه طبقاتی و آنچه منافع جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر از ما می طلبد اگر نه غیرممکن، اما بسیار مشکل شده است. این اوضاع عینی نشان میدهد که توافق نظر رسمی بر سر برنامه و استراتژی سیاسی حزب و مبانی استراتژی سوسیالیستی "کومه‌له" در جنبش کردستان و برنامه "حاکمیت شورایی" و دیگر اسناد حزبی در میدان عمل و در دنیای واقعی نتوانسته وحدت و یکپارچگی تشکیلات را تضمین کند.

با گذشت بیش از سه سال از حادث شدن بحران درونی حزب، بار دیگر این سوال در برابر همه ما قرار گرفته است که سیمای سیاسی این قطب بندی و جناح بندی در درون حزب را چگونه توضیح میدهیم. اکنون همه اعضای حزب باید در تجربه فعالیت و کنشگری های خود، به وضوح دریافته باشند، این ادعا که "اختلاف سیاسی وجود ندارد"، عاری از حقیقت و به این دلیل است، که از تحلیل این بحران به شدت درمانده و ناتوان است و قادر نیست عمق این بحران و گروهبندی های درون حزب را توضیح دهد. این ادعا که گویا "چند

مردم در کردستان فقط و فقط میتواند محصول یک جنبش توده‌ای از پایین باشد. یعنی همان جنبش و خیزش توده‌ای در شهرهای کردستان که جلوه‌ای از آن را در خیزش آبان در برخی از شهرهای کردستان شاهد بودیم، میتواند موجبات سقوط و از هم پاشیدن نیروها و پایه‌های حاکمیت جمهوری اسلامی در کردستان را فراهم آورد و به اشغالگری آن در کردستان پایان دهد. فقط چنین جنبشی برخاسته از اعماق جامعه قادر خواهد شد در دل خود نهادها و ارگانهای حاکمیت توده‌ای خود را در شهرها و روستاهای کردستان را برپا کند و با سازمان دادن یک ساختار قدرت سیاسی برای اداره جامعه پیروزی خود را قطعیت بخشد. در دوره بحرانهای سیاسی و انقلابی، وقتی که توده‌ها به حرکت در می‌آیند و نهادها و ارگانهای سیستم حاکم را به زیر می‌کشند، به اهرمهای در دسترس اعمال قدرت سیاسی دست می‌برند و هر خلاء در سیستم اداری جامعه را با برپایی نهادها و ارگانهای حاکمیت توده‌ای پر میکنند و اداره محلات و شهرها را در دست میگیرند. نباید در اینباره تردیدی بخود راه داد که احزاب ناسیونالیست در مقابل این روند خواهند ایستاد و از هم اکنون برای کنترل خیزش توده‌های مردم و عقیم گذاشتن آن نقشه میریزند. همانطور که بارها گفته‌ایم و در سند استراتژی "کومه‌له" در کردستان هم بر آن تأکید کرده‌ایم، یکی از "پیش شرط"های تحقق "حاکمیت شورائی مردم در کردستان"، عقیم گذاشتن تلاشهای احزاب بورژوایی در کردستان برای جایگزین کردن نهادهای حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی با ارگانهای فوق مردمی بورژوازی محلی خواهد بود. سرمایه‌داران و احزاب بورژوایی در هیچ کجای دنیا حکومت را دو دستی تحویل مردم نداده‌اند، تا در کردستان ایران احزاب ناسیونالیست در توافق با "کومه‌له" حکومت را به توده‌ها تحویل ندهند. در جریان بحرانهای سیاسی و انقلابی، همیشه مسئله حاکمیت یکی از مسائل مورد کشمکش حاد طبقات بالا و احزاب سیاسی متعلق به آنان با توده‌های محروم مردم بوده است. این باورها که در تجربه تاریخی بارها به اثبات رسیده‌اند، یکی از پایه‌های استراتژی سوسیالیستی "کومه‌له" در جنبش انقلابی کردستان است.

نباید فراموش کرد که به دلیل بیش از چهل سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، به دلیل سرکوبهای سیستماتیک، به دلیل محرومیت‌هایی که به اکثریت مردم کردستان تحمیل شده است، به دلیل خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی که روی هم انباشته شده

شیوه برخورد به احزاب بورژوایی و ناسیونالیست در کردستان

همانطور که فوقاً ذکر شد، تاریخچه بروز اختلاف بر سر شیوه برخورد به احزاب بورژوا ناسیونالیست، حداقل به قبل از کنگره شانزدهم کومه‌له برمی‌گردد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. آخرین نمونه بارز اختلاف بر سر نحوه برخورد به احزاب بورژوایی در سخنرانی رفیق "ابراهیم علیزاده" در روز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۸ به مناسبت گرامیداشت روز "کومه‌له" خطاب به احزاب سیاسی در کردستان خود را به وضوح نشان داد. وی علاوه بر مسئله تعیین سرنوشت نیروی مسلح در آینده کردستان، مسئله حاکمیت را هم به عنوان یک مسئله مورد مناقشه با این احزاب مورد بحث قرار می‌دهد و چنین می‌گوید:

« مسئله دیگر، مسئله حاکمیت است. همه می‌گویند جنگ‌های داخلی و آن نوع جنگ‌ها، برای حاکمیت است، چنین باشد یا نه، به هر حال اگر این جنگ و درگیری و به جان هم افتادن واقعی است، خُب بیایم فکری به حال آن بکنیم، ساده‌ترین دیدگاه دمکراتیک که در دنیا هست این است که حاکمیت حق مردم است، پس حاکمیت را به مردم بدهیم. بیایم و بنشینیم و توافق کنیم که پروسه واگذار کردن حاکمیت به مردم چگونه است و بر روی جزئیات آن به توافق برسیم، اما البته ما واقع بین هستیم، ما در خیال زندگی نمیکنیم، ما میدانیم که مرحله گذار هم هست، شما به ترافیک لایت (چراغ راهنمایی) نگاه کنید. چراغ راهنمایی، لامپ "زرد" و "قرمز" و "سبز" دارد، اگر لامپ "زرد" نداشته باشد روزی هزاران تصادف روی میدهند، بیایم ما برای چراغ "زرد" هم فکری بکنیم با آن "چراغ زرد"ی که از تصادف جلوگیری میکند، راهی برایش پیدا کنیم برای اینکه در آن مرحله تا جامعه میتواند ثبات خود را دوباره بدست بیاورد، تا مردم حاکمیت توده‌ای خود را تأمین میکنند، تا نیروی مسلح به تحت کنترل مردم در می‌آید، بیایم فکری نیز برای "چراغ زرد"مان هم بکنیم، اینهم بر روی "پشت شیر" نیست، اگر حسن نیت باشد، می‌شود. از دیدگاه ما باب دیالوگ و گفتگو با همه احزاب سیاسی کردستان بر سر این موضوع گشوده است و ما از آن امتناع نمی‌کنیم از پیدا کردن راه چاره واقع بینانه.»

در این سخنرانی، ر. "ابراهیم" از دستیابی به توافق آنها در بخش جزئیات با احزاب ناسیونالیست، بر سر پروسه واگذار کردن حاکمیت به مردم سخن می‌گوید، در حالیکه تجربه تاریخی بارها و بارها نشان داده است که حاکمیت مردم و به زعم ما، حاکمیت شورائی

این برآشفتگی و تأکید بر دادن پلاتفرم سیاسی برای اثبات وجود اختلاف سیاسی، در حالیست که اگر بر موارد و ماهیت اختلاف سیاسی پرتو افکنیم، برای هر ناظر خارجی و همه دوستداران حزب که اخبار مربوط به کشمکشهای درون تشکیلات ما را تعقیب میکنند، به وضوح روشن میشود که اگر قرار است کسی "یک صفحه آچار" و یا پلاتفرم سیاسی ارائه دهد، اتفاقاً این نه "ما"، بلکه رفقای متشکل در "جناح مقابل" هستند که باید به ابراز نظرات جدید خود به شیوه قطره چکانی پایان داده و پلاتفرم سیاسی متفاوت خود را ارائه دهند.

با این مقدمه کوتاه، به سهم خود تلاش خواهیم کرد که سیمای سیاسی بحران درونی حزب و جناح بندی آن را واضحتر سازم. اما از آنجا که رفقای جناح مقابل و در رأس آنان رفیق "ابراهیم علیزاده" دیدگاههایشان را نه در یک مجموعه منسجم، بلکه هر بار به مناسبتی گوشه‌ای از دیدگاههای سیاسی و نظری جدید خود را در قالب چند تز و یا احکامی کوتاه بیان میدارند، من نیز ناگزیرم با نقل دقیق اظهار نظرات پراکنده این رفیق به کنه‌ی برخی از اختلاف نظرات سیاسی موجود در حزب پرداخته و نشان دهم که اتفاقاً نقطه نظرات خود آنها در مغایرت با سیاستهای رسمی "حزب کمونیست ایران" و "کومه‌له" قرار دارد. این ابراز نظرات پراکنده نشان میدهند که شیوه برخورد به احزاب ناسیونالیست و مسئله حاکمیت شورائی مردم در کردستان، مسئله تلاش برای شکل دان به یک قطب چپ و سوسیالیستی در کردستان و چند محور دیگر که در ادامه بدان اشاره خواهد شد، همچنان از موضوعات مورد اختلاف هستند. در همین جا باید تأکید کنم که در مورد تمام مسائل مورد اختلاف قبلاً نظرات خودمان را به مناسبتهای مختلف بطور اثباتی و در سطح علنی مطرح کرده‌ایم. آنچه نوشتن این سطور را در شکل کنونی ضروری کرده است، بیان این ادعای وارونه است که گویا رهبری کنونی "حزب کمونیست ایران"، خود را جهت متفاوت معرفی میکند و نظرات و جهت متفاوت با مواضع و سیاستهای رسمی حزب را دارند. ادعا میشود اینها (منظور: رهبری حزب کمونیست ایران) که خود را جهت متفاوت معرفی میکنند، تاکنون "یک صفحه آچار" که نشان بدهد آنها خط دیگری را نمایندگی میکنند، ننوشته‌اند. این ادعاها در حالیست که رهبری حزب مدافع پیگیر "برنامه"، "استراتژی سیاسی" و "مواضع" و "سیاستهای رسمی" "حزب کمونیست ایران" و "کومه‌له" بوده است.

رایج بورژوازی از نقش تاریخساز توده‌های پایین جامعه در دوره‌های انقلابی است. همه ما میدانیم توده‌های کارگر و مردم زحمتکش و ستمدیده‌ای که بیش از چهل سال است با یک رژیم هار سرمایه‌داری مذهبی دست و پنجه نرم می‌کنند، بارها همبستگی مبارزاتی و انسانی خود را به شیوه‌های پرشکوه به نمایش گذاشته‌اند. همیاری و سازماندهی گسترده کمکهای مردمی در جریان زلزله کرمانشاه، نشان بالایی از سازماندهی و مدیریت توده‌ای بود، جوانانی که در همین دوره در مقابله با "بحران کرونا"، کمیته‌ها و نهادهای همیاری با مردم را در شهر و روستا برپا کردند، ظرفیت این را هم دارند که بعد از قیام پیروزمند خود بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی در کردستان نهادهای حاکمیت خود، شوراها را برپا دارند و اداره جامعه کردستان را بدست بگیرند.

آنچه "عبدالله مهتدی" و "کل حزب بورژوازی"، هر یک به نحوی از آن به عنوان "دوره گذار" نام می‌برند، در واقع بخشی از استراتژی آنها برای رسیدن به قدرت سیاسی است، دوره‌ای است که احزاب ناسیونالیست مشترکا اداره امور را به دست گرفته‌اند، به قول "مهتدی" در سر راه ورودی به شهرها بجای چند "پست بازرسی" متعلق به احزاب مختلف، یک "پست بازرسی مشترک" متعلق به همه احزاب کنترل اوضاع را در دست دارد. دوره گذار دوره‌ای است که "نیروی پیشمرگ مشترک احزاب ناسیونالیست"، به ستون فقرات "ارتش دائم میهنی" برای تثبیت حاکمیت "بورژوازی کرد" تبدیل میشود، دوره‌ای است که این احزاب با سرشماری مردم در کردستان و دیگر مقدمات لازم تدارک انتخابات "پارلمان کردستان" و تثبیت حاکمیت سیاسی بورژوازی را میبینند. این "دوره گذار" که پروسه به قدرت رسیدن و پیروزی احزاب بورژوازی در کردستان را به تصویر میکشد، فقط میتواند محصول نقصان و محدود شدن دامنه قیام و خیزش توده‌های مردم باشد. محصول شرایطی که توده‌های مردم قیام کننده، دستگاه حاکمیت "جمهوری اسلامی" در شهرهای کردستان را به زیر بکشند اما نتوانند نهادهای حاکمیت توده‌ای خود را جایگزین آن کنند. در واقع آنچه برای احزاب سیاسی بورژوازی کردستان بخشی از پروسه پیروزی به حساب می‌آید، فقط میتواند محصول و نتیجه شکست جنبش توده‌ای در برپایی ارگانها و نهادهای حاکمیت خودشان باشد.

مثال جالب "چراغ راهنما" از جانب رفیق "ابراهیم علیزاده" و تأکید وی روی اهمیت "چراغ زرد" برای جلوگیری از تصادف، مصداق همان "دوره گذار" موضع ←

دوره گذار خواهیم داشت، دوره گذار خود را باید تعریف کنیم. "عبدالله مهتدی" بزرگترین کار اجماع شکل گرفته در مرکز همکاری چهار حزب ناسیونالیست و دیگر احزاب سیاسی را تشکیل "نیروی پیشمرگ کردستان" و تشکیل "یک ارتش و سپاه ملی و میهنی" میداند، تا با تکیه بر آن "اداره مشترک کردستان" را مثلاً برای یک دوره یکساله، تا عبور از دوره بحرانی و بی ثباتی (بشه ویی: به زبان کردی) در دست بگیرند.

"عبدالله مهتدی" تشکیل "نیروی واحد پیشمرگ" یا "سپاه میهنی کردستان" را، گام مهمی در راستای تبدیل شدن به یک ملت واقعی که مستحق اداره خودش باشد، میداند، که در آن "نیروی پیشمرگ واحد" مانند "ارتش"، تابعی از نهاد دولت و تابعی از نهاد اداره کشور باشد. تابع پارلمان کشور باشد. "عبدالله مهتدی" نماینده "سوسیال دمکرات" "بورژوازی کرد"، بعد از تأکید با آب و تاب در مورد اهمیت تشکیل "ارتش ملی کردستان"، میگوید: "ما باید بر سر این برنامه هم به توافق برسیم که چگونه خدمات را در کردستان حفظ میکنیم، ما میخواهیم رژیم جمهوری اسلامی درب و داغان شود، اما نمیخواهیم کردستان درب و داغان شود. نمیخواهیم خدمات درب و داغان شود، چه بر سر آموزش می‌آید؟ ... باید بیمارستانها و پزشکان و پرستاران و دستگاه پزشکی را حفاظت کنیم، برای سلامتی و تندرستی مردم کردستان... در جای دیگری میگوید "منابع گندم و غلات را چگونه حفظ می‌کنیم، از سیلوها چگونه حفاظت میکنیم". آنچه "عبدالله مهتدی" میگوید، پاسخ کلاسیک بورژوازی به مسئله نقل و انتقال قدرت در دوره بحرانهای سیاسی و انقلابی است. استراتژی احزاب ناسیونالیست در کردستان روشن است. آنها میخواهند تجربه "کردستان عراق"، در "کردستان ایران" هم تکرار شود. آنها میدانند که این نیروی خیزش و قیام کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده در شهرهای کردستان است که سرانجام بساط نهادهای حاکمیت جمهوری اسلامی در کردستان را در هم میپيچد و به سلطه این رژیم در کردستان پایان میدهد. این احزاب "ارتش یکپارچه و میهنی کردستان" را برای کنترل دامنه قیام توده‌های مردم میخواهند. آنها میخواهند مردم قیام کنند، رژیم را به زیر بکشند و "حاکمیت" و "اداره کردستان" را تا انتخابات پارلمان تحویل احزاب بدهند. آنها از هم اکنون این تصور را اشاعه میدهند که توده‌های قیام کننده خدمات، آموزش و پرورش، بیمارستانها و دستگاه پزشکی را داغان می‌کنند، سیلوها را غارت میکنند. این تصور

→ اند، جامعه کردستان نیز مانند سایر نقاط ایران موقعیت انفجاری پیدا کرده است. تحت چنین شرایطی توده‌های مردم وقتی به حرکت در می‌آیند، به دنبال ظرف و قالبی می‌گردند که ضمن نفرت از اوضاع موجود، خواسته‌ها و امیدهایشان را به رادیکالترین شکل ممکن، در آن بیان دارند. بطور قطع ائتلاف احزاب بورژوازی، نه تنها آن ظرفی نیست که مردم بپاخاسته اهداف و آرزوهایشان را در آن بیان دارند، بلکه این "ائتلاف"ها، در برابر بسط و تعمیق خیزش توده‌ها خواهند ایستاد و درصدد برخوانند آمد که در جهت اهداف خود آن را به کنترل درآورند. امید بستن به این که با ائتلاف احزاب و نیروهای بورژوازی در کردستان در مورد پروسه واگذار کردن حکومت به مردم، به توافق برسیم، توهمی بیش نیست و امید بستن به این نوع توهمات، جریان سوسیالیستی و تلاش و مبارزه برای به راه انداختن یک جنبش شورایی را به حاشیه می‌راند. نگاهی به اعتراضات و برافروختگی جوانان و تهیدستان شهری در برخی از شهرهای کردستان در جریان خیزش سراسری آبان ۹۸، بازتاب آن موقعیت انفجاری است که جامعه پیدا کرده است. سرعت عمل، شجاعت و تهوری که جوانان معترض در مقابله با نیروهای سرکوبگر رژیم از خود نشان دادند نسل فعالین سیاسی قدیمی تر را متحیر کرد. این جوانان و تهیدستان شهری با آن شور انقلابی که از خود نشان دادند_ که بیانگر ارتقا سطح آگاهی و دانش سیاسی و مبارزاتی آنان طی سال های اخیر می باشد_ چند مرتبه "چپ تر" از ما عمل کردند. این تجربه برای همه ما باید آموزنده باشد. بنابراین سخن گفتن از توافق با احزاب بورژوازی در کردستان بر سر پروسه واگذار کردن حاکمیت به مردم کردستان، فقط میتواند از این نگرش ناشی شود که پایان دادن به سلطه جمهوری اسلامی در کردستان را نه نتیجه یک خیزش توده ای در شهرها بلکه نتیجه دست به دست شدن قدرت از بالا بدانند. به سخنان "عبدالله مهتدی" بعنوان یکی از نمایندگان "سوسیال دمکرات" و آگاه بورژوازی کردستان به مناسبت "۳۱ خرداد" نگاه کنید. آنها نگرانی خود از شکلگیری یک دوره انقلابی در کردستان و ادامه آن را پنهان نمیکنند و از هم اکنون برای کنترل اوضاع در این دوران نقشه میریزند. "مهتدی" با الگوبرداری از تشکیل "شورای مدیریت گذار در سطح سراسری" که سازمان متبوعش همراه سلطنت طلبان در آن عضویت دارند خطاب به احزاب سیاسی در کردستان می گوید: «چطور در ایران یک دوره گذار خواهیم داشت، ما در کردستان هم

عبدالله مهتدی "است. رفیق "ابراهیم" خطاب به احزاب بورژوایی میگوید: « بیایم فکری نیز برای "ترافیک لایت زرد" مان نیز بکنیم، اینهم بر روی "پشت شیر" نیست، اگر حسن نیت باشد، میشود. از دیدگاه ما باب دیالوگ و گفتگو با همه احزاب سیاسی کردستان بر سر این موضوع گشوده و باز است.»

قبلا به جایگاه و خصلت نمای "دوره گذار" از منظر "عبدالله مهتدی" بعنوان دوره مقدماتی برای تثبیت حاکمیت بورژوایی در کردستان اشاره کردیم. اعلام آمادگی رفیق "ابراهیم" برای دیالوگ جهت دستیابی به توافق در دوره "چراغ زرد"، یا همان "دوره گذار"، خواسته یا ناخواسته به معنای آنست که ما از هم اکنون بطور دوفاکتو، شکست مبارزات و قیام مردم کردستان در شکل دادن به نهادهای حاکمیت توده‌ای را پذیرفته‌ایم. تقسیم قدرت توسط احزاب مسلح در "کردستان عراق"، نمونه روشنی از سرنوشت مردم بیدفاع در "دوره گذار"ی خواهد بود که ناسیونالیست‌ها در "کردستان ایران" هم برای آن نقشه میریزند و ممکن است دهها سال طول کشیده و توده‌های مردم بپاخواسته را به لحاظ استراتژیک از امکان دخالت واقعی در سرنوشت خودشان محروم کند. این در حالیست که تلاش و مبارزه برای شکل دادن به شوراهای و نهادهای حاکمیت توده‌ای، بطور کامل از این ظرفیت و پتانسیل برخوردار است که در دوره بحران انقلابی و در پروسه‌ی عملی سرنگونی جمهوری اسلامی، در پروسه‌ای که توازن قوا مداوماً به نفع مبارزات مردم در حال تغییر است، به یک جنبش توده‌های تبدیل شود و کل احزاب و نیروهای ناسیونالیست را در برابر یک امر واقع قرار دهد. براه‌افتادن جنبش شورایی، جنبش "خودسازمانیابی" و "خودمدیریتی توده‌ای" در "دوره انقلابی"، با توجه به پیشینه‌ای هم که کردستان دارد، یک امکان واقعی است. شوراهای و دیگر نهادهای اعمال اراده توده‌ای برآمده از مبارزات مردم میتوانند مدافع منافع کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده کردستان باشند، میتوانند رهبری کننده مبارزات توده‌های مردم در دوره‌های انقلابی باشند و همچون مکانیسمی، در نقش مدعی قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت و اداره جامعه به دست مردم ظاهر شوند. از سوی دیگر این امر کاملاً قابل پیشبینی است که تاکتیک‌های احزاب بورژوایی بعد از برجیدن بساط جمهوری اسلامی در کردستان توسط توده‌های قیام کننده، به نقطه چرخش خود می‌رسد. این احزاب با تکیه بر پایه طبقاتی خود و با بهره‌برداری از اعتماد ناآگاهانه بخشی از

جامعه، تلاش خواهند کرد که توده‌های قیام کننده را به خانه بفرستند، نهادهای شکل گرفته توده‌ای را به حاشیه برانند و حاکمیت مشترک احزاب جهت تدارک تشکیل "ارتش ملی"، تشکیل "پارلمان" و "دولت" را بعنوان پیروزی قطعی قیام، به توده‌های مردم کردستان قالب کنند.

تمام بحث بر سر این است که ما چرا باید در دام استراتژی این احزاب ناسیونالیست در کردستان گرفتار آییم؟ در برابر نقشه‌های راهبردی آنها، "حاکمیت مشترک احزاب"، "انتخابات" و "تشکیل پارلمان" و "تشکیل دولت" و "ارتش واحد میهنی"، ما هم باید استراتژی "حاکمیت شورایی" و "خودمدیریتی مردم"، "تسلیم عمومی" و ... را قرار دهیم و صد البته این امری نیست که در توافق با احزاب بورژوایی متحقق شود. این فقط می‌تواند نتیجه و محصول جنبش توده‌های انقلابی از پایین باشد.

در شرایطی که شور و شوق انقلابی اکثریت جامعه را فرا گرفته باشد، "کومه‌له" بعنوان مدافع پیگیر منافع کارگران و مردم زحمتکش و کل جریان سوسیالیستی، میبایست تمام کوشش خود را وقف بسیج توده‌های وسیع مردم برای ایجاد شوراهای و نهادهای حاکمیت توده‌ای کند. باید بلافاصله شوراهای و نهادهای برآمده از قیام مردم در محله‌ها و شهرها را بعنوان ارگانه‌های حاکمیت مردم به رسمیت شناخت. در چنین شرایطی، احزاب ناسیونالیست در کردستان با توجه به ملزومات و پیش شرطهای بروکراتیک سیستم پارلمانی، از ابزار حاکمیت خود محروم میمانند، اما به سرعت برای اعمال حاکمیت خود و سازماندهی آن تلاش خواهند کرد. درپیش گرفتن سیاست و تاکتیک درست و مسئولانه در قبال احزاب و یا هر شکل دیگر حکومتی در آن دوره، از ملزومات پیشروی جریان سوسیالیستی و به پیروزی رساندن جنبش انقلابی کردستان است. اما اتخاذ سیاست و تاکتیک درست در آن شرایط در گرو ارزیابی دقیق از توازن قوای واقعی در جامعه است. نباید از هم اکنون به احزاب بورژوایی "چک سفید" بدهیم که بر سر چگونگی انتقال قدرت به مردم با آنها به توافق می‌رسیم، نباید از هم اکنون به آنها "چک سفید" بدهیم که بر سر مختصات "دوره گذار"، میشود با آنها به توافق برسیم. در شرایط فعلی هرگونه تعیین سیاست و تاکتیک مشخص برای شرایطی که هنوز به وقوع نپیوسته و توازن قوایی که هنوز ناشناخته است، برنامه‌ریزی برای آن سیاست و تاکتیک معینی را تا سطح استراتژی ارتقا میدهد و استراتژی سوسیالیستی را در عمل به حاشیه میراند. نباید تردیدی داشت که اگر در آن موقع

توازن قوا به نفع احزاب و نیروهای بورژوایی باشد، آنها نقشه‌های استراتژیک خود را برای قبضه کردن قدرت یکی بعد از دیگری به اجرا خواهند گذاشت. اگر توده‌های قیام کننده نیز، در جریان به زیر کشیدن نهادهای حاکمیت جمهوری اسلامی، شوراهای و نهادهای حاکمیت خود را ایجاد کرده باشند و به یک نیروی مادی و قدرت واقعی و غیر قابل حذف در جامعه تبدیل شوند، آنها هم بدون آنکه به تلاشهای احزاب بورژوایی برای اعمال حاکمیت مشترک در "دوره گذار" یا به "انتخابات پارلمان" آنها واقعی بنهند، "حاکمیت شورایی" خود را اعمال می‌کنند و برای دفاع از دستاوردهای قیام، خود مردم را مسلح کرده و "ارتش توده‌ای" را ایجاد می‌کنند. "حکومت شورایی" مردم، مطالبات و برنامه‌های رفاهی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کارگران از جمله طرح کارگران برای رفع ستم ملی را به عنوان قوانین جاری در کردستان اعلام می‌کنند.

مسئله اینست، همانطور که احزاب ناسیونالیست با قاطعیت به دنبال استراتژی خودشان هستند و "مهار قیام مردم"، "انتقال قدرت به احزاب"، "تشکیل ارتش ملی" و "تدارک تشکیل پارلمان" و "ربودن قدرت از دست مردم" را در دستور کار خود قرار داده‌اند، "کومه‌له" هم بایستی، صد البته با روشن بینی و قاطعیت، در پی براه‌انداختن یک جنبش شورایی در شهرها و روستاهای کردستان و تسلیح توده‌ای در فردای قیام پیروزمند مردم باشد. همانطور که احزاب ناسیونالیست از هم اکنون برای توافق با "کومه‌له"، بر سر چگونگی برخورد به شوراهای در آینده کردستان برنامه‌پردازی نمی‌کنند، "کومه‌له" هم نباید با دامن زدن به خوشباوری، در زمینه "توافق با احزاب ناسیونالیست"، بر سر پروسه واگذاری حق حاکمیت به مردم، استراتژی "حاکمیت شورایی" را به حاشیه براند.

در اینجا تأکید بر اهمیت تلاش جهت براه‌انداختن یک جنبش شورایی در کردستان بمعنای آن نیست که "کومه‌له" نقش احزاب سیاسی را در آینده قدرت سیاسی نادیده می‌گیرد. اما همانطور که احزاب ناسیونالیست مطابق نقشه‌های راهبردی خود تلاش می‌کنند که "کومه‌له" و دیگر احزاب و نیروهای چپ را در سیستم پارلمانی مورد نظر خود استحاله کنند، "کومه‌له" هم بر این باور است که حضور و مشارکت احزاب سیاسی در حاکمیت سیاسی، میبایست از طریق مکانیسم حاکمیت شورایی تحقق پیدا کند.

رفیق "ابراهیم" در همان بخش از سخنانش، باز خطاب به احزاب

→ بورژوازی در کردستان می گوید: « مسئله دیگری که خیلی مهم است سرنوشت نیروی مسلح در کردستان است. نیروی مسلح در کردستان یکی از آن سؤالات پیشرویمان است که در فردای وقوع تحولات در جامعه ایران با آن چکار خواهیم کرد، راجع به این مسئله درهائمان باز است برای صحبت و گفتگو برای خودمان، نظر و دیدگاه خودمان را داریم آنرا فرموله و بیان کرده‌ایم و فکر میکنم واقع بینانه است، اما بگذار بر سر آن صحبت کنیم، گفته‌ایم که نیروی مسلح تحت کنترل مردم قیام کننده باشد، در زیر کنترل نهاد و ارگانهایی که مردم نمایندگی میکنند باشد، از زیر کنترل احزاب سیاسی بیرون بیاید، حزب سیاسی صاحب نیروی مسلح نباشد، بر سر جزئیاتش حرف میزنیم، مشکل نیست از جانب ما راه این باز است، منتها کسی که به آینده کردستان فکر میکند، نمیتواند به آن فکر نکند و نمیتواند آن همه تجربه تلخی که در گذشته روی داده اند مد نظر قرار ندهد.»

این در حالیکه پاسخ احزاب بورژوازی متشکل در "مرکز همکاری" روشن است، تشکیل "نیروی پیشمرگ مشترک" بعنوان ستون فقرات "ارتش ملی"، ارتشی که تابع "پارلمان" و "دولت"ی برآمده از سیستم پارلمانی باشد. بنابراین مطابق استراتژی آنها، "نیروی مسلح" در خدمت و تحت کنترل مردم قیام کننده نیست، بلکه "نیروی پیشمرگ مشترک" را برای "آقابالاسری" و برای کنترل مردم قیام کننده میخواهند. از نظر آنان مردم قیام کننده بعد از آنکه بساط رژیم در کردستان را در هم پیچیدند، اینبار باید به خانه‌هایشان باز گردند و اداره کردستان را به "احزاب" و "نیروی مسلح مشترک" آنان واگذار کنند، تا آنها فرصت یابند و "ارتش ملی" را ایجاد کنند، تدارک انتخابات پارلمانی و "تشکیل دولت" را ببینند. آنها "پارلمان"، یعنی همان مکانیسمی که مردم را از دخالت در اداره جامعه دور میکند و به حاشیه میراند را بهترین شکل تأمین دموکراسی و مظهر اراده مردم قیام کننده میدانند، و "ارتش ملی" مد نظر هم باید تابع "پارلمان" باشد. این در حالیکه یکی از مهمترین وظایف "گومه‌له" در آن دوره بحران انقلابی، کمک به تسلیح همگانی و سازماندهی میلیس توده ای و قراردادن آن تحت اتوریته شوراهای مردم است. در عالم واقع از راه دیالوگ و مذاکره، نمیتوان احزاب بورژوازی را متقاعد کرد که نیروهای مسلح خود را تحت اتوریته و فرمان شوراهای مردمی ببرند. باید شوراها و تسلیح همگانی مردم را به یک قدرت مادی و واقعی تبدیل کرد، باید توده‌های کارگر و زحمتکش

کردستان که نیروی محرکه و موتور پیش برنده مبارزات مردم کردستان هستند، از موقعیت هژمونیک برخوردار شوند، تا از آن طریق، احزاب بورژوازی را در موقعیتی قرار دهند که نیروهای مسلح خود را در ارتش توده‌ای حل کنند، یا به حاشیه برونند. "گومه‌له" از زاویه منافع طبقه کارگر و مردم زحمتکش و جنبش سوسیالیستی در کردستان، برای به‌راه‌انداختن یک جنبش شورایی باید پروژه داشته باشد. "گومه‌له" باید تلاش کند که کل نیروهای چپ و رادیکال و سوسیالیست در کردستان را برای پیشبرد اینچنین پروژه‌های کلان، با خود همراه کند. به این دلیل که، جایگزین کردن نهادهای درهم شکسته حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی با شوراها و نهادهای خودمدیریتی و حاکمیت توده‌ای در کردستان، در روزهای پس از قیام، از مهمترین ملزومات پیروزی جنبش انقلابی مردم کردستان است. همین جا این را هم تأکید کنیم، که فقط حضور فعال مردم در صحنه مبارزه سیاسی و اداره جامعه است که میتواند تضمین کننده آن باشد که هیچ حزب و جریان برای پیشبرد مبارزه سیاسی، به اسلحه دست نبرد و شرایط به اصطلاح "تمدنانه" ای را برای پیشبرد مبارزه سیاسی تضمین کند.

این شیوه برخورد رفیق "ابراهیم علیزاده" به احزاب بورژوازی در کردستان و بویژه امیدستن به توافق با آنها بر سر دو موضوع مهمی چون مسئله "حاکمیت" و "آینده نیروی مسلح احزاب در کردستان"، که هر دو مستقیماً به سرنوشت جنبش انقلابی کردستان مربوط هستند، در "حزب کمونیست ایران" و "گومه‌له" پیشینه دارد. خیلی از رفقا در رهبری "حزب" و "گومه‌له" بیاد دارند که در یکی از پلنوم های کمیته مرکزی "گومه‌له" قبل از کنگره پانزدهم رفیق "ابراهیم علیزاده" پیشنهادی را جهت تصویب به پلنوم ارائه داد که بر مبنای آن میبایست ما به پای پروژه تشکیل جبهه کردستانی با احزاب ناسیونالیست میرفتیم. بند دهم آن پیشنهادی که در آوریل سال ۲۰۱۲ تنظیم شده، بطور کامل به مراحل تشکیل جبهه کردستانی میپردازد.

«۱۰» پروسه‌ی شکل گیری یک هماهنگی موثر از نظر ما میتواند از این مراحل عبور کند: اول، ایجاد فضای دیالوگ، تداوم دیدار و نشست و بازدیدها با هدف تبادل نظر و شناخت از همدیگر.

دوم، اتخاذ مواضع مشترک در مورد رویدادهای سیاسی مهم و فراخوانهای لازم در راستای آنها در لحظاتی که ضرورت‌های سیاسی مهم مطرح هستند.

سوم، تشکیل یک کنفرانس عمومی از همه طرفها بدون هیچگونه حذف و به حاشیه انداختن دلخواهانه این و آن، همه در آن کنفرانس شرکت کنند با هدف:

الف) ارزیابی از نزدیک مواضع، نقطه نظرات و پروژه‌ها

ب) تاسیس یک مکانیسم سازمانی و تشکیلاتی برای پیگیری مصوبات آن کنفرانس عمومی.

ج) ایجاد شرایط و فرصت برای تشکیل یک "جبهه متحد" در برابر "جمهوری اسلامی".

نیاز به بیان نیست که اگر پروژه "جبهه کردستانی" به تصویب میرسید و به مبنای پراتیک "گومه‌له" تبدیل میشد، "گومه‌له" عملاً تحت هژمونی و رهبری احزاب ناسیونالیست در کردستان قرار میگرفت. چون این نوع ائتلاف‌ها، بازتاب توازن قوای طبقاتی در جامعه نیست. در شرایطی که جنبش کارگری و سوسیالیستی و رادیکال در کردستان در موقعیت هژمونیک در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته باشد، آنگاه خطر خزیدن به زیر هژمونی احزاب و جریان های ناسیونالیست، به مراتب کمتر است.

این نقل قول و بریده از سند پیشنهادی رفیق "ابراهیم" در سالهای گذشته را به این دلیل آوردم که نشان داده شود که مواضع امروز رفیق "ابراهیم علیزاده" در مورد توافق در بخش "جزئیات" با احزاب ناسیونالیست بر سر پروسه‌ی "واگذاری حاکمیت به مردم" و "تعیین سرنوشت نیروی مسلح وابسته به احزاب"، نه در راستای استراتژی سوسیالیستی "گومه‌له"، برنامه "حاکمیت شورایی مردم در کردستان" و مواضع رسمی "گومه‌له" در قبال مناسبات با احزاب ناسیونالیست در کردستان، بلکه در ادامه همان پروژه تشکیل "جبهه کردستانی" است. بنابراین این نه رهبری "حزب کمونیست ایران"، بلکه رفیق "ابراهیم" و "همفکران وی" هستند که سیاستی خلاف مصوبات رسمی "گومه‌له" و "حزب" را در پیش گرفته‌اند و در این میان اگر کسی قرار است مواضع خود را بر روی "صفحه آ چهار" بیاورد و "پلاتفرم سیاسی" تازه خود را ارائه دهد، این نه "ما" بلکه خود رفیق "ابراهیم" است.

اختلاف بر سر نحوه‌ی مناسبات و برخورد به "احزاب ناسیونالیست و بورژوازی در کردستان"، بار دیگر زمانی خود را بروز داد که رفیق "ابراهیم علیزاده" از جانب کمیته رهبری "گومه‌له"، در اردیبهشت ۱۳۹۶ به پای دادن "باینه مشترک" با این احزاب و سازمان اسلامی "خبات" برای تحریم انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا رفت. صدور "باینه مشترک" و

برگزاری "کنفرانس مطبوعاتی" حول و

ترکیه و دیگر نیروها و قدرت های ارتجاعی منطقه دفاع کرده و برای جلب حمایت و همبستگی مردم کردستان ایران و افکار پیشرو و مترقی در سطح ایران از این جنبش پیگیرانه تلاش کردیم، همواره نسبت به خطراتی نیز که در اثر سردرگمی استراتژیک احزاب دخیل، این جنبش را تهدید میکرد، هشدار مکرر میدادیم. درست آن است که "کومه‌له" در قبال نقش "پژاک" در جنبش کردستان ایران هم همین رویه را در پیش گیرد.

شکل دادن به قطب چپ و سوسیالیستی در کردستان یا "خودمان را دنبال نخود سیاه فرستان"؟

ر. ابراهیم علیزاده" که حاضر است با احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در سطح "جزئیات" پروسه‌ی "واگذار کردن حاکمیت به مردم کردستان" نیز به توافق برسد، چه دلیلی دارد، زمانیکه مسئله همکاری با احزاب و نیروهای چپ و کمونیست و ضرورت تلاش برای شکل دادن به قطب چپ و سوسیالیستی در کردستان مطرح شده و ضرورت پیدا میکند، در آخرین پلنوم "کمیته مرکزی کومه‌له" با این استدلال که « "کومه‌له" بستر اصلی چپ در کردستان است و از نیروهایی که خود را با این جریان تداعی میکنند بخواهیم حول محور "کومه‌له" جمع شوند»، «نیروهای چپ در کردستان وجود خارجی ندارند»، «بنابراین خودمان دنبال این نخود سیاه که این سازمانها را متشکل کنیم نرویم»، با این پروژه مخالفت می کند. این در حالیست که تلاش برای ایجاد قطب چپ و سوسیالیستی در ایران و در کردستان، بخشی از استراتژی و سیاست رسمی حزب و جهت گیری پلنومهای کمیته مرکزیهای "حزب" و "کومه‌له" بوده است.

این نوع مخالفت کردن با سیاست شکل دادن به "بلوک چپ در کردستان"، بمعنای ندیدن واقعیات جامعه کردستان است. جامعه کردستان نیز تحت سیستمی سرمایه‌داری و طبقاتی اداره میشود. در این جامعه نیز، بر متن کشمش و جدال و رویارویی طبقات، جنبش ها، گرایشها و سنتهای مختلف سیاسی بعنوان واقعیات عینی و غیر قابل انکار وجود دارند، که هر کدام از این سنتها و گرایشها سیاسی اجتماعی و جفاخانه، خود بستر شکلگیری احزاب و جریانات مختلف سیاسی را بوجود آورده است. گرایش "اسلام سیاسی"، جنبش و سنت ناسیونالیستی و "جنبش سوسیالیستی"، هر کدام بخشی از واقعیت عینی جامعه کردستان را تشکیل میدهند.

وجود گرایش "سلفی گری" به دلیل

عملکرد تاریخی جمهوری اسلامی

که "مسئله کرد" از راه دیالوگ با جمهوری اسلامی و آنهم از راه سیاسی و دمکراسی حل شود. سازمان "پژاک" (حزب حیات آزاد کردستان)، بعنوان "شاخه کردستان ایران" (ک.ج.ک) یا "پ.ک.ک"، سالهاست که در راستای همین استراتژی عمل میکند. "پژاک" در جریان نمایشهای متعدد مضحکهای انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی، که صرفا مکانیسمی برای مشروعیت بخشیدن به ادامه حاکمیت این رژیم بوده، عملا با ترغیب و تشویق مردم برای شرکت در این مضحکها، در راستای مواضع و سیاست های اصلاح طلبان حکومتی عمل کرده و برای این نمایشهای انتخاباتی، بازارگرمی کرده است. کادرهای رهبری "پژاک" نیز تاکنون بارها با بزرگنمایی در مورد خطر "سوریه‌ای" شدن ایران، سعی بر ترساندن مردم از سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی کرده و راه دیالوگ با جمهوری اسلامی را موعظه میکنند. برای کسانی که با مواضع "پ.ک.ک" و نهادها و سازمانهای اقماری وابسته به آن آشنایی دارند، لازم به اثبات نیست که مواضع و سیاستهای این جریان، در قبال رژیم جمهوری اسلامی، عملا در خدمت بقای این رژیم عمل میکند. در اینجا ابدأ بحث بر سر قطع ارتباط با این جریان که در منطقه حضور دارد و فعالیت می کند نیست، بحث بر سر اینست که نه تنها نباید گذاشت که از اعتبار سیاسی "کومه‌له" در جهت پیشبرد این سیاست مماشات جوانه سوء استفاده شود، بلکه این نوع مواضع و سیاستها، باید از جانب "کومه‌له" به روشنی هر چه تمامتر، به چالش کشیده شوند. در همین رابطه، لازم است به شرکت "کومه‌له" در نهاد زیرمجموعه "ک.ن.ک" تحت نام "کمیته دیپلماسی مشترک" که بیش از سی حزب و جریان ناسیونالیستی و اسلامی در آن حضور دارند و از بیانیه‌هایشان نیز پیداست که در خدمت استراتژی بقای جمهوری اسلامی عمل می کنند و البته هیچ ربطی به منافع کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده ندارد، پایان داده شود. کما اینکه طی سالهای اخیر، مواردی "بیانیه" و "اطلاعیه سیاسی" را که هیچ ارتباطی با منافع توده‌های کارگر و مردم زحمتکش کردستان نداشته است و امضای "کومه‌له" هم پای آن گذاشته شده است، منتشر کرده و با سوء استفاده کردن از همین روابط، حتی از رعایت به بدیهی ترین پرنسیپهای سیاسی خودداری کرده‌اند.

سیاست، مواضع و حمایت بی دریغ "کومه‌له" و "حزب کمونیست ایران" در دفاع از جنبش حق طلبانه و "خودمدیریتی روزاوا"، یکی از برگهای پرافتخار جریان ماست. ما در حالیکه از این جنبش حق طلبانه در برابر دولت فاشیست

حوش آن، در شرایطی بود که پیشتر "حزب دمکرات کردستان" و "سازمان زحمتکش کردستان ایران" مواضع دوپهلوی و مماشات جوانه‌ی خود را در مورد تحریم انتخابات اعلام کرده بودند. این دو جریان از زبان کادرهای رهبری خود، تحت این عنوان که "فقط انتخابات ریاست جمهوری را تحریم می کنند" و در انتخابات "شوراهای اسلامی شهر روستا" شرکت میکنند، عملا برای این نمایش انتخاباتی بازارگرمی کرده و به اهداف رژیم که عبارت بود از کشاندن مردم به پای صندوقهای رای کمک میکردند. ناگفته پیداست که این نوع "اتحاد عمل" ها هر چند با این چشم انداز "بسیج حداکثر ظرفیتهای مبارزه جویی در کردستان علیه جمهوری اسلامی" انجام گرفته باشد، نه تنها به این هدف هم خدمت نمیکند، بلکه عملا به سیاستهای مماشات جوانه و دوپهلوی علیه رژیم اعتبار میبخشد و سیاست مبارزه‌ی قاطعانه علیه رژیم و نرفتن به پای نمایش انتخاباتی آنرا تا سطح شعارها و سیاست مماشات جوانه‌ی احزاب بورژوازی تنزل میدهد. همچنین رفتن به پای "اطلاعیه مشترک" با جریان حاشیه‌ای مانند سازمان اسلامی "حبات" که از جانب احزاب ناسیونالیست به رهبری "کومه‌له" "تحویل" گردید، یک عقبگرد سیاسی به شمار می آید. لازم به استدلال نیست که صدور "اطلاعیه مشترک" با جریانی مانند سازمان اسلامی "حبات" که به لحاظ عینی به مثابه شاخه کردستان "سازمان مجاهدین خلق ایران" عمل میکند و در پلانفرم سیاسی اش تأکید کرده که "قانون اساسی آینده کشور" باید برگرفته از "قوانین اسلام" باشد و شاخه‌ای از "جنبش اسلام سیاسی" در منطقه خاورمیانه بشمار می آید، آشکارا به اعتبار اجتماعی "کومه‌له" و کل جنبش سوسیالیستی در کردستان لطمه میزند.

استراتژی "پ.ک.ک" و "پژاک"

در خدمت بقای رژیم جمهوری اسلامی

تاکنون سیاست ها و عملکرد "پ.ک.ک" بعنوان یک جریان ناسیونالیست و پوپولیست در برخورد به جنبش حق طلبانه مردم کردستان ایران، نشان داده است که این حزب میخواهد منافع جنبش حق طلبانه مردم کردستان ایران را به سطح نازل مصالح دیپلماتیک خود با جمهوری اسلامی تنزل دهد. با اینکه ماهیت سیاستهای جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی چه در سطح سراسری آن و چه در قبال مردم کردستان، بر کسی پوشیده نیست، اما رهبری "پ.ک.ک" بارها از زبان خود یا از زبان رئیس مشترک (ک.ن.ک) یا سخنگویان "پژاک" اعلام کرده که در به قول خودشان "روزه‌لات" (کردستان ایران)، باید تلاش شود

در استفاده از نیروهای اسلامی برای تضعیف و مقابله با نیروهای چپ و سوسیالیستی و رشد سکولاریسم و دیگر احزاب و نیروهای سیاسی در کردستان، هر چند ضعیف، اما یک واقعیت است. این گرایش اسلام سیاسی، در قالب گروههای "سلفی" و یا جریان "مفتی زاده"، بخشی از واقعیات این جامعه هستند. سازمان اسلامی "حبات" بخشی از همین گرایش است که در صف اپوزیسیون قرار گرفته است. یا همانطور که مبینیم بر بستر گرایش ناسیونالیستی در کردستان، احزاب و سازمانهای مختلف شکل گرفته و فعالیت می کنند و دارای کادر، پیشینه تاریخی و سنتهای جاافتاده فعالیت خود هستند. در این میان جنبش و گرایش سوسیالیستی در کردستان نیز، از این قاعده مستثنی نیست. بر متن این جنبش عینی و واقعی "کومه له" و احزاب مختلف سیاسی فعالیت می کنند. این جنبش نیز، کادر و سنتهای مبارزاتی شناخته شده خود را دارد. سنت "اعتصابات عمومی"، "اعتصابات و اعتراض کارگری"، "برگزاری اول ماه مه"، "برگزاری روز جهانی زن"، "دفاع از حقوق کودکان" و ...، بخشی از سنتهای این جنبش و گرایش اجتماعی به حساب می آیند. سوی این واقعیت آشکار، که "کومه له" از نفوذ اجتماعی و اعتبار غیر قابل انکاری در جامعه کردستان بهره مند و برخوردار است، اما احزاب سیاسی دیگر هم بر متن همین سنت مبارزاتی، در جامعه کردستان فعالیت میکنند. احزاب "کمونیست کارگری"، مستقل از هر نوع ارزیابی که در مورد دامنه فعالیت و نفوذ خود دارند، با برنامه و فرهنگ سیاسی خاص خود در این جامعه فعالیت میکنند. بنابراین اگر جنبش و گرایش ناسیونالیستی در کردستان یک گرایش تحزب یافته است، گرایش چپ و سوسیالیستی هم در این جامعه یک گرایش تحزب یافته است.

بر متن این اوضاع عمومی تلاش چند سال پیش احزاب ناسیونالیست در کردستان برای گردهمایی در قالب "مرکز همکاری" و توافق نظر آنها بر سر "مبانی مشترک همکاری" به لحاظ تاریخی در جامعه تحزب یافته ای مانند کردستان، یک "گام به پیش" است و انتخاب سیاسی بین "راست" و "چپ" جامعه را برای توده های مردم راحت و سهلتر میکند. در اینجا مسئله مهم، مخالفت با شکل گیری "مرکز همکاری احزاب ناسیونالیست" نیست، بلکه "کومه له" نیز باید از موضع پاسخگویی به نیازها و ضرورتها و اولویات مبارزه کارگران و زحمتکشان کردستان، ابتکار عمل تلاش برای ایجاد یک قطب چپ و سوسیالیستی در کردستان را در دست بگیرد. اتفاقا تلاش برای

جلب همکاری پایدار دیگر احزاب و نیروها و جمع های کمونیست در کردستان و شکل دادن به این قطب رادیکال و سوسیالیستی و توافق بر سر "جزئیات" پروژه هایی برای براه انداختن کمپینهای سیاسی و تبلیغی موفق، میتواند به تقویت جنبش سوسیالیستی در جامعه کردستان منجر شود. همانطور که بارها تأکید کرده ایم که از طریق براه انداختن کمپین مقابله با کشتار "کولبران" در کردستان، براه انداختن "جنبش علیه بیکاری"، کمپین حول "دفاع از بیانیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان"، کمپین "دفاع از حاکمیت شورایی مردم" در جامعه تحزب یافته ای نظیر کردستان که سرشار از تجارب مبارزاتی است، از رهگذر این کارزارهاست که میتوان "فرصت" بوجود آورد، "رویداد" خلق کرد و بر متن پیشبرد اینچنین فعالیتهایی است که جنبش و گفتمان سوسیالیستی در کردستان میتواند نقش هژمونیک و رهبری کننده ای را بدست آورد. با براه انداختن این نوع کارزارهای مؤثر در کردستان است که هزاران "منفرد" کمونیست، فعال چپ و رادیکال با هر تمایل و گرایش سیاسی و نقطه نظری متفاوت، به آن میبوندند و جایگاه مؤثر خود را در این کارزارها پیدا میکنند. بنابراین تأکید بر سیاست شکل دادن به قطب چپ و سوسیالیستی در کردستان "فرستادن خودمان به دنبال نخود سیاه نیست"، بلکه راه واقع بینانه و ممکن جلب همکاری مبارزان سیاسی و فعالین سوسیالیست در کردستان و در خارج از کشور از همین مسیر می گذرد. "کومه له" نه با انکار وجود نیروها و احزاب و سازمان های چپ در کردستان، بلکه با جلب همکاری آنها و تمام محافل چپ و رادیکال در این جامعه است که میتواند به طریق عملی به تقویت گفتمان سوسیالیستی در کردستان یاری رساند و تقویت و نفوذ صعودی استراتژی و تاکتیکهای "کومه له" هم، از همین رهگذر و مسیر میگذرد.

اتفاقا این نوع فراخوان دادن از جانب ر. "ابراهیم عزیزاده" در سخنرانی روز "کومه له" به هزاران سوسیالیست طیف "کومه له" که «بیاید حزب کمونیست هم مانع فعالیت شما در "کومه له" نیست» و در مصاحبه با "راديو ديالوگ" هم بر آن تأکید میکند، جدای از حسابگرانه بودن، خود را دنبال نخود سیاه فرستادن است. حسابگرانه است چون وقتی شما فراخوان میدهید بیاید «حزب کمونیست ایران هم مانع فعالیت شما در "کومه له" نیست» در واقع از این رهگذر، دارید خطاب به آن دسته "سوسیالیست" ها فراخوان میدهید که چه قبلا و چه حال "حزب کمونیست ایران" را مانع همکاری یا پیوستنشان به "کومه له" میدانند. این واژه ها و کلمات

اشتباه لفظی و فرمال نیستند، بلکه دقیق انتخاب شده اند. ر. "ابراهیم" خودش نیک می داند که "حزب کمونیست ایران" هیچگاه از بدو تاسیس و در طول تاریخ حیات آن نه تنها مانع پیوستن یا همکاری سوسیالیستها به "کومه له" نبوده، بلکه حامی، مشوق و محرک نیز بوده است. اما آن باصطلاح "سوسیالیست ها"، یا "کمونیست ها" و "انترناسیونالیست های" که "حزب کمونیست ایران" را مانع پیوستن یا همکاری خود با "کومه له" میدانند، اساسا به دلیل پافشاری این حزب بر استراتژی کمونیستی و فعالیت سراسری بوده است. بخشی از اینها برای اختلافات درونی "حزب" و "کومه له" کیسه دوخته و بارها در نامه های سرگشاده شان نیز، این واقعیت را پنهان نکرده و اعلام کرده اند که "تکلیف خودتان را با حزب کمونیست ایران روشن کنید تا ما بیاییم و مجدداً به "کومه له" پیوندیم." هر چند تجربه نشان داده است که حتی به همین ادعایشان نیز وفادار نبوده اند. در واقع خود این فراخوان، خود را دنبال نخود سیاه فرستادن است، چون دادن این تصور از هزاران نفر "طیف کومه له"، واقعی نیست، دادن خود این تصویر غلط انداز است. زیرا اکنون "طیف کومه له" یک مجموعه رنگارنگ است. این هزاران نفر طیف واحدی را تشکیل نمیدهند. اگر منظور از "طیف وسیع کومه له" همان دوستان و رفقای باشد که سالیانی از عمر خود را در "کومه له" فعالیت کردند، این طیف وسیع اکنون حامل تمایلات و گرایش و مواضع سیاسی و فکری مختلف و متفاوتی هستند. بخشی از این رفقا که از "حزب کمونیست ایران" و "کومه له" جدا شدند و با "حزب کمونیست کارگری" رفتند و بعداً از آنها جدا شدند و به شیوه مستقل یا فردی فعالیت می کنند، به لحاظ نظری و سیاسی عمدتاً به همان احزاب و مبانی فکری آنها تمایل و گرایش دارند. بخشی که از مبانی نظری و سنتهای کمونیستی "کومه له" بریدند و با "سازمان زحمتکشان کردستان ایران" رفتند و بعداً از رهبری آن سرخورده شده و از آنها بریدند، آنها هم به لحاظ نظری و سیاسی، همچنان به دو شاخه "سازمان زحمتکشان" نزدیک هستند. رفقا و دوستانی هم که خود را با روند سوسیالیستی "کومه له" تداعی میکردند و بعداً آنها هم دچار انشعاب و ریزش شدند، چهارچوب سیاسی و فکری نسبتاً شناخته شده ای دارند. بخشی از این مجموعه "طیف کومه له" هم هوادار "پ.ک.ک." و "پژاک" شده اند و بخش دیگری هم فعالیت سیاسی سازمان یافته ای را در دستور کار ندارند. بنابراین آن "طیف هزاران نفره کومه له" "بین گرایشات" ←

برای متحول کردن اقتصاد جامعه، در جهت اهداف خودش برنامه‌ریزی کند. روشن است که حکومت کارگران با صدور چند فرمان نمیتواند سوسیالیسم را جانشین سرمایه‌داری کند. اما حکومت کارگران میتواند قدرت دولتی را با تمام قوا به کار بگیرد، تا برنامه‌ریزی و تکامل اقتصاد در جهت نظام اشتراکی و سوسیالیستی و کوتاه‌کردن راهش را تسریع کند. برای حکومت کارگران، بدیهی است که سوسیالیستی کردن تولید در جامعه‌ی صنعتی مانند ایران، میتواند در شاخه‌هایی از صنایع کلیدی شروع شود که کمترین مشکلات و موانع را سر راه داشته باشد. هر چه سوسیالیستی کردن تولید در شاخه‌های مختلف دستاورد و محاسن خود را در جهت پاسخگویی به نیاز انسانها آشکارتر کند و آزادی واقعی انسانها ریشه‌دارتر شود، دولت خودمدیریتی تولیدکنندگان هم، جسورانه‌تر در راه پیشرفت سوسیالیسم گام بردارد. در درون "حزب کمونیست ایران"، بر سر پدیده "اسلام سیاسی" و "جمهوری اسلامی" به عنوان یکی از پایگاه‌های حکومتی آن در خاورمیانه، اختلاف نظر وجود دارد. هر گاه در تشکیلات ما در مباحث مربوط به اوضاع سیاسی ایران و منطقه خاورمیانه، از پدیده "اسلام سیاسی" سخن به میان آمده است، بلافاصله این بحث مطرح شده که اسلام را به سیاسی و غیر سیاسی تقسیم نکنید، اسلام از روز اول تاکنون، یک دین سیاسی بوده است، این دیدگاه بدون توجه به تاریخ پر فراز و نشیب اسلام و بدون توجه به تمایز بین مردم عادی که خود را مسلمان و پیرو دین "اسلام" میدانند، با گروه‌ها و جنبشهای "اسلامی سیاسی" که برای رسیدن به قدرت سیاسی، به هر جنایتی متوسل میشوند، ناخواسته و برغم هر نیتی هم که داشته باشد، حزب را به لحاظ سیاسی و تبلیغی با یک معضل روبرو می‌کند. همچنین در مورد "سیاست ما در قبال همکاری با نیروهای چپ و کمونیست در سطح سراسری"، بر سر "برنامه حاکمیت شورایی"، در درون حزب اختلاف نظر وجود دارد. اگر صاحبان این دیدگاه‌ها هنوز اعتماد به نفس اینرا پیدا نکرده‌اند که در سطح علنی نظراتشان را به قضاوت بگذارند، یک ذره از واقعیت وجودی این اختلافات در درون حزب ما نمی‌کاهد.

البته برخی از رفقا برای مثال در مورد ضرورت ادغام "حزب کمونیست ایران" در "کومه‌له" و یا در مورد "حاکمیت شورایی"، نظرات خود را نوشته و در اختیار اعضا نیز قرار داده‌اند، که به آن پاسخ داده شده است. بنابراین بر خلاف برخی از ادعاها که با اهداف محدود تشکیلاتی وجود اختلاف نظر سیاسی

جناب راست سوسیال دمکراسی را تبلیغ کنند، با نام "کومه‌له" دست در دست سلطنت طلبان، به "شورای مدیریت گذار" ملحق شوند، با نام "کومه‌له" در کردیورهای وزارت خارجه آمریکا پرسه بزنند و از واشنگتن، پیامهای به اصطلاح "امیدوارکننده" برای مردم کردستان بفرستند، به نام "کومه‌له"...

ما تاکنون از طریق رسانه های حزبی بطور اثباتی در این زمینه اظهارنظر کرده‌ایم و با اغماض نسبت به نگرشی که دو شاخه "سازمان زحمتکشان" را به نام "کومه‌له" معرفی می‌کند، برخورد کرده‌ایم. اما اکنون که از زبان دبیر اول "کومه‌له" چنین وانمود میشود که گویا ما دارای مواضع خلاف مواضع و سیاست های رسمی "حزب" و "کومه‌له" هستیم، اما پلاتفرمی نداریم، باید به رفیق یادآور شد که لطفاً خلاف مصوبات رسمی رفتار نکنید، بیش از این، "سازمان زحمتکشان" را "کومه‌له" معرفی نکنید، "کومه‌له‌ی زحمتکشان کردستان ایران" بخشی از تاریخ سازمانیست که بعداً به پروسه تشکیل "حزب کمونیست ایران" پیوست. در کنگره دهم "کومه‌له"، با اکثریت قریب به اتفاق آراء، قطعنامه‌ای در مورد جریان انشعابی "سازمان زحمتکشان" به تصویب رسید که در یکی از بندهایش با صراحت تأکید میکند که "کنگره استفاده کردن از نام کومه‌له برای معرفی روندی که هیچ ربطی به اهداف و سنت های تاکنونی "کومه‌له" ندارد را، محکوم می‌کند."

علاوه بر این محورهای مورد اختلافی که به اختصار توضیح داده شدند و در فعالیت های حزب بازتاب عملی دارند، همه ما و حتی رفقا و دوستانی که از بیرون مسائل حزب ما را تعقیب می‌کنند، میدانند که در میان ما بر سر موجودیت "حزب کمونیست ایران" اختلاف نظر وجود دارد و اکنون تمایل به مخالفت با ادامه فعالیت به نام "حزب کمونیست ایران" و انرژی گذاشتن روی فعالیت سراسری، یک گرایش واقعی است. در درون تشکیلات ما بر سر "امکان پذیری تحقق سوسیالیسم در یک کشور"، اختلاف نظر وجود دارد. در هر کنگره‌ای که در جریان بحث‌ها روی برنامه و استراتژی سوسیالیستی حزب در ایران تأکید شده است، بلافاصله رفیق و یا رفقای دیدگاه خودشان را یادآور شده‌اند که سوسیالیسم در یک کشور امکان پذیر نیست و اندر باب این تر، سخن گفته‌اند. در حالی که برای حزب ما که بر استراتژی "انقلاب کارگری" تأکید میکند، باید این مسئله روشن باشد که وقتی طبقه کارگر انقلاب کرد و قدرت سیاسی را در دست گرفت، راهی جز این در پیش رو ندارد که باید

سیاسی و فکری مختلف تجزیه شده و طیف یکدست و واحدی نیستند. صدا البته در این میان مجموعه زیادی از دوستان و رفقا هم خود را با "کومه‌له" و "حزب کمونیست ایران" تداعی میکنند، اما این بخش از رفقا هیچگاه "حزب کمونیست ایران" را مانع همکاری و فعالیت با "کومه‌له" ندانسته‌اند و جلب همکاری یا پیوستن این رفقا به صفوف "کومه‌له" نه تنها هیچ مغایرت و تقابلی با تلاش "کومه‌له" برای شکل دادن به بلوک چپ و سوسیالیستی در کردستان ندارد، بلکه بخشی از ملزومات آن بوده و این حرکت را نیز تقویت میکند.

اختلاف بر "سریک نام"

یکی از موضوعات دیگر مورد اختلاف معرفی و نامبردن از دو شاخه "سازمان زحمتکشان" به عنوان "کومه‌له" یا "کومه‌له‌ی زحمتکشان" است. این اختلاف فقط بر سر "یک نام" نیست. همه ما میدانیم که این جریان با گسست بنیادی از مبانی نظری و سنتهای انقلابی و سوسیالیستی "کومه‌له"، طی دو دهه گذشته، مبلغ مواضع و عملکرد ناسیونالیستی و سنتهای بورژوازی تحت نام "کومه‌له" بوده‌اند. از همین رو ادعای آنها مبنی بر "کومه‌له بودن" در کردستان مقبولیت اجتماعی پیدا نکرده است. کارگران و مردم زحمتکش و توده‌های پیشرو و مترقی مردم کردستان، به استفاده‌ی این دو سازمان از نام "کومه‌له" مهر مشروعیت سیاسی نکرده‌اند. این دو جریان برای قالب کردن خود به نام "کومه‌له"، روی تمایلات و فرهنگ سنتی و پیشامدرن سرمایه‌گذاری کردند، اما در کردستان تمایلات و فرهنگ مدرن و مترقی نیز، یک واقعیت اجتماعی است و مبارزه بیش از چهار دهه "کومه‌له" به مثابه جریانی کمونیست و رادیکال و پیشرو و حضور جنبش سوسیالیستی در کردستان، توازن قوا مابین فرهنگ کهنه و سنتی و فرهنگ مدرن را تغییر داده و جامعه کردستان بیش از پیش سیاسی شده است. درست در شرایطی که بخش پیشرو جامعه در تجربه سیاسی و عملی خود، ماهیت واقعی این جریانها را شناخته، نباید ما با نامبردن و معرفی این دو جریان به نام "کومه‌له"، صف "کومه‌له"‌ای‌ها را مخدوش کنیم. نباید گذاشت که این دو جریان از اعتبار سیاسی و اجتماعی "کومه‌له" برای پیشبرد سیاستهای راستروانه‌ی امروز خود سوء استفاده کنند. نباید گذاشت این دو جریان سابقه مبارزاتی و محبوبیت چهره‌های خوشنام جانباخته کمونیست را به سرمایه سیاسی اهداف امروزشان تبدیل کنند. نباید گذاشت با نام "کومه‌له"، بر طبل مذاکره با رژیم بکوبند، با نام "کومه‌له"، سیاستهای

را انکار کرده و بیان این حقیقت ساده را "ذره‌بین گذاشتن بر مغز افراد" جلوه می‌دهد، وجود اختلافات نظر سیاسی یک پدیده کاملاً عینی و غیر قابل انکار در درون تشکیلات "حزب کمونیست ایران" است.

رفیق "ابراهیم علیزاده" در حالی (بیش از سه چهارم اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران) را جهت مخالف مواضع رسمی حزب معرفی میکند و میگوید که تاکنون "یک صفحه آ چهار" در مورد تفاوت‌های خود نوشته‌اند، که "اتفاقی" رفقای که دارای سیاستها و مواضع مغایر با مواضع رسمی "حزب" و "کومه‌له"، چه در سطح رهبری و چه در بدنه تشکیلات هستند، در دور وی حلقه زده‌اند. در واقع بر خلاف ادعای رفیق "ابراهیم" در مورد رهبری حزب، ائتلاف رفقای دارای نظرات مغایر با مواضع و سیاستهای رسمی "حزب" و "کومه‌له" در گروه‌بندی درون تشکیلات، در جناحی قرار گرفته‌اند که رفیق "ابراهیم" در رأس آن قرار گرفته است.

این نظرات و دیدگاه‌ها بطور عینی و برغم هر تبیینی که از خودشان داشته باشند، در جناح راست مواضع برنامه‌ای و استراتژیک حزب قرار دارند. وقتی از وجود "گرایش راست" بحث میکنیم، در واقع داریم از یک نسبت در مواضع استراتژیک و مواضع سیاسی و تاکتیکی سخن میگوییم، از مقایسه این دیدگاهها و نظرات با مواضع برنامه‌ای و رسمی "حزب" بحث میکنیم. قطب نما و معیار ما برای تعیین جایگاه این نوع بحثها و دیدگاهها، همان "برنامه" و "استراتژی" حزب کمونیست ایران و سیاستهای رسمی "حزب" و "کومه‌له" هستند. در برنامه سیاسی و استراتژی "حزب کمونیست ایران" و سیاستهای رسمی حزب، به روشنی جایگاه "حزب کمونیست"، "امکان پذیری سوسیالیسم"، "ضرورت استراتژیک همکاری نیروهای چپ و کمونیست"، "برنامه حاکمیت شورایی"، "جایگاه جنبش اسلام سیاسی در تحولات خاورمیانه" و ...، مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

اما برغم هر تبیینی که از ماهیت این اختلاف نظرات داشته باشیم واقعیت این است که نفس وجود این اختلاف نظرات سیاسی، به تنهایی وضعیت بحرانی "حزب کمونیست ایران" و "کومه‌له" را توضیح نمیدهد. هیچکدام از دیدگاهها و نظرات مغایر با سیاستها و مواضع رسمی "حزب" که به آنها اشاره شد، نظرات ارتدادآمیزی نیستند. وجود این نوع اختلاف نظرات در یک حزب سیاسی کمونیستی، باید یک امر عادی تلقی گردد. این اختلافات میتواند وجود داشته باشند و در فضایی رفیقانه بحثها

با گشاده‌رویی به این برخورد کرده و نگرانی وی را برطرف کرد. همیشه این نوع نگرانیها از جانب رفقای مختلف، از جمله از جانب ما پاسخ گرفته‌اند. خود رفقای "کمیته اجرایی" در این رابطه مواضع و نظرات روشنی داشته‌اند و با حضور و مشارکت خود در فعالیتهای این بخش از تشکیلات، نادرستی این ادعاها را نشان داده‌اند. شایعه تمایل و به اصطلاح گرایش به طرف "کمونیسم کارگری" هم، "پوچ" و "بی اساس" تر از اولی است. سیاست "حزب" در مورد مناسبات و همکاری با احزاب و نیروهای چپ و کمونیست که در کنگره دهم حزب مدون شده، در کنگره‌های بعدی و در پلنوما نیز بر آن تأکید شده و مناسبات ما با احزاب "کمونیسم کارگری" هم، در همان چهارچوب تنظیم و اجرا شده است. این مناسبات، شفاف، روشن و قابل دفاع است و همه نشستها و دیدارها به اطلاع رفقای کمیته مرکزی و اعضا رسیده است. بنابراین ادعای اینکه تعدادی از اعضای رهبری این حزب میخواهند این حزب را به طرف "کمونیسم کارگری" ببرند، بی اساس است. اگر رفقای دل خوشی از اتخاذ این سیاست ندارند، میتوانند در سطح علنی اظهار نظر کنند و حتی این هم امری کاملاً طبیعی است. از همه "بی اساس" تر، شایعه توطئه برای برکناری دبیر اول کنونی "کومه‌له" است. بنابراین یکی از پیش شرطهای سالم سازی فضای درون تشکیلات، پایان دادن به این نوع روشها در مبارزه سیاسی است. رفقای که صمیمانه برای پایان دادن به این وضعیت تلاش میکنند، لازم است در برابر این نوع روشها بایستند.

بحران درونی حزب در این دوره نشان داد که حزب از عدم وجود یک فرهنگ پیشرو و مدرن امروزی که لازمه وجود، ادامه‌کاری و پیشرفت و ترقی حزبی کمونیستی در قرن بیست و یکم است، رنج می‌برد. بحران درون حزب که ریشه در وجود اختلافات سیاسی نیز دارد، بشدت از یک فرهنگ عقب مانده و سنتی در مبارزه سیاسی لطمه دیده است. به نوعی این بحران ما، درد زایمان یک حزب مدرن امروزی است، حزبی که گرایشات سیاسی مختلف در آن رو به طبقه، رو به جامعه، حرفهای خود را میزنند. حزبی که تمایلات و گرایشات سیاسی را با آغوش باز همدیگر تحمل میکند و یکی برای حذف دیگری نقشه نمی‌ریزد. حزبی که جامعه از وجود جناح بندی و تمایلات و گرایشات مختلف در درون آن آگاه است، نمایندگان این گرایشات با هم دیالوگ می‌کنند، بدون اینکه هواداران و دوستداران حزب با بروز هر اختلاف نظری، نگران انشعاب باشند.

تنها در اینصورت است که در درون

پیگیری و پیش برده شوند. اتفاقاً اگر ما بتوانیم پیشبرد این اختلافات را به نحو درستی مدیریت کنیم، در بیرون از ما هم بدانند که اختلافات بر سر چیست و ظرفیت این را از خودمان نشان دهیم که برغم وجود این اختلافات، میتوانیم وحدت تشکیلات "حزب" را حفظ کنیم، در آنصورت "امر بد" را به "امر خوب" تبدیل کرده‌ایم، در اینصورت بدون شک موقعیت "حزب" و "کومه‌له" تقویت میگردد. بنابراین آنچه بحران کنونی تشکیلات را پیچیده کرده است و موجبات یک قطب بندی شدید و تنش آلود را فراهم آورده، نه فقط نفس وجود و ماهیت اختلاف نظرات سیاسی، بلکه روشها و سنتهای ناسالمی است که در مبارزه سیاسی و تشکیلاتی در پیش گرفته شده است. این روشها که با فرهنگ و سنتهای پیشرو در مبارزه سیاسی خوانایی ندارند، وضعیت نگران کننده‌ای را در تشکیلات دامن زده است و دوستداران جریان ما در بیرون تشکیلات را نگران کرده است.

ر. "ابراهیم علیزاده" در مصاحبه با "رادیو دیالوگ" میگوید: «آنچه هست فقط برچسپ چپ و راست و ناسیونالیسم و سوسیالیسم و مجموعه‌ای کلمات هستند که با آنها بازی میشود...». اما در مورد واقعیت غیرقابل انکار، آرتیاسیون و کمپینهایی که علیه "ما" و اکثریت رهبری حزب به‌راه انداخته‌اند، سکوت اختیار میکند. بیش از سه سال است در این تشکیلات یک آرتیاسیون و کمپینی علیه مدافعان پیگیر مواضع رسمی حزب که بر این سه محور استوار است، سازمان داده شده که گویا "عده‌ای هستند که عقیده‌ای به ادامه‌کاری و سرپاماندن تشکیلات علنی "کومه‌له" در کردستان عراق ندارند و میخواهند "هزیمت" کنند و اردوگاه "کومه‌له" را جمع کنند؛ گویا "عده ای" کمونیست کارگری هستند و میخواهند "حزب" و "کومه‌له" را با خودشان به "حزب کمونیست کارگری" ببرند" و یکی دیگر از محورهای این آرتیاسیون اینست که "میخواهند علیه دبیر اول فعلی "کومه‌له" کودتا کنند و وی را برکنار نمایند".

این در حالست که هیچکدام از این ادعاها پایه و اساسی ندارند. اولاً ابراز نگرانی در رابطه با ادامه‌کاری تشکیلات ما در کردستان عراق در مقاطع زمانی مختلفی از جانب رفقای معینی در کمیته مرکزی مطرح شده است، این رفقا در صف بندی ای که ایجاد شده، به هر دو طرف تعلق داشته‌اند، و هیچگاه هم پیشنهاد معینی برای تعطیلی اردوگاه از جانب هیچکسی مطرح نشده است. اگر رفیقی هم، این نقطه نظر خود را همچون پیشنهادی مطرح کند، به معنای ارتداد از باورهای ما نیست و باید تلاش کرد

را کنگره وحدت نامگذاری کردند و هر دو بخش حزب دوباره به وحدت رسیدند، بدون اینکه برای حذف یکدیگر در ارگانهای تصمیم گیری نقشه بریزند.

اکنون وضعیت حزب هم طوری شده است که انشقاق عملاً صورت گرفته، دو جناح سیاسی وجود دارد، دو قطب سیاسی شکل گرفته است و در این شرایط تنها با راهکار روتین اساسنامه‌ای نمیتوان این بحران را حل کرد. در حالت و فرم نرمال زمانیکه خبری از جناح بندی سیاسی وجود ندارد، میتوان حل همه مشکلات را به اصل "پیروی اقلیت از اکثریت" حواله کرد، ولی در شرایطی که بحران حادتر شده و همزیستی، با موانع و مشکلات جدی روبرو شده، این امکان پذیر نیست.

ر. "ابراهیم عزیزاده" در مصاحبه با "رادیو دیالوگ" اینچنین اظهار میکند: «انسان برخی اوقات چنین فکر میکند که روح دیکتاتوری و سرکوبگری رژیمهای حاکم در کشورهای عقب مانده همچون کشور ما ایران، به قلب نیروهای اپوزیسیون هم حلول کرده و آنها را هم نسبت به یکدیگر نامدکرات بار آورده»، اما ر. "ابراهیم" که قاعدتا بر این باور است که خودش "دمکرات" است، در همان لحظه اول که وارد مبحث اختلافات درونی "حزب کمونیست ایران" می شود، مدعی میشود «با اطمینان خاطر اکثریت قاطع تشکیلات حزب و کومه‌له متحد هستند و از این منظر نگرانی آنچنانی نداریم». ر. "ابراهیم" بعد از خط و نشان کشیدنهای زیاد، در آخرین بخش مصاحبه‌اش با "رادیو دیالوگ" میگوید: «اینها در موقعیت کنونی شان، که خط (مشی سیاسی) روشنی نیز ندارند، بدون اینکه در تشکیلات "اکثریت" باشند و بدون اینکه حتی ظرفیتهای انشعاب را نیز داشته باشند، حتی اگر انشعاب هم بکنند شکست میخورند و رو به افول میروند».

این است آخرین کلام ریفقی که از "آزادمنش" سخن میگوید، وی با این رویکرد مشخص چگونه میخواهد وحدت صفوف حزب را حفظ کند؟ این ادعا که رهبری "حزب کمونیست ایران" خط روشنی ندارد، در حالیکه در عالم واقع این همین رهبريست که خط مشی سیاسی و تبلیغی حزب را تعیین میکند، آن را از طریق رسانه‌های حزبی پیش میبرد، حزب را در مناسبات با احزاب و نیروهای سیاسی دیگر نمایندگی میکند، این ادعا بیشتر به یک "شوخی تلخ" شباهت دارد. اما این ادعا کاملاً آگاهانه مطرح میشود. با این اتهام که اینها خط روشنی ندارند و با القای این تصور که جدال و کشمکشهای درونی حزب مبنای پایه‌ی سیاسی مشخصی ندارد، گمان میکند که

مرکزی حزب "نداشت. دیدگاههای مختلف در رهبری حزب و ارگانهای تصمیم گیری حضور داشتند. طی سالیان طولانی رفقای در میان ما بودند که با پیرویه تشکیل "حزب کمونیست ایران" و یا حتی با نفس وجود آن مخالف بودند، اما هیچگاه این نگرش آنها مانع حضور آنها در ارگانهای رهبری نشد. اینها همه تجارب و بخشی از فرهنگ سیاسی و سنتهای این تشکیلات بوده‌اند که لازم است در برخورد به بحران کنونی حزب از آنها درس گرفته شود. اگر از سازمانها و احزاب موجود در جنبش چپ و کمونیستی ایران انتقاد داریم که به محض اینکه اختلافات سیاسی در درونشان بروز پیدا کرد بلافاصله راه جدایی را در پیش میگیرند، باید بدانیم که این انشعاب و جداییها، صرفاً به دلیل بروز اختلاف نظر سیاسی نیست، نفس و وجود اختلاف نظر به خودی خود و بلافاصله هیچ حزب و سازمان سیاسی را دوشقه نمیکند، بلکه نحوه برخورد به این اختلاف نظرات، نقشی تعیین کننده در سرنوشت همان تشکیلات و سازمان پیدا میکند. در هنگام بروز اختلافات، اگر یک طرف برای حذف طرف مقابل از مراجع تصمیم گیری نقشه‌پردازی کرد، بروز اختلاف نظر به ناگزیر به دوشقه‌شدن آن جریان منجر خواهد شد.

اکنون متأسفانه حزب ما عملاً دوشقه شده است. به این لحاظ، موقعیت تشکیلاتی حزب مستقل از ماهیت و مضمون اختلافات و جایگاه اجتماعی آن - بسیار شبیه موقعیت "حزب سوسیال دمکرات روسیه" در دوره بعد از کنگره دو حزب در سال ۱۹۰۳ شده است. در آن کنگره جنجالی که هم "برنامه حزب" و هم "اساسنامه" را برغم اختلافی که بر سر تعریف عضو حزب داشتند، تصویب کردند. بعد از آن کنگره، دو جناح "بلشویک" و "منشویک" در نتیجه پاره‌ای اختلاف بر سر مسائل سیاسی و تشکیلاتی، عملاً دوشقه شد، عملاً انشعاب کردند، بدون اینکه هیچ کدام از جناحها، انشعابی را رسماً اعلام کنند. در برخی از حوزه‌های فعالیت تشکیلاتهای محلی، دو جناح مشترکاً کار و فعالیت میکردند و در برخی از حوزه‌ها جداگانه فعالیت خود را پیش میبردند. در ادامه "بلشویک"ها مستقلاً کنگره‌ی سوم "حزب سوسیال دمکرات" را برگزار کردند، "منشویک"ها کنفرانس "حزب سوسیال دمکرات" را برگزار کردند. هر دو جناح در کنگره و کنفرانس خود، قراری را در مور ضرورت وحدت دو بخش حزب صادر کردند و کمیسیونهایی برای پیگیری پیرویه وحدت حزب تعیین کردند، چون برنامه و اساسنامه‌شان مشترک بود و نهایتاً کنگره چهارم

حزب، "سانترالیسم دمکراتیک"، معنای واقعی پیدا میکند. در غیر اینصورت "سانترالیسم بروکراتیک" جای آن را میگیرد. اگر حزب به مانند یک ارگانیزم زنده عمل کند، باید برخورد نظرات در سطوح مختلف تصمیم گیری در آن، تأمین و تضمین شود. اگر از حزب به عنوان یک ارگانیزم زنده صحبت میکنیم، یعنی اینکه حفظ دموکراسی درون حزبی و رفتار دموکراتیک به نظرات مختلف در آن تأمین است. قدرت ارگانهای مرکزی و محلی، هیچگاه نباید از بالا تحمیل شده، بلکه میبایست برخاسته از اراده حزب باشد. اگر با این نگرش به مسئله "سانترالیسم دمکراتیک" نگاه کنیم. اگر قدرت ارگانهای رهبری را برخاسته از اراده حزب و اعضای آن بدانیم، نه فقط بخشی از اعضا، در آنصورت روشن است وقتی در یک ارگان رهبری، اراده‌ی نزدیک به نیمی از اعضا نمایندگی نمیشود، در این شرایط به ناگزیر یک مناسبات "بروکراتیک" جای یک مناسبات "دمکراتیک" در حزب را میگیرد. زمانیکه در یک کمیته تشکیلاتی و حزبی، اراده نیمی از اعضا غایب است، خواسته یا ناخواسته مناسبات رهبری با اعضا، به یک مناسبات بروکراتیک تنزل پیدا کرده و تشکیلات انسجام خود را از دست میدهد.

جدای از این نگرش اصولی به "سانترالیسم دمکراتیک"، تجربه تاریخی خود "حزب" و "کومه‌له"، همین را به ما نشان میدهد. "کومه‌له" در مقطع برگزاری کنگره اول و دوم با مسئله وجود اختلاف نظر بر سر دو دیدگاه که یکی جامعه ایران را "نیمه فئودال و نیمه مستعمره" مینداشت و بر این باور بود که هنوز مناسبات "سرمایه‌داری" در ایران به مناسبات حاکم تبدیل نشده است و دیدگاه دیگر، مناسبات اقتصادی حاکم در ایران را "سرمایه‌داری" میدانست مواجه بود. از این "دو دیدگاه"، امکان داشت "دو برنامه" و حتی "دو استراتژی سیاسی" و یا "مبانی تاکتیکی جداگانه" استنتاج میشد. با وجود این اختلافات نه در کنگره اول و نه در کنگره دوم که "کومه‌له" بر متن تحولات آن دوره به یک جریان اجتماعی با دامنه تشکیلاتی وسیعتر تبدیل شده بود، هیچکدام از دیدگاهها و "صف بندی"ای که حول آن شکل گرفته بود، برای حذف دیگری از ارگانها و نهادهای تصمیم گیری نقشه‌پردازی نکردند. در کنگره سوم "حزب کمونیست ایران" - حال با هر تعبیری - آشکارا از وجود سه گرایش "چپ" و "راست" و "مرکز" و مبانی فکری آنها در حزب صحبت میشد، اما این نوع تبیینها و مباحث حول آن در مورد تمایلات و گرایشات نظری درون حزب، بازتابی در انتخابات "کمیته

هلمت احمدیان



ضرورت های سیاسی و اجتماعی انشعابی دیگر در حزب کمونیست ایران و کومه له را بر نمی تابد!

ای از سیاست های رسمی و تصویب شده اختلاف نظر وجود داشته است. در کنگره اول کومه له روی ساختار جامعه که آیا سرمایه داری است یا نیمه مستعمره و نیمه فئودال، دو دیدگاه وجود داشت، ولی این امر در فرهنگ آن زمان تشکیلات تأثیری در همزیستی دو گرایش و نقش و دور صاحبان این گرایشات در هدایت و رهبری تشکیلات به جا نگذاشت و کسی برای حذف رفیقی که نظرات متفاوت دارد نقشه نریخت. در حزب روی علت شکست و انحطاط انقلاب کارگری در شوروی دو دیدگاه وجود داشت، ولی رفیق یا رفقای که در این رابطه با سیاست های رسمی تشکیلات زاویه داشتند، کنار زده نشدند و با فرهنگی پیشرفته این امکان را یافتند که در دو جلد کتاب با نظر رسمی حزب مبارزه نظری بکنند. روی شکل کار در کردستان و یا سطح سراسری که در قالب مخالفت با حزب کمونیست ایران خود را نشان داده، اختلاف وجود داشته است و رفقای که بعداً با نام "روند سوسیالیستی" به فعالیت خودشان ادامه دادند و با شکل کار در قالب حزب کمونیست ایران موافق نبودند، سال ها علیرغم اینکه علناً از نقطه نظرات خود دفاع می کردند، در هیچکدام از فونکسیون های تشکیلاتی کنار گذاشته نشدند و تنها زمانی که عملاً تشکیلات خود را، در درون تشکیلات ایجاد کردند و به صورت دوفاکتو به تشکیلات دیگری تبدیل شدند و کمیته مرکزی وقت با هر قضاوتی که امروز منصفانه یا فرصت طلبانه از این مسئله بشود، به جدایی شان رسمیت داد. روی سندیکا و شورا و بسیاری نکات دیگر چه در سطح تاکتیکی و چه حتی استراتژیک اختلاف وجود داشته است، ولی سنت های حزبی و تشکیلاتی ما حتی در مقاطعی که انشعابات روی داده است، وجود این اختلافات دلیل اصلی انشعابات نبوده است، بلکه عملکردهای تشکیلاتی متفاوت با سنت های جافتاده، تشکیلات ما را در مقطعی به انشعاب کشانده است. می شود روی این کارنامه مفصل تر صحبت کرد ولی نتیجه ای که می خواهم از این مسئله بگیرم این است که اگر در چند سال اخیر

علنی شدن اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران و کومه له واکنش های متفاوتی را در میان کسانی که از مواضع و جایگاه های سیاسی و طبقاتی متفاوت به این موضوع توجه دارند به همراه داشته است. انسان هایی که قلبشان برای قطب چپ جامعه می تپد، با نگرانی به این مباحث برخورد دارند و طالب این نیستند که یکی از تکیه گاه های مبارزات کارگران و زحمتکشان در کردستان و ایران، با انشقاق و پراکندگی مواجه شود و در مقابل هم نیروها و کسانی وجود دارند که "قند در دلشان آب شده" و با شور و شوق این نقطه امید مبارزات رادیکال و چپ را به سویی تشویق می کنند که قطب چپ جامعه را تزییف کنند. چرا عده ای بر طبل انشعاب می تپند؟ چرا ما که در پاسخ به نیازهای و ضرورت های مبارزاتی و طبقاتی با نیروهایی که از نظر سیاسی، برنامه ای و حتی استراتژیک اختلاف نظر داریم، حاضریم پروژه های همکاری و همگامی را بر بستر جنبشی، مشترکاً پیش ببریم، ولی با رفقای که بیش از چهار دهه در یک تشکیلات "سردی و گرمی چشیده ایم" و روی مصوبات حزبی هم نظری داریم، نتوانیم راهکاری جدید برای همزیستی مشترک پیدا کنیم؟ چرا ما نتوانیم مانند انسان های قرن بیست و یکمی به شیوه ای امروزی روی اختلافات سیاسی واقعی درون حزیمان مبارزه نظری بکنیم و روی اشتراکات با هم مبارزه ای همدوش را پیش ببریم؟

در پاسخ به این سئوالات باید روی این موضوع بحث کرد که "درد چیست؟" و "چگونه می توان آن را درمان کرد؟" این سطور به سهم خود تلاشی است در این راستا!

واقعیت این است که نفس اختلافات سیاسی در درون حزب ما امر تازه ای نیست. تمام تاریخ کومه له و حزب کمونیست ایران از همان ابتدا، حزبی با نظرات متفاوت روی بسیاری از مسائل بوده است. از کنگره اول کومه له، تا پیوستن کومه له به حزب کمونیست ایران و تا به اکنون همواره در حزب ما به عنوان یک حزب زنده و اجتماعی روی پاره

میتواند هزینه سیاسی برخورد و رفتارهای "غیردمکراتیک"ش را کاهش دهد. با این ادعا که جدال و کشمکشها مبنای سیاسی ندارند، گمان میکند که می تواند با خیال راحت "اکثریت" بیش از سه چهارم کمیته مرکزی این حزب را از معادلات حذف کند، بدون اینکه حتی آب هم از آب تکان بخورد. با این ادعا صاحبان سیاستها و مواضعی که به رئوس آنان در سطور بالا اشاره شد، میتوانند ارگانهای تشکیلاتی را یکی پس از دیگری قبضه کنند و سیاستها و مواضع خودشان را جاری کرده و وانمود کنند که این سیاستها در ادامه و در پیوستگی با همان سیاستهای تاکنونی حزب هستند و اطمینان خاطر هم بدهند که هم "حزب" و هم "کومه له" جای خودش است. زمانیکه آن رشته های اطمینان و آن اعتماد محکم که از گذشته های دور شکل گرفته بود از هم می گسلند، راه برای این نوع گمانه زنی ها هموار میشود.

این قابل درک است که به دلیل حاد شدن جدال و کشمکش های درونی، همزیستی دو جناح با هم اگر نه غیر ممکن، اما در مسیری سخت و پر از سنگلاخ قرار گرفته است. با اینحال نظر به عوارض سیاسی و اجتماعی زیانباری که انشعاب میتواند در پی داشته باشد، باید تلاش کرد که راه اصولی همزیستی و وحدت دوباره حزب را پیدا کنیم. در شرایط کنونی وحدت دوباره حزب در گرو متحول کردن مناسبات درونی آن، به یک حزب کمونیستی مدرن و امروزی است. اگر ما در این مسیر گام های عملی برداریم، اگر پتانسیل و ظرفیت این را از خود نشان دهیم که به رغم وجود اختلافات نظری و سیاسی و به رغم شکافها و زخمهایی که در نتیجه بیش از سه سال کشمکش های درونی، بر پیکره این حزب وارد آمده، میتوانیم در کنار هم کار کنیم و مانع از هم گسیختگی حزب شویم، در آن صورت "حزب" و "کومه له" نه تنها تضعیف نگشته، بلکه تقویت هم میشوند. اگر میخواهیم در این مسیر گام برداریم، نباید منتظر برگزاری "کنگره سیزدهم" و یا "کنگره هجدهم کومه له" بمانیم، بلکه باید از هم اکنون دست به کار شویم. کنگره ها به خودی خود معجزه نمیکند، کنگره در بهترین حالت آنها اگر به اصطلاح "موفقیت آمیز" برگزار شوند، روند اوضاع درون حزب را به مسیر درستی می اندازند. فرهنگ سازی، کار سیاسی فشرده برای ایجاد فضایی که دو جناح با گشاده رویی و برغم وجود اختلاف نظر بتوانند همدیگر را تحمل کنند، راهیست که باید در آن قدم بگذاریم. سیاست حذف بر اساس وجود اختلاف نظر سیاسی در هنگام انتخاباتها و سازماندهی ارگانهای تصمیم گیری در سطح مختلف و از جانب هر دو جناح باید کنار گذاشته شود.

مرداد ۱۳۹۹ آگوست ۲۰۲۰

اختلافات سیاسی بطور واقعی روی پاره ای از سیاست های حزب و کومه له از قبیل: اختلاف بر سر موجودیت حزب کمونیست ایران، در مورد سیاست ما در قبال همکاری با نیروهای چپ و کمونیست در سطح سراسری و در کردستان، بر سر امکان پذیری تحقق سوسیالیسم در یک کشور، بر سر پدیده اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی به عنوان پایگاه حکومتی آن، بر سر رابطه فرم و انقلاب، بر سر برنامه حاکمیت شورایی، بر سر شیوه برخورد به احزاب بورژوازی و ... وجود داشته است، اما نفس این اختلافات بخودی خود نمی تواند بحران کنونی درون تشکیلات ما را توضیح دهد، بلکه در این دوره دو فاکتوری که غالباً مزبوط به سالهای اخیر هستند و با همه سنت های قبلی ما تفاوت دارند بحران زا شده اند. اولی نحوه نگرش به روندهای اوضاع سیاسی و مخدوش کردن صف های مبارزاتی (ضمن اعلام وفاداری به مصوبات حزبی) و دوم فرهنگ و روش های برخورد به این اختلافات سیاسی است. در رابطه با این دو پارامتر توضیحاتی کوتاه لازم است، و هر یک از آنها را می توان به تفصیل دنبال کرد.

روند اوضاع و جایگاه نیروهای چپ:

مشاهد این مسئله نه فقط در حزب ما، بلکه در بین دیگر نیروهای چپ هم امر دشواری نیست که متوجه شد که روی پاره ای از شاخص ها در بین نیروهای چپ و کمونیستی تحت تاثیر نگرش به اوضاع سیاسی جامعه تغییراتی اساسی صورت گرفته است. رویکردی برای توجیه اولویت های جدیدش تحت عنوان "واقع گرایی"، رویکرد دیگر را "تخیلی و آرمان گرا" نام می برد. اگر چه تاریخا به این بهانه رویکردهایی از خود "چپ زدایی" کرده اند، اما بطور واقعی این در حزب ما که همواره بنای سیاست هایش را روی واقع بینی و واقع گرایی گذاشته است، این ترندها توجیهی بیش نیست. هیچ عضوی در تشکیلات ما علم مارکسیسم را تاریخا با نگاهی مذهبی گونه و دگم نگاه نکرده، بلکه آن را به عنوان پدیده ای زنده و مادی که می توان با شناخت از نقش و رسالت طبقات اجتماعی و مبارزات رهایی بخش کارگران، زنان و توده های تحت ستم و استثمار را به سوی دنیایی بهتر رهنمون باشد.

از این روی اینگونه ادعاهای اخلاقی و غیر واقعی تنها برای پاک کردن و یا مخدوش کردن صورت مسئله است. صورت مسئله تحلیل و نحوه نگرش به روند اوضاع سیاسی جامعه و عملکردی متفاوت است که با استراتژی حزب ما

مغایرت دارد. وقتی از تریبون رسمی تشکیلات اعلام می شود که "اختلافات استراتژیک ما با احزاب ناسیونالیست مانع همکاری ما با احزاب نیست" نمونه ای از مخدوش کردن همکاری تاکتیکی با همکاری استراتژیک است.

نگرش به اصلاح "واقعگرا" به امکان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، به لزوم رهبری هژمونیک طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی و آزادیبخش بی اعتماد یا کم باور شده و نقش و جایگاه اقشار متوسط (خرده بورژوازی) را برجسته و اولویت را بر مبارزات دمکراتیک و روبنایی گذاشته، و مبارزه ای "همه با همه" تحت عنوان "همبستگی اجتماعی" و "اپوزیسیون، اپوزیسیون نباید شد" را به سبک کار پراتیکی خود تبدیل کرده و از این روی و در این نوع عمل صف همکاری ها با نیروهای چپ و راست جامعه هم تغییر کرده و موجبات اختلافات سیاسی را فراهم می آورند.

همه این نکات از آنجا که بحث های زنده سیاسی هستند، بجای اینکه "حاشا" شوند موضوعاتی هستند که به جای بیان "قطره چکانی" می تواند در پلاتفرم های سیاسی روشن و مستند فورموله گردند، علنا بحث شوند و نهایتاً رای تشکیلات را با خود همراه کنند. از این روی و از آنجا که حزب یک پدیده زنده و اجتماعی است، این نوع اختلافات سیاسی بخودی خود و به تنهایی دلیل دوشقه شدن کنونی تشکیلات ما نیست. درد کتمان این تفاوت ها و شیوه پیشبرد این سیاست ها با فرهنگی متفاوت از سنت های ماست که ذیلاً به آن اشاراتی می شود.

فرهنگ برخورد به اختلافات سیاسی:

این فرهنگ در حزب ما بویژه در چند سال اخیر متأسفانه جایش را به فضا سازی و براه انداختن کمپین های هدفمند داده است، و گر نه همانگونه که اشاره شد نفس اختلاف نظر قاعدتاً نه تنها منفی نیست، بلکه اگر مسئولانه مدیریت شود، می تواند پیش برنده هم باشد و حزب را در تدقیق سیاست هایش یاری رسان باشد. کافی است به نوشته هایی که در روزهای اخیر بصورت علنی در معرض قضاوت بیرونی قرار گرفته است نگاهی انداخته شود تا متوجه نازل ترین ادبیات و عباراتی شد که به کار گرفته می شوند. زبانی زمخت و غیر رفیقانه در بعضی از این نوشته ها موج می زند، که هیچ قرابتی با فرهنگ و سنت های جریان ما نداشته است.

اتهامات و صدور احکامی که بدون اینکه نیازی به اثبات آن باشد به سهولت بیان می شود. آنچه روزهای اخیر در معرض دید همگان است متأسفانه چند سالی است در درون تشکیلات ما به یک نرم "معمول" تبدیل شده است. بر

بستر چنین وضعیتی فضا سازی، جای تعمق و متمرکز شدن روی مسایل سیاسی مورد اختلاف را می گیرد و نتیجه آن تشدید قطب بندی های غالباً غیرسیاسی بوده است. نقد سیاسی در یک حزب معین قاعدتاً ابزار پیشبرد سیاست های رسمی و یا ضرورت بروز کردن و تدقیق این سیاست هاست. اما در میان ما به این امر ملتهاست روی خوش نشان داده نمی شود. نقد شوندهگان به جای استقبال از این ابزار مهم در یک حزب زنده، آن را شخصی کرده و برایش انگیزه یابی می کنند. در حزب ما مدتها تفاوت های سیاسی که خود را در عملکردهایی مغایر با مصوبات رسمی نشان داده، ابتدا انکار و بعد از "پذیرش" به جاه طلبی های شخصی منتقدین قلمداد گردید و هنگامی که پلنوم کمیته مرکزی حزب علنیت این مباحث را ضروری تشخیص می دهد، هنوز چند روزی از انتشار چند مطلب از طرفین نگذشته است، کمیته مرکزی کومه له به جای شرکت فعال در مدیریت این مباحثات، با صدور اطلاعیه و با صدور احکام ناروا می خواهد با تبیین های متفاوت در مورد بحران درونی حزب و کومه له مقابله کند و بگونه ای ظاهر می شود که گویا در این سال ها همه چیز "گل و بلبل" بوده و مانعی برای انکار و مانع تراشی در این راستا وجود نداشته است. این نوع سیاست ورزی که اکنون به صورت دوفاکتو حزب ما را به دو تشکیلات تبدیل کرده، امر منحصر به حزب ما نیست. بسیاری از انشعابات که در میان احزاب و نیروهای دیگر چپ که در سال های گذشته روی داده است، اگر به شیوه ای سالم و رفیقانه و مسئولانه رقم می خورد، شاید به انشقاقات و انشعابات در میان آن جریان ها تبدیل نمی شد. این فرهنگ، یک نوع سیاست ورزی "جهان سومی" است که علیرغم ادعاها و تعهدات اجتماعی و طبقاتی اش فرسنگ ها از اخلاق کمونیستی بدور است. اما پذیرفتن این واقعیات تلخ سرنوشته محتوم ما، که دهه هاست با فراز و نشیب های این تشکیلات همراه بوده ایم نیست. ما اکنون باید در مقابل راهکاری قرار بگیریم که این حزب دو شقه شده را دوباره به هم جوش بزند و اختیار کردن این راهکار، درک و عملی مشترک را از همه ما می طلبد که به نوبه خود به مواردی از آن اشاره می کنیم.

۱: علنیت در مبارزه سیاسی:

حزب یک موجود زنده و پویا است که روی گرایشات سیاسی و طبقاتی در جامعه تاثیر می گذارد و صدالبته از گزند گرایشات طبقاتی غیر کمونیستی درون جامعه هم محفوظ نیست و این امری طبیعی است. آنچه

و در واقع پیشنهاد غیر منطقی "پنجاه پنجاه" از طرف آنها و طرف سوم، زمانی بود که اولاً آنها این وزن را نداشتند و ثانیاً آنها عملاً راه دیگری را پیش گرفته بودند و طرح این مسئله تنها بهانه ای بود برای مشروعیت دادن به تغییر ریل شان.

سخن آخر:

ما در اوضاع و احوال سیاسی کنونی جامعه و در دوره پر تحرک جنبش کارگری و سایر جنبش‌های اجتماعی که پرونده قدرت سیاسی را به روی جامعه باز کرده است و تلاش برای قوی‌تر ساختن گرایش سوسیالیستی یک امر واقعی و در دستور است، اجازه نداریم با سرنوشت یکی از تکیه گاه‌های این قطب یعنی کومه‌له و حزب کمونیست ایران، به راهی بدون بازگشت پا بگذاریم. اوضاع جامعه فراتر از سرنوشت یک حزب، به تلاشی جنبشی که مرز احزاب منفک از هم را در نوردیده نیاز دارد. از نظر من حزب ما با همه گرایش‌های درونی‌اش در این تند پیچ سیاسی و مبارزاتی علیرغم لغزش‌ها و تمایلاتی که در درون آن برای همسویی با جریان‌های راست و ناسیونالیست جامعه، بجای نیروهای چپ وجود دارد، ولی هنوز ظرفیت گذر از این بحران را دارد. بدون تردید ما در وضعیتی که به صورت دفاکتو به دو تشکیلات تبدیل شده ایم، بهم وصل کردن دوباره امر ساده‌ای نیست، اما امری غیر ممکن هم نیست. ممکن کردن این امر در گرو کنار گذاشتن سیاست حذفی، در گرو مبارزه‌ای سیاسی و نظری رفیقانه روی تفاوت‌ها و در گرو اولویت دادن به تعهداتمان در مقابل اوضاع متحول جامعه دارد.

شهریور ۱۳۹۹ / سپتامبر ۲۰۲۰

مغایر با سنت‌های جاافتاده تشکیلات، با در پیش گرفتن سیاستی حذفی پیش رفته است. اتخاذ این سیاست کارنامه خود را در مجامع رسمی تشکیلات‌های محلی حزب به وضوح نشان داده است و ما را در موقعیتی قرار داده که به عنوان مثال به صرف داشتن ۵۱ درصد (به هر شکل و قیمتی) در هر تشکیلاتی به سهولت ۴۹ درصد می‌تواند از حق نمایندگی شدن محروم گردد. بنابراین اگر بخواهیم به وحدت عملی دوباره دست پیدا کنیم باید سیاست حذف را از هر جناحی باشد کنار بگذاریم و به گونه‌ای عمل کنیم که همه گرایش‌های سیاسی به نسبت وزنی که دارند احساس کنند که در همه نهاد‌های تشکیلاتی نمایندگی می‌شوند. در این امر تردیدی نیست که سیاست‌های رسمی حزب را در این حالت با رای اکثریت تعیین خواهد کرد. ضمناً لازم به توضیح است که امر "اقلیت و اکثریت" بودن گرایش‌های سیاسی در حزب ما هنوز در هیچ مرجع رسمی که کل تشکیلات را پوشش دهد تعیین نشده است. بهر رو که در مورد نمایندگی شدن بر اساس وزن، همین جا به رویاتی که رفیق ابراهیم عزیزاده در مصاحبه‌ای با "رادیو دیالوگ" در مورد انشعاب جریان موسوم به "زحمتکشان" از کومه‌له و حزب اشاره کنم. برخلاف روایت رفیق ابراهیم، علت اصلی انشعاب عبدالله مهتدی و یارانش از کومه‌له، همسویی آنها در آن مقطع با جریان اصلاح طلبی موسوم به "دو خردادی" بود، نه سهم خواهی تشکیلاتی شان، اتفاقاً ما با تکیه بر سنت و فرهنگ سیاسی تشکیلات در برخورد به آنها سیاست حذف را در پیش نگرفتیم و حتی تأکید کردیم که آنها به نسبت وزنی که در تشکیلات دارند می‌توانند در ارگان‌های رهبری حضور داشته باشند. اما آنها از قیل امکانات مالی و ... برای انشعاب را در راستای پروژه سیاسی شان فراهم کرده بود

می‌تواند یک حزب مسئول، رادیکال و متعهد را مصون نگه دارد، روحیه و فرهنگی آزادمنشانه و نقادانه است. این امر را با بهره‌گیری یا ستواسفاده از اهرم‌های تشکیلاتی اش بر علیه منتقدین، نمی‌شود خاموش کرد، چرا که موجودیت و منزلت یک حزب سیاسی چپ و کمونیست امری آگاهانه و بر اساس تعهدات طبقاتی، سیاسی مشترک است، نه در و پیکر بوروکراتیک و تابلوی آن. مبارزه سیاسی و نظری همانگونه که اشاره شد در میان ما همواره امری طبیعی بوده است و اگر ما حزبی متعهد به جامعه هستیم نمی‌توانیم مباحث سیاسی ما از جامعه پنهان کنیم. علنی‌تی که برای اختلافات سیاسی در پلنوم نهم حزب تصویب شده است پاسخی به این هدف است. اما همزمان شکل پیشبرد این امر هم از طرف اعضای این تشکیلات، با هر نظر سیاسی‌ای که دارند، نباید به اعتبار و جایگاه حزب و کومه‌له ضربه بیشتر بزند. تنها کسانی که در بحث و استدلال کم می‌آورند، با واژه‌های تخریبی، غیررفیقانه و شخصی کردن مباحثات جلو می‌آیند. ما باید بتوانیم یک امر بد را، از طریق نشان دادن فرهنگ بالای از مبارزه نظری، به امر خوب تبدیل کنیم و به نظر من ما این ظرفیت را داریم.

۲: مردود دانستن سیاست حذف:

یک حزب سیاسی تنها هنگامی می‌تواند یک حزب "یک بنی" باشد که با حذف همه "غیرخودی‌ها" خود را سر پا نگه دارد. رویه سبک کاری استالینیستی نمی‌تواند جایگاهی در یک حزب بالنده و پیشرو امروزی داشته باشد. دلیل اصلی بحران کنونی حزب ما، نه به تنهایی وجود اختلافات سیاسی، بلکه نحوه برخورد به اختلافات سیاسی است. متأسفانه در چند سال اخیر این رویه با اتخاذ روش‌های

تلویزیون کومه‌له

www.tvkomala.com



کومه‌له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران و

کومه‌له دیدن کنید!

آدرس‌های

حزب کمونیست ایران

وکومه‌له

نمایندگی کومه‌له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

محمد نبوی



اختلافات سیاسی در صفوف حزب کمونیست ایران (توهم یا واقعیت)

سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی در فردای پیروزی طبقه کارایران و تصرف قدرت سیاسی توسط این طبقه، این چنین بیان میکند : « سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، کسب قدرت توسط طبقه ی کارگر ، من میدونم طبقه کارگر میتونه قدرت سیاسی رو بگیره ، ولی سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی به نظر من ، کشوری نیست. همچنانکه وقتی سرمایه داری علیه فئودالیزم مبارزه کرد و سازماندهی اقتصاد سرمایه داری کشوری نبود، سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی هم کشوری نیست . طبقه کارگر میتونه قدرت رو بگیره، بستگی به وضعیت منطقه داره ، بستگی به وضعیت جنبش داره ، بستگی به دفاع بین المللی ، همه اینها داره از جنبش طبقه کارگر. امروز سرمایه داری در موقعیتی که قرار داره ، این سرمایه داری اجازه نمی دهد و نمیگذارد در یک گوشه ی ، یک جزیره آرامشی ، از سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی بوجود بیاد . بنابراین این بحث ، یک بحث مهمی است و همین جا با یک کلمه ، یک جمله گفتن و اینکه فعالین کارگری رو بایستی با روح سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی سازمان داد و تعریف کرد. به نظر من این نادقیق است. بایستی این بحث را دقیق کرد. تجربه شوروی را اگر تصور کنیم فقط بخاطر اقتصاد سوسیالیستی نتوانستن جواب بدهند و شکست خورد . این درک ، یک درک ناقصی است ، خیلی فاکتورهای دیگر از جمله فرانسیدن و کمک نکردن انقلاب جهانی ، یکی از همان فاکتورهای اصلی بود در شکست اقتصاد سوسیالیستی و نتوانستن در سازماندهی این مساله. » (پیاده شده از متن تصویری کنگره دوازدهم حزب کمونیست ایران که از تلویزیون پخش گردیده .)

بحث "سوسیالیسم در یک کشور" یکی از مباحث نظری در جنبش کمونیستی جهانی بوده که خصوصاً در طول یک قرن گذشته در پرداختن به انقلاب اکبر و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آن، مجادلات و مباحث بسیاری را موجب شده است. در این باره در " بیانیه و برنامه " ی حزب کمونیست ایران (مصوب در کنگره ۵ حزب به تاریخ ۱۳۷۵) در سرفصل نگاهی به "تجربه شوروی و عواقب آن" از جمله آمده است : « به دلیل شرایط فوق العاده دشوار بین المللی و شرایط داخلی جامعه روسیه، شکست انقلاب های کارگری

کومه له و حزب هم، مواضع آنها مورد نقد قرار گرفته است. نمونه هایی از دیدگاه های مخالف خط رسمی حزب و سیاستهای مصوب کنگره ها :

۱- رفیق حسن رحمان پناه عضو کمیته مرکزی کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و سخنران مراسم سالروز کومه له در بهمن ماه ۱۳۹۶ در مقرر مرکزی کومه له (زرگوین) در پرداختن به موضع گیری های لازم در قبال عدم شرکت کومه له در "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" اظهار کردند که : «عدم شرکت کومه له در آن مرکز به دلیل وجود اختلافات استراتژیک کومه له با آن احزاب و جریانات نیست.» رفیق حسن در این راستا توضیحاتی هم ارائه دادند و موانع و مشکلاتی همچون عدم هماهنگی و آماده کاریهای لازم از سوی احزاب برای تشکیل چنین مرکزی را به عنوان دلیل عدم شرکت کومه له در آن مرکز همکاری دانستند. (نقل به معنی از کردی به فارسی)

چنین موضعی از سوی رفیق حسن، کاملاً در مخالفت و تضاد با سیاست و مواضع رسمی کومه له است، که در کنگره های آن مورد تصویب قرار گرفته. متعاقب این موضعگیری (که از طریق کانال تلویزیونی کومه له روبه جامعه انعکاس یافت) واکنش های انتقادی متعددی هم در صفوف تشکیلات و هم در میان فعالین و هواداران کومه له در داخل کشور، صورت پذیرفت. این بخش از سخنان رفیق حسن همراه با بخش دیگری از اظهارات وی در آن مراسم که، بخشی از نیروهای چپ و کمونیست را مورد حمله لفظی خود قرار داده بود، به هنگام درج در نشریه "پیشرو" ارگان کمیته مرکزی کومه له، حذف گردید. این موضع گیری رفیق حسن رحمان پناه فقط یک لغزش در کلام نبود، بلکه یک نگرش سیاسی معین را نمایندگی می کند. ادامه منطقی همین نگرش سیاسی بود که در دوره اخیر و بعد از آنکه کمیته دیپلوماسی وابسته به کنگره ملی کرد به اشتباه نام کومه له را در لیست امضاکنندگان خود می آورد، واکنش هیستریک و غیر مسئولانه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری را دستاویزی برای به بن بست رساندن تلاش برای شکل گیری قطب چپ و سوسیالیستی در کردستان می کند، که با استقبال جریان های ناسیونالیست در کردستان روبرو می شود.

۲- رفیق حسن رحمان پناه، نظرش را در مورد

توضیح: این مطلب بخشی از تبیین من از اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران است که در ماه مه ۲۰۱۹ بصورت یک نوشته درون تشکیلاتی به اطلاع اعضای حزب رسیدهبود و اکنون که رهبری حزب کمونیست ایران به درست تصمیم به انتشار علنی اختلافات گرفته است، به انتشار آن اقدام میکنم. مضافاً به اینکه این تبیین از اختلافات حدوداً مربوط به دو سال قبل است و من تلاش میکنم متعاقباً نظر تکمیلی خودم را در این زمینه انتشار دهم .

وجود اختلاف نظر سیاسی، تفاوت در متدلوژی و وجود گرایشات مختلف در احزاب سیاسی، مشروط بر اینکه مرتبط به جامعه و مبارزه طبقاتی باشند، امری حتمی، دائمی و اجتناب ناپذیر است. کومه له و حزب کمونیست ایران نه بر اساس ادعای اعضا و هوادارانش، بلکه حتی به اقرار مخالفینش، جریاناتی زنده و مرتبط به جامعه و مبارزه طبقاتی بوده اند و به همین دلیل روشن و ساده در طول حیات کومه له و سپس حزب کمونیست ایران، اختلاف سیاسی و پلمیک حول آن همواره برقرار بوده، این جدال در تمام موارد تحت تاثیر شرایط و کشمکش های اجتماعی بوده، اغلب با سعه صدور و راندیشی رهبران به وحدت و انسجام بیشتر و در مواردی نیز به گسیختگی و انشعاب منجر گردیده است. اساسی ترین گرایشی که در مغایرت با برنامه و استراتژی حزب کمونیست ایران و همچنین برنامه کومه له برای حاکمیت انقلابی مردم کردستان (حاکمیت شورائی) همواره وجود داشته، **گرایش رفرمیستی است که، در مقاطعی با سنتهای مبارزاتی ناسیونالیستی و سوسیال دمکراسی** بروزاتش را بصورت پنهان و آشکار، نشان داده است. من اگرچه قلباً علاقمند به بیان یک طرفه این مباحث نیستم، اما ناچارم برای پاسخگوئی به تحریفاتی که در رابطه با اختلافات، در داخل شهرهای کردستان و همچنین در تشکیلات علنی کردستان، پخش گردیده، به پاره ای از این اختلافات بطور خلاصه اشاره کنم . ویژگی و فصل مشترک مباحث مورد اختلاف این است که، در مغایرت و یا تضاد با برنامه، استراتژی سیاسی حزب، مواضع و جهت گیری های رسمی و تاکتونی کومه له و حزب کمونیست قرار دارند. صاحبان اختلاف هراز گاهی، گوشه ای از اختلاف خود را مطرح نموده اند. در مقابل، از طرف دیدگاه رسمی

در اروپا و فروکش کردن موج انقلاب جهانی، محاصره اقتصادی و سیاسی و دخالت مسلحانه دول امپریالیستی علیه روسیه انقلابی، جنگ داخلی و قحطی و گسیختگی اقتصادی، و نیز تحت تأثیر ضعف های درونی، این انقلاب از پیشروی بازماند و هیچ گاه نتوانست به نظام اقتصادی و اجتماعی سوسیالیستی تکامل پیدا کند. برعکس، پس از طی دوره ای از بحران ها و کشمکش ها و انجام اقدامات فوق العاده برای تأمین نیازهای اقتصادی دوران جنگ داخلی و یا سپس برای جلوگیری از گسیختگی اقتصادی، نهایتاً در اواخر دهه بیست، افق سوسیالیستی اولیه انقلاب اکبر عملاً و بطور قطعی جای خود را به راه حل ناسیونالیستی روسی پیشرفت سرمایه دارانه جامعه روسیه داد. اصل برآورده کردن نیازهای تولید کنندگان و اکثریت جامعه که قرار بود اصل حاکم بر اقتصاد باشد، به استثمار خشن و بی رحمانه ای جای سپرد که انگیزه آن تأمین انباشت هر چه سریع تر به منظور ایجاد یک دولت روسیه قدرتمند و کسب قدرت برابر در رقابت با دولت های غربی بود. متناظر با اینها افق انقلاب جهانی، جای خود را تحت عنوان "سوسیالیسم در یک کشور" به دفاع از دولت شوروی و معامله کردن مصالح انقلاب جهانی به منافع این دولت داد. این سیر قهقراپی انقلاب روسیه و عروج ضدانقلاب استالینی، به معنای مسخ و مرگ انقلاب اکبر و ارزش های آن بود و در کلیه زمینه های سیاسی، فرهنگی، سازمانی، اخلاقی و نیز در چگونگی ساختار قدرت و مناسبات آن با مردم بازتاب پیدا می کرد.»

بنابراین بحث "سوسیالیسم در یک کشور"، اندیشه، مواضع و رویکرد ناسیونالیسم بورژوازی روسی در مسیر شکست سیاسی و اقتصادی انقلاب اکبر و راه پیشرفت سرمایه دارانه جامعه شوروی بوده است. اما تا آنجا که به سابقه این بحث در حزب کمونیست ایران برمی گردد، طی سالهای نیمه دوم دهه شصت شمسی، مباحثی در قالب سمینارهای حزبی در پرداختن به انقلاب اکبر و دلایل شکست و انحطاط آن برگزار شد که، طی آن بحث مزبور نیز از زوایای گوناگون مورد تحلیل و بررسی کادرهای صاحب نظر در این عرصه قرار گرفته است. مجموعه این مباحثات و نظرات همان موقع در چند شماره بولتن "مارکسیسم و مسأله شوروی" به تفصیل به چاپ رسید. اولین سمینار در بهار سال ۱۳۶۴ تشکیل شد و اولین شماره بولتن مربوط به آن نیز در اسفندماه همان سال از سوی انتشارات حزب، منتشر گردید. در اولین سمینار، رفیق جانباخته "غلام کشاورز"

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، مباحثاتی را تحت عنوان "زمینه های انحراف و شکست انقلاب پرولتری در شوروی" ارائه نمود و در این خصوص به مسئله ساختمان سوسیالیسم در شوروی، "امکان برقراری سوسیالیسم در یک کشور" می پردازد. به عبارت دیگر ایشان از این مسأله این حکم عام را استنتاج نکرده است که برقراری سوسیالیسم در یک کشور، امکان پذیر نیست.

اما رفیق حسن، بحث خود را نه در ارتباط با انقلاب اکبر و چگونگی پیشرفت "ساختمان سوسیالیسم" در آن، بلکه در رابطه با عدم برقراری سوسیالیسم در ایران و در بحث پیرامون گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به کنگره دوازدهم حزب در مرداد ماه ۱۳۹۵ مطرح می کند، و در این میان خود را هم، مدافع نظرات رفیق غلام کشاورز به حساب می آورد! در حالیکه رفیق غلام مانند رفیق حسن چنین ادعایی نداشته است.

رفیق غلام کشاورز در همان اولین شماره بولتن و در پاسخ به نظرات رفیق منصور حکمت درباره بحث خود در این زمینه، تصریح کرده است که: «قبل از اینکه به سؤالات مطرح شده از جانب رفقا پاسخ دهم لازم میدانم نکاتی را برای روشن نمودن بعضی موارد ابهام توضیح دهم. نکته ای را که رفیق منصور اشاره کرد که من فراموش شدن انترناسیونالیسم را به معنای قرار دادن سوسیالیسم در یک کشور در مقابل انقلاب جهانی پرولتاریا بیان کرده ام. از آنجاییکه سوسیالیسم در یک کشور نباید در تقابل با انقلاب جهانی قرار داده شود لذا سیاست انترناسیونالیستی نقض شده است. در هر حال می توانم بگویم که منظور من این نبوده و مسأله را اینطوری نمی فهمم. به طور مشخص از نظر من از سال ۱۹۲۵ است که به بهانه ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، همه چیز تحت تأثیر و تابع مصالح ملی روسیه قرار می گیرد. در حالیکه قبل از ۱۹۲۵ نیز من معتقدم که عدول از انترناسیونالیسم پرولتری در عرصه های گوناگون را در سیاست و پراتیک بلشویک ها می توان دید چراکه جهتی را که بلشویک ها انتخاب کردند جهت تقویت مبارزه طبقه کارگر بمثابة یک مبارزه جهانی و تبدیل شدن روسیه به سنگری برای پیشروی پرولتاریا در سایر نقاط جهان نبود، بلکه راهنمای عملشان عبارت بود از حفظ موقعیت شوروی و برجسته شدن این مسأله در سیاستهای انترناسیونالیستی شان.»

رفیق غلام در چند سطر بعد، می گوید:

«از طرف دیگر من روی مسأله سوسیالیسم در یک کشور به مفهوم مطلق و یا مجزا از شرایط

روسیه بحث نکردم و اشاره من به این مسأله مشخص بود که سوسیالیسم در روسیه در گرو پیروزی سوسیالیسم در آلمان بود. به این معنا اینجا بحث دیگر بحث بر سر رابطه مشخص است و نه یک رابطه کلی. مسأله این است که پیروزی سوسیالیسم در روسیه در گرو چیست؟ و در همین مورد در صحبت های قبلی خودم نظرات مارکس و انگلس را نیز ذکر کردم. اما بطور واقعی در روسیه ایده ساختمان سوسیالیسم در یک کشور برای وانمود کردن سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم در کشور شوروی بکار گرفته شد. استادهای من به مارکس و انگلس در این بحث در مواردی است که مسأله انقلاب در روسیه مورد بحث آنها قرار گرفته است. به برداشت من از زاویه نگرش آنها کاروسرمایه رابطه جهانی دارند، مبارزه این طبقه مبارزه ای جهانی است و پیروزی اش هم در یک بعد جهانی معنی دارد. که البته این ابعاد جهانی به معنی کل جهان نیست، بلکه به معنی یک وجه و یک عنصر تعیین کننده در اقتصاد دنیاست. در مقطع مورد نظر مارکس و انگلس اروپا و روسیه را مد نظر داشتند. طبیعی است که اگر در روسیه و اروپا که خصلت اساسی اقتصاد را در آن عصر تعیین میکردند طبقه کارگر پیروز شود و بتواند نظام برتر را در مقابل نظامات موجود دنیا مستقر بکند میتواند در جاهای دیگر و عناصر دیگر تولیدی را در دنیا تحت تأثیر و تابع این عنصر تعیین کننده سوسیالیستی قرار دهد. با این تعریف درک من از سوسیالیسم در جهان به مفهوم سوسیالیسم در این کیفیت تعیین کننده و در عرصه های تعیین کننده در حیات اقتصادی و تولیدی دنیاست.»

همانطور که مشاهده می شود بحث رفیق غلام بسیار مشخص است، مطالعه و بررسی های بسیاری را در این زمینه به عمل آورده و مهمتر از آن توانسته است که به لحاظ تئوری و نظری مباحث خود را به طور مدون ارائه نماید.

نگرش رفیق حسن رحمان پناه به موضوع یادشده و خصوصاً از آنجاییکه تنها در قالب یک موضعگیری کوتاه به بیان عدم امکان برقراری سوسیالیسم در یک کشور می پردازد، نشان می دهد که وی با بهره برداری از نظرات رفیق غلام سعی در ابراز تردیدها و بی باوری امروز خود نسبت به امکان برقراری سوسیالیسم می نماید. وقتیکه بر عدم امکان برقراری سوسیالیسم در یک کشور، تأکید می گردد، این کشور مثلاً می تواند جایی مثل ایران باشد. از تبعات چنین موضعی، به زیر سؤال بردن سیاست های کلان حزب، و نیز تردید و بدبینی نسبت به آترناتیو سوسیالیستی و تلاشهای صورت گرفته برای شکل گیری و استحکام آن می

باشد. در همین رابطه در برنامه حزب و همچنین سند استراتژی حزب آمده است :

« هدف این برنامه فراهم ساختن ملزومات بنا نهادن یک جامعه سوسیالیستی است. از نقطه نظر این برنامه سوسیالیسم در ایران امری مربوط به آینده دور دست نیست، بلکه زمینه، توانایی و امکان اجتماعی و اقتصادی آن در بطن نظام سرمایه داری ایران فراهم آمده است. این جامعه سرشار از ثروتها و امکاناتی است که میتواند زندگی آزاد و مرفهی را برای یکایک ساکنین آن فراهم کند، عقب ماندگی های اقتصادی و اجتماعی تحت این برنامه به سرعت می توانند جبران گردند، مشروط بر آنکه قدرت سیاسی در دست کارگران، یعنی فراهم آورندگان ثروت و نعمت جامعه قرار گیرد. »

بنابراین، دیدگاهی که سوسیالیسم در یک کشور را ناممکن می پندارد، به نسبت برنامه و اسناد پایه ای حزب و به نسبت آموزش های اصیل مارکسیسم، دیدگاهی مغایر با دیدگاه و خط رسمی حزب کمونیست ایران به حساب میاید. قدر مسلم است که انقلاب کمونیستی، یک انقلاب جهانی است. اما سوسیالیسم به عنوان فاز پایینی جامعه کمونیستی در یک کشور کاملاً قابل استقرار و تحقق است. مگر سوسیالیسم چیزی غیر از نفی سرمایه داری، تغییر روابط و مناسبات سیاسی و اقتصادی به نفع طبقه کارگر، لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و سازماندهی تولید اجتماعی مطابق نیازهای اساسی جامعه است؟ ضمناً کسی که انقلاب جهانی را به عنوان پیش شرط استقرار سوسیالیسم می داند، قاعدتاً بایستی در محیط مبارزاتی پیرامون خود همواره به سراسری شدن گرایش داشته باشد و تلاش کند که ظرف سازمانیابی و اتحادهای پایدار در جنبش کمونیستی ایران و در این میان تشکیل قطب چپ و سوسیالیستی در ابعاد سراسری را تقویت نموده و به آن متوسل شود تا بتوان از طریق آن نیز به تشکیل یک انترناسیونال یاری رساند. اما آیا رفیق حسن با مواضع و دیدگاهی که نسبت به چپ ایران در بعد سراسری دارد، می تواند به چنین سمتی گرایش داشته باشد؟ آیا ادعای اینکه "امکان برقراری سوسیالیسم در یک کشور" وجود ندارد، می تواند ادعا و دیدگاهی انقلابی و پیشرو به نسبت اوضاع عینی جامعه باشد؟

۳ - بخش دیگری از اختلاف نظر رفیق حسن با سیاستهای رسمی حزب، مقوله اسلام سیاسی است. رفیق حسن، اظهار می دارند که : « با بکارگیری عبارت "اسلام سیاسی" در ادبیات حزب مخالفند، آنرا نادرست و بی معنا می

دانند. اسلام سیاسی و غیر سیاسی وجود ندارد، همه اش یکی است، اسلام از روز اول سیاسی بوده است. « رفیق حسن، این را یکی از وجوه اختلاف نظر خود در حزب به حساب می آورند. واقعیت این است که، ادیان و خصوصاً اسلام، در مقطعی از تاریخ در پی تصرف قدرت و حاکمیت در جامعه بوده اند. اما با توجه به آموزه های مارکسیسم درباره مذهب، خصوصاً رابطه آن با نظام طبقاتی، کمونیست ها همواره بر این اصل تأکید نموده اند که مذهب می باید امر "خصوصی افراد" به حساب آید. در اینجاست که می بینیم مثلاً اسلام مورد اعتقاد پدران ما با اسلام به مثابه یک جنبش سیاسی و اسلام مورد نظر خمینی و خامنه ای و اردوغان و داعش و القاعده، فرق می کند. اجداد ما برای برقراری حکومت اسلامی نچنگیده اند چه بسا جهادگران آنرا هم مورد لعن و نفرین قرار داده اند، اما جنایتکاران نامبرده فوق، برای برقراری حاکمیت اسلام، دریای خون پیاکرده اند. در اینجاست که گفته می شود "اسلام سیاسی" و "اسلام غیر سیاسی" وجود دارد، هر دو پدیده هایی واقعی و عینی در جامعه اند. کسی که فرق بین این دو پدیده را به رسمیت نمی شناسد، نمیتواند توده های مردم جوامع کشورهای اسلامی را از جنایتکاران پیرو اسلام سیاسی تفکیک کند. بنابراین اگر فرضاً دیدگاه رفیق حسن را در مورد اسلام سیاسی بپذیریم، شعار مهم ما یعنی "جدایی مذهب از دولت" یا "جدایی دین از دولت" معنایی نخواهد داشت. رفیق حسن در این باره هم تا بحال نظر خود را تدوین نکرده است. در دنیای امروز و در ادبیات کمونیست ها، به وفور عبارت "اسلام سیاسی" به چشم می خورد. اگر کسی بر این باور است که عبارت "اسلام سیاسی" صحیح نیست بایستی تلاش کند نظر خود را به شیوه ای مناسب و مستدل بیان نماید.

۴ - یکی دیگر از محورهای مورد اختلاف در چند سال گذشته و بعد از انشعاب گرایش راست عبدالله مهتدی، در سطح رهبری و کادرهای حزب، عدم پایبندی به بخش هائی از استراتژی کومه له و برنامه کومه له برای حاکمیت انقلابی مردم کردستان، مصوب کنگره دوازدهم کومه له میباشد. به استناد این برنامه « شرط لازم پیشروی جنبش انقلابی و تحقق حاکمیت مردم جدایی توده های کارگرو زحمتکش از استراتژی، افق، آرمانها و سیاست های احزاب بورژوازی در کردستان و تقویت استراتژی سوسیالیستی در قبال استراتژی ناسیونالیستی در مقیاس اجتماعی است. انجام این امر خطیر در گرو اشاعه یک درک روشن از اهداف و برنامه برای دگرگونی های واقعی در عرصه

های گوناگون زندگی اجتماعی توده های مردم کردستان است. « در خصوص روابط و مناسبات با احزاب بورژوازی در کردستان نیز سیاست و مواضع رسمی کومه له روشن است. کومه له همواره از جمله به منظور ایجاد فضای دیالوگ و همکاری بین احزاب و ایجاد التزام به آنان به منظور بکارنبردن اسلحه در حل اختلافات کوشیده است. اما بعضاً رفقایی به بهانه "نگرانی از ایجاد درگیری مسلحانه"، نمی خواهند آنگونه که وظیفه کومه له است، علیه اعمال و سیاست های این احزاب که در تضاد با منافع مردم کردستان و جنبش انقلابی کردستان قرار دارند، آگاهگری و افشاگری لازم انجام شود. نقطه قوت کومه له در طول سالیان متمادی این بوده است که هم در عرصه همکاری های معین با این احزاب و هم در عرصه آگاهگری و افشای اعمال و سیاستهای آنان، با قدرت و اعتماد بنفس عمل نموده است. زبان تبلیغی ما در قبال این احزاب و روبه مردم بایستی صریح و مستدل باشد. نه آژیاسیون بلکه زبانی اقتاعی باشد. در قبال نیروهای چپ نیز روش ما شناخته شده است. تأکید صرف بر روی این امر که "احزاب مسلحند پس بایستی که مواظب بود"، به خودی خود نمی تواند ضمانتی برای بکارنرفتن اسلحه از سوی آنها باشد، علاوه براین، چنین رویکردی به این توهم در میان مردم دامن می زند که نفس وجود همکاری میان احزاب، یا نوعی از سکوت و مدارا در قبال سیاستها و عملکردهای یکدیگر، یا وجود یک قرارداد در خصوص عدم توسل به اسلحه در برابر یکدیگر؛ می تواند مانع بروز جنگ و درگیری مسلحانه بین آنان شود.

تأکید بر روی این امر که "احزاب مسلحند پس بایستی مواظب بود" بدون تأکید همزمان بر این امر که در اصل، این خود مردم کردستان هستند که باید مواظب باشند و با حضور خود در عرصه های سیاسی و اداری جامعه بر سرکشی و یکه تازیهای احزاب ناسیونالیست لگام زنند؛ راه به جایی نمی برد، ناقص است و حامل اندیشه ای تسلیم طلبانه خواهد بود. در این میان، راهکار اصلی و تعیین کننده، نه در دست احزاب بلکه در دست توانمند توده های مردم و در رأس آن کارگران و زحمتکشان کردستان قرار دارد. در واقع و براساس بسیاری از شواهد و تجارب موجود، هیچ درجه ای از احترام و دیپلماسی، امضای روی کاغذ، تعامل و تسامح و حتی اعلان التزام به جامعه، نمی تواند مانع بروز جنگ و درگیری و توسل به خشونت از سوی احزاب و جریانات بورژوازی و ناسیونالیستی باشد. هر چند تلاشهای

ما در این زمینه ضروری است، و به

این امر نیز واقفیم که زبان تبلیغات ما باید کاملاً با مناسبات ما با این احزاب خوانائی داشته باشد؛ اما تمامی این تلاشها و امورات مربوط به شرایط و دوران امروز یعنی "در اپوزیسیون بودن" است. در صورت وقوع هر گونه تحول، اعتلاء، قیام و انقلاب در جامعه، کل مناسبات و قراردادهای موجود بین ما و احزاب بورژوا ناسیونالیست دگرگون شده و یکبار دیگر بر اساس شرایط تازه و الزامات آن و توازن قوای موجود در آن دوران آرایش می یابد. احزاب و گروههای جدیدی ممکن است، اعلام موجودیت نمایند. دخالت های پ.ک.ک از طریق پژاک حتمی است. امکان علم کردن دستجات تندروی اسلامی وجود دارد. دولت ترکیه یکی از خطرات جدی در آینده کردستان ایران و برقراری حاکمیت مردمی در آن است. تجارب حاکمیت احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق در خصوص روابط با دولت های منطقه برکسی پوشیده نیست. بنابراین هرگونه اطمینان، اعتماد و آسودگی در قبال روابط و مناسبات امروز ما با احزاب ناسیونالیست در کردستان مبنی بر اینکه این احزاب در فردا نیز همین گونه خواهند بود، ساده اندیشی و اشتباه محض است. درواقع فقط حضور مردم و کشاندن هرچه بیشتر آنان در صحنه سیاسی و مدیریت جامعه و حکومت شورائی است که می تواند، سرکشی احزاب ناسیونالیستی را متوقف کند. احزاب و جریانات بورژوایی قابل اعتماد نیستند، ماهیت شان همین است، به آسانی به هرگونه قرارداد و توافق در این خصوص پشت پا زده و برای جلوگیری از تعمیق انقلاب، به نسبت توازن قوایی که در آن قرار می گیرند و در غیاب حضور مردم در صحنه سیاسی، کاملاً محتمل است که برای تأمین قدرقدرتی خود، علیه مردم، علیه احزاب چپ و کمونیست و علیه یکدیگر نیز وارد جنگ و درگیری شوند. مگر احزاب حاکم بر کردستان عراق علیرغم سالها همکاری با هم و امضای دهها قرارداد و امضا، بارها و بارها بطور مسلحانه به جان یکدیگر نیافتاده اند؟ مگر طی همین چند سال اخیر بارها مقرات یکدیگر را مورد تعرض قرار نداده اند؟ مگر همین ها نبودند که یکجانبه به دیگر احزاب از جمله چپ ها و کمونیستها، شوراهاى مردم در شهرهای کردستان، فعالین کارگری و کمونیست تعرض کرده و آنها را سرکوب کردند؟ مگر همین ها نیستند که اعتراضات معلمین را با گلوله پاسخ دادند؟ احزاب بورژوا - ناسیونالیست کردستان به چیزی کمتر از حکومت بر مردم کردستان رضایت نمی دهد و کومه له هم به چیزی کمتر

از برقراری حکومت مردمی و شورائی رضایت نمی دهد. آیا این تضاد با " خود سانسوری و انتقاد نکردن از سیاستهای بورژوا ناسیونالیستی آنان حل می شود؟ در اینجاست که روشن می شود این تنها و تنها، آگاهی و هوشیاری و حضور حداکثری مردم کردستان و کشاندن هرچه بیشتر آنان به صحنه سیاسی و مدیریت جامعه است که می تواند مانع استیلای هرگونه جنگ و درگیری مسلحانه مابین احزاب شود، و باز در اینجاست که بایستی گفت سرنوشت مبارزه طبقاتی، در دست طبقات جامعه است نه احزاب. در این میان بعضاً رفقای هستند که نمی خواهند آنگونه که وظیفه کومه له است، علیه اعمال و سیاست های این احزاب آگاهگری و روشنگری لازم انجام شود و تأکید بر آن وظایف را مخالفت با نفس همکاری با احزاب ناسیونالیست تعبیر می کنند.

۵ - عدم کارائی حزب کمونیست ایران
در متشکل ساختن طبقه کارگرو سازمان دادن انقلاب اجتماعی یا به عبارت " روراست ترش" فعالیت بنام کومه له، یکی دیگر از محورهای اختلاف در حزب کمونیست ایران است. این فقره چون محل فعالیتش جغرافیای کردستان است، و چون اساساً گرایش ناسیونالیزم کرد نافش را نبریده و بر بستر یک جریان انقلابی، بانفوذ و خوشنام (بنام کومه له) سرمایه گذاری میکند، بی پروا است و مداماً بازتولید میشود. در جریان انشعاب عبدالله مهدتی، اگرچه محرز بود ایشان اساساً از سوسیالیزم و کمونیزم عدول کرده و سوسه لیبرالیزم و سهم گیری از دولت جمهوری اسلامی شده است، اما تردید و توهم به حدی بود که ما برای خاطر جمعی و حاصل اطمینان چند رفیق که بعداً با "فراکسیون فعالیت بنام کومه له" حزب را ترک کردند، ناچار شدیم در میان اعضای حزب فراندیم بعمل آوردیم و به این پرسش که "به چه نامی فعالیت کنیم" پاسخ دادیم. اگرچه ظاهراً در حال حاضر، فقط رفیق جمال بزرگپور است که پرچمدار این شعار است و بقول خودش این موضوع را موقتاً تا فرصت مناسب کنار گذاشته است، اما این ادعا واقعیت ندارد. رفیق جمال بعد از برخورد چند تن از رفقا و به نقد کشیدن ایده ایشان، بجای پرداختن به مضمون نوشته ها و ادامه مباحث سیاسی، روش دیگری را برای پیشبرد این مبارزه انتخاب کرد. رفیق جمال میدانست حول نظریه انحلال حزب کمونیست ایران نمی تواند، نیروی زیادی جمع آوری کند.

۶ - اختلاف بر سر استراتژی حاکمیت شورایی در کردستان یکی دیگر از موارد مورد اختلاف سیاسی در حزب، اختلاف بر سر ارکان استراتژی سوسیالیستی کومه له یعنی

حاکمیت شورایی در کردستان است. در این مورد رفیق جمال بزرگپور به مناسبت های مختلف تحت این عنوان که برنامه کومه له برای حاکمیت شورایی مردم در کردستان کمتر برنامه ای برای پراتیک در یک جنبش معین است، این برنامه حتی به تجارب و اندوخته های این جنبش هم توجهی ندارد مخالفت خود را با روح این برنامه اعلام کرده است. رفیق جمال با عمده کردن جایگاه و اهمیت سیاست تاکتیکی کومه له در یک دوره انقلابی که توازن قوای شکل گرفته در آن برای هیچ نیرویی از قبل شناخته شده نیست استراتژی حاکمیت شورایی را به حاشیه می راند. وی تحت این عنوان "" با آشکار شدن ضعف در قدرت مرکزی تا تأمین شرایطی که ارگانهای حاکمیت توده ای بتوانند مستقر و تثبیت گردند) یک دوره انتقالی) جامعه کردستان چگونه اداره خواهد شد؟ واضح است که این کار احزاب است که با اداره جامعه (میگویم احزاب جامعه را اداره خواهند کرد) و پیشبرد سیاستهای معینی در تلاش خواهند بود که توازن قوا را در جهت جلب پشتیبانی توده ای از افق، برنامه و سیاست های خود سنگینی دهند "" عملاً سیاست تاکتیکی حاکمیت احزاب برای دوره انتقالی را جایگزین استراتژی حاکمیت شورایی می کند.

این نوع مخالفت ها با برنامه حاکمیت شورایی مردم در کردستان بارها پاسخ داده شده است. و در گزارش سیاسی کنگره پانزدهم کومه له در پاسخ به این نوع انتقادها بار دیگر تأکید شد که این برنامه طرحی برای توافق بر سر تقسیم قدرت بین احزاب سیاسی و از بالای سر مردم نیست. هدف این برنامه این است که حاکمیت را به صاحبان واقعی آن یعنی توده های مردم بازگرداند. مکانیزم آن نیز مراجعه مستقیم به آراء مردم در یک نظام شورایی است. در دیدگاه ناظر بر برنامه، نقش احزاب سیاسی در شکل دادن به حاکمیت سیاسی در کردستان نادیده گرفته نشده است، یا احزاب سیاسی در قبال حاکمیت سیاسی در جامعه کردستان بی وظیفه نشده اند، به عکس بحث بر سر مکانیسم های دخالت احزاب در امر حاکمیت است. احزاب سیاسی می توانند با گسترش نفوذ خود در میان طبقات مختلف اجتماعی و از طریق نمایندگان منتخب مردم، وارد سیستم و نظام شورایی بشوند. کلیه دستگاههای اداری، مالی، قانونی و قضایی و انتظامی، به طور کامل از احزاب مستقل خواهند بود و احزاب تنها از طریق نمایندگان منتخب در شوراهای می توانند سیاستهای خود را طرح کنند تا چنانچه به کرسی نشاندند. → شد، به اجرا درآید.

حرکت شورایی به عنوان حرکتی از پایین و شورا همچون تشکل و نهادی که می تواند مدافع منافع کارگران باشد، به عنوان ارگانی که می تواند رهبری کننده مبارزات توده های مردم در دوره های انقلابی باشد و همچون مکانیسمی که می تواند مدعی قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت مستقیم توده های مردم باشد، از چنان ظرفیت و پتانسیل بالقوه ای برخوردار است که در دوره بحران انقلابی و در پروسه عملی سرنگونی جمهوری اسلامی به یک جنبش توده ای تبدیل شود.

در شرایطی که شور و شوق انقلابی اکثریت جامعه را فرا گرفته باشد، تشکیل شوراهای مردم در محل ها و شهرها با هر گرایش سیاسی که داشته باشند، از جانب کومه له به رسمیت شناخته می شوند. در چنین شرایطی، احزاب ناسیونالیست در کردستان با توجه به ملزومات و پیش شرط های بوروکراتیک سیستم پارلمانی از ابزار حاکمیت خود محروم می مانند، اما به سرعت برای اعمال حاکمیت خود و سازماندهی آن تلاش خواهند کرد. در پیش گرفتن سیاست و تاکتیک درست و مسئولانه در قبال احزاب و یا هر شکل دیگر حکومتی، در آن دوره، از ملزومات پیشروی جریان سوسیالیستی و به پیروزی رساندن جنبش کردستان است.

اما اتخاذ سیاست و تاکتیک درست در آن شرایط در گرو ارزیابی دقیق از توازن قوای واقعی در جامعه است. در شرایط فعلی هرگونه تعیین سیاست و تاکتیک مشخص برای شرایطی که هنوز به وقوع نپیوسته و توازن قوایی که هنوز ناشناخته است، برنامه ریزی برای آن سیاست و تاکتیک معینی را تا سطح استراتژی ارتقا می دهد و استراتژی سوسیالیستی را در عمل به حاشیه می راند.

این برنامه، در عین حال پلاتفرمی برای همکاری احزاب، گروهها، نهادها و شخصیت های اجتماعی پیشرو نیز می باشد. بر اساس این برنامه کومه له آماده است به منظور تسهیل امر پیروزی مردم و برای تحقق هر بخش از مطالبات این برنامه در جهت دستیابی مردم کارگر و زحمتکش به اهرمهای قدرت سیاسی، با این نیروها همکاری کند.

نقش رفیق ابراهیم عزیزاده

در عروج اختلافات

(اول) انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ برگزار گردید. حزب کمونیست ایران به روال دوره های گذشته خطاب به کارگران و مردم مبارز ایران، اعلام کرد: « رفتن به پای صندوق های رأی، عملاً به معنای تبدیل شدن به نیروی ذخیره جنگ و دعوای جناح های حکومتی

بر سر چگونگی تأمین منافع سرمایه داران و تضمین بقاء رژیم است و هیچ نفعی برای آنها در بر ندارد. هیچ یک از مطالبات اقتصادی و سیاسی کارگران و مردم ستمدیده ایران که سال ها برای آن مبارزه کرده اند تحت حاکمیت هیچکدام از جناح های حکومتی متحقق نخواهد شد. مردم آگاه ایران می دانند که هر یک رأی، به هر بهانه ای و با هر توجیهی، به نام "انتخابات" به صندوق های رأی انداخته شود، عملاً در خدمت طولانی کردن عمر این رژیم و در خدمت ادامه فجایعی خواهد بود که جمهوری اسلامی بر سر مردم ایران آورده است. کارگران و مردم آزاده ایران می توانند با هوشیاری و اراده متحدانه خود و با دادن کمترین هزینه، فقط با نرفتن به پای صندوق های رأی این مضحکهای انتخاباتی را به شکست کشانند و با به شکست کشاندن آن موقعیت مناسبتری را برای تداوم مبارزات حق طلبانه خود فراهم آورند. مردم با نرفتن به پای صندوق های رأی می توانند این نمایش انتخاباتی را به فرارندومی برای نشان دادن عدم مشروعیت رژیم تبدیل کنند.»

اطلاعیه حزب طبعاً سازمان کردستان حزب رانیز شامل میشد و رهبری کومه له مخالفتی با مضمون و محتوای آن نداشت، اما رفیق ابراهیم براین باور بود: «که اگر کومه له بتواند سایر احزاب کردستانی را به پای یک فعالیت مشترک در رابطه با تحریم و شرکت نکردن در انتخابات بکشاند، ما قادر خواهیم بود اولاً مردم را متحد و یکپارچه در مقابل جمهوری اسلامی ظاهر کنیم و دوماً اینکه کومه له قادر شده است این همبستگی را در میان مردم بوجود آورد و این باتوجه به وحدت طلبی مردم، برای ما حیاتی است.» (نقل به معنی) اتخاذ این سیاست از لحاظ نظری و عقلانی ایرادی نداشت، اما از لحاظ عملی ما با دوما ساله مواجه بودیم.

اول اینکه ایا واقعاً فرخوان متحدانه احزاب کردستانی میتوانست بطور جدی و با درصد بالائی توده های مردم کردستان را از رفتن به پای صندوق رای بازدارد؟

دوم اینکه ایا درست است ما در این رابطه اطلاعیه مشترک صادر کنیم؟

متأسفانه این تاکتیک ما به چند دلیل متحقق نشد و شکست خورد. اول اینکه، استقبال توده های مردم در تحریم انتخابات اساساً تفاوت چندانی با دوره های قبل که ما به تنهایی انتخابات را تحریم میکردیم، نداشت، دوم اینکه احزاب کردستانی بنا به ماهیت بورژوائی و سازشکارانه ای که داشتند، هرکدام به شیوه ای نسبت به تعهدی که داده بودند، لاقید و بی توجه شدند. حزب دمکرات کردستان و سازمان

زحمتکشان کردستان ایران از آنجا که همسو با اصلاح طلبان حکومتی نظرشان این بود که در انتخابات شوراهای اسلامی شرکت کنند و فقط انتخابات ریاست جمهوری را تحریم نمایند، عملاً در راستای بازار گرمی برای انتخابات و کشاندن مردم به پای صندوق های رأی تلاش کردند. و سوم اینکه صدور اطلاعیه مشترک با این جریان های ناسیونالیست و اسلامی به وحدت صفوف ما لطمه زد. امضای اطلاعیه مشترک و ظاهر شدن رفیق ابراهیم همراه با نمایندگان احزاب بورژوا - ناسیونالیست و اسلامی کردستان در مصاحبه مطبوعاتی، انتقاد بخش وسیعی از اعضای حزب و مصاحبه رفیق صلاح مازوجی در رادیو پیام و همچنین انتقاد سایر احزاب و سازمانها مستقیماً متوجه رهبری کومه له و مخصوصاً شخص رفیق ابراهیم شد. این مساله اگرچه صرفاً یک اشتباه تاکتیکی ارزیابی میشد، اما مناسبات رفقا ابراهیم و صلاح را تحت تاثیر قرارداد و در واقع از این مقطع زمانی است که ائتلاف نا متعارفی در مرکزیت کومه له علیه مرکزیت حزب کمونیست ایران مخصوصاً علیه رفیق صلاح مازوجی بوجود آمد. اگر چه این ائتلاف از قبل وجود داشت، اما از این جهت نامتعارف است که، این بار برخلاف همیشه رفیق ابراهیم در راس آن قرار گرفته است.

(دوم) خیزش دیماه ۱۳۹۶ (یعنی دقیقاً هشت ماه بعد از انتخابات ریاست جمهوری) و اعتراضات سیاسی توده های مردم خصوصاً توده های تهیدست و حاشیه نشین شهرهای ایران، بیان این واقعیت بود که بن بست بورژوازی ایران و حکومت اسلامی اش به جاهای باریک و غیرقابل بازگشتی رسیده است. اقتصادی که فروپاشی سیستماتیک آن آغاز شده و مانند تویی که در سرازیری رها شده باشد، قابل کنترل نبود. وضعیت اقتصادی ای که میلیونها نفر را به فقر و گرانی و گرسنگی سوق داده است. فرهنگ حکومتی ارتجاعی که با کمترین چهارچوبهای زندگی ساده، انسانهای یک جامعه عادی در تضاد سهمگین قرار دارد. حکومتی که نمی تواند نان مردم را بدهد و حتی لایه فربه شده و سرمایه دارانش دیگر طاقت شان طاق شده است. و مهمتر از همه، مردم کارگر و زحمتکشی که هر روز را با آرزوی بگور سپردن جمهوری اسلامی و سرنگونی آن به شب میرسانند. کار رژیم اسلامی بظاهر تمام شده به حساب میامد. جنایتکاران جمهوری اسلامی نهایتاً بعد از مدت زمانی حدوداً یکماه، توانستند مبارزات و خیزش توده های به جان آمده مردم را سرکوب نمایند. خیزش مردمی، گسترش آن به بیش از یکصد شهر، شعارهای ساختارشکنانه

از زبان توده های مردم ورهبری خود به خودی آن، احزاب و سازمانهای اپوزیسیون چپ و راست ایران را هاج و واج کرده بود. احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست، باتوجه به خصلت نمای شعارها و مطالبات معترضین که تماماً چپ و رادیکال بود، از این متحیربوندند که چرا در این حرکت بزرگ آنان در حاشیه هستند. رفیق ابراهیم عزیزاده دبیر اول کومه‌له تحت تاثیر شکست این خیزش مردمی و سرکوب توده ها و عدم حضور مشهود احزاب سیاسی، و از جمله حزب کمونیست ایران در این خیزش، در اردیبهشت ۱۳۹۷ یعنی حدوداً چهار ماه بعد از این تحولات، در یک سخنرانی که از تلویزیون کومه‌له پخش شد به مسائل مهمی اشاره کرد که بنظر من اگرچه رو به جامعه بود، اما مورد خطابش رفقای تشکیلاتی و مخصوصاً رفقای رهبری حزب کمونیست ایران بود و در واقع نقش این رفیق در اختلافات درون حزب کمونیست ایران را در دوره کنونی، باتوجه به این تحولات و این سخنان، میتوان مشاهده کرد.

چهارچوب این بحث تلویزیونی رفیق ابراهیم که به زبان کردی است " فرهنگ و اخلاق کمونیستی در مجادلات سیاسی " عنوان شده است. ترجمه مکتوب فارسی این سخنرانی که توسط خود رفیق ابراهیم ادیت شده در سایتهای متعددی، از جمله در سایتهای حزب کمونیست ایران دست یافتنی است.

در سرفصل اول، زیر عنوان "مشاهده یک تناقض" رفیق ابراهیم تلویحا نشان میدهد، این تناقض تنها یک مشاهده ساده برای طرح بحث نیست، بلکه یک فاکت پذیرفته شده برای بی اعتبار کردن احزاب سیاسی چپ و از جمله حزب کمونیست ایران است. ایشان با وصف اینکه پیشرفتهای مهم و قابل توجهی را در اعتراضات کارگری مشاهده میکند، با وصف اینکه میزان رشد روشنفکران و رشد افکار و اندیشه های مدرن را در دوره حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی نسبت به دوره پهلوی بسیار پیشرفته میدانند، با وصف اینکه، نشر ادبیات مارکسیستی را در مقیاس غیر قابل مقایسه با دوره پهلوی ارزیابی میکند، اما هیچ بخشی از این بالندگی را مرتبط با احزاب چپ و کمونیستی ایران نمیداند. البته این صرفاً مربوط به این بحث نیست و رفیق ابراهیم در مصاحبه با رادیو پیام کانادا، در پاسخ به سوال مجری رادیو پیام، وقتی از ایشان میپرسد که: «ای شما احزاب و سازمانهای چپ و از جمله حزب کمونیست را در این اعتراضات دخیل میدانید؟» رفیق ابراهیم جواب اش منفی است. ممکن است برای مجری رادیو پیام یا بسیاری از شنوندگان،

این پاسخ را متواضعانه دانسته و آنرا راستگویانه ارزیابی کنند، اما برای اعضای این حزب و سایر احزاب و سازمانهای کمونیستی و کسانیکه سالهائی از عمر خود را فعال احزاب کمونیستی بوده اند، مساله به این سادگی نیست و این کتمان در نقش واقعی احزاب کمونیستی و از جمله حزب کمونیست ایران، این ارزیابی رفیق ابراهیم را با بینش رفیق جمال ورفقائی که بین فعالیت کمونیستی کومه‌له و حزب کمونیست ایران تفکیک قائل هستند، هم سو میکند. مگر میشود بستر کمونیسم، شعارها و مطالبات رادیکال، تزاید تعداد فعالین کارگری و..... در کردستان فقط و فقط کومه‌له باشد اما حزب کمونیست ایران و شاخه های حزب کمونیست کارگری و سایر احزاب و سازمانهای کمونیستی، منشاء هیچگونه اثری نباشند! مضافاً به آن، آیا اگر کار و فعالیت (به نقل از گفته های خود رفیق ابراهیم) دهها هزار کمونیست تبعیدی، جانباختن چندین هزار کمونیست اعدامی، جانباختن بیش از دوهزار پیشمرگ کومه‌له و عضو حزب کمونیست ایران را از این مشاهده متناقض حذف کنید، و آنس دادن به احزاب بورژوازی نیست و ما را تا سطح اصلاح طلبان تنزل نمیدهد؟ رفیق ابراهیم نه با صراحت و روشن، اما تلویحا و ناروشن و تحت عنوان مشاهده یک تناقض، واقعیاتی را کتمان میکند تا کومه‌له را متمایزتر از همه احزاب چپ و کمونیستی ایران نشان دهد.

بخش دوم بحث رفیق ابراهیم، دربرشردن دلائل عدم اجتماعی شدن جریانهای کمونیستی و غیر موثر بودن، این احزاب در جامعه است، که رفیق ابراهیم تحت عنوان انشعابها مطرح میکند. توضیح رفیق ابراهیم از انشعابات در احزاب چپ و کمونیستی، طبعاً از دیدگاه یک پراگماتیست وحدت طلب برای مردمی که نسبت به اختلافات سیاسی حزب کمونیست ایران خالی الذهن هستند، طبیعتاً بحثی صمیمانه بنظر میرسد، اما برای اعضای کومه‌له و حزب کمونیست ایران که با پاره ای اختلافات سیاسی واقعی روبرو هستند و این اختلافات تا اندازه ای شیرازه وحدت و یکپارچگی این حزب را بهم ریخته است و همچنین برای احزاب سیاسی موجود در میدان مبارزه طبقاتی ایران، که از ما منشعب شده اند و با اسم و رسم خود فعالیت میکنند، نه تنها صمیمانه نیست، بلکه آن را نوعی کتمان حقایق و تلاش برای استتار کردن اختلافات سیاسی به حساب میآورند.

اعضای قدیمی حزب کمونیست ایران که سه انشعاب گذشته را بیاد دارند (انشعاب فراکسیون کمونیسم کارگری / انشعاب سازمان زحمتکشان / انشعاب فراکسیون فعالیت بنام

کومه‌له) ممکن است، بعضاً این انشعابات را قابل اجتناب و یا زود رس بدانند و یا به فلان یا بهمان شخص یا برخورد انتقاد داشته باشند، اما به نظر نمی رسد کسی پایه مادی و علت اساسی این انشعابات را صرفاً اخلاقی یا از روی عادت یا جاه طلبی و بعضاً اختلافات شخصی و سلیقه ای توضیح داده باشد.

واقعیت این است که رفیق ابراهیم اساساً نخواستند در مورد اختلافات در حزب کمونیست ایران صحبت کند و احیاناً چنانچه ضروری بداند اوضاع متلاطم را آرام کند (بنا به انتظاری که همیشه به درست از ایشان بوده) زیرا در این مقطع زمانی و این دور از اختلافات سیاسی و قطبی شدن اختلافات بین رهبری کومه‌له و رهبری حزب کمونیست ایران خود رفیق ابراهیم در راس جناحی از این منازعه سیاسی قرار دارد، اما فعلاً تصمیم ندارد شمشیر را از رو ببندد.

بخش سوم بحث رفیق ابراهیم عنوان "خود بزرگ بینی و خود پرستی، اما بی بضاعتی علمی" را به خود اختصاص داده است. رفیق ابراهیم سیمای ناخوشایندی از دهها فعال ورهبر کمونیستی نشان میدهد، که برای کسانی که رفیق ابراهیم را از نزدیک میشناسند و به سجایای اخلاقی، تواضع، مردمداری و انسان دوستی او آشنا هستند، بعید میدانند که این رفیق به این شیوه نسلی از کمونیستها را، خود بزرگ بین و خود پرست به حساب آورد و آنان را در کسب دانش سیاسی و مبارزه طبقاتی بی بضاعت ارزیابی کند. من شخصاً زمانی این سخنان رفیق ابراهیم را شنیدم، متوجه شدم، باین دیدگاه تلاش برای ایجاد قطب چپ از طرف حزب ما نمیتواند جدی تلقی شود. ارزش مصرف این ارزیابی از طرف رفیق ابراهیم به کسانی اجازه داد با نام مستعار "آزاد کمانگر" در شبکه های مجازی کمپین بزرگی را علیه کمونیسم و خصوصاً کمونیسم کارگری راه اندازی کنند و به اعضائی از حزب اجازه داد به رفقای کمیته اجرائی بی احترامی کنند. نتیجه عملی این چنین ارزیابی غیرمنصفانه است که دامنه بی اعتمادی را گسترش داده و به شائبه وجود "کمونیسم کارگری" در صفوف تشکیلات حزب کمونیست ایران دامن زده است.

به باور من هیچ تردیدی در این نیست که جنبش کمونیستی ایران مدیون شخصیت هائی چون ارانی و سلطان زاده است، اما چرا نباید جنبش کمونیستی ایران از رهبرانی چون صدیق کمانگر و غلام کشاورز و منصور حکمت قدردانی کند؟ روزی که صدیق کمانگر در مقابل طالقانی و

هیات همراهش باجسارتی غیرقابل وصف، خمینی و دارودسته اش را قاتل و جنایتکارانامید، نطفه ایستادگی، مقاومت و دفاع از اعدالتخواهی که رفیق صدیق نمایندگی میکرد، در این شهر بسته شد. مگر کسی میتواند منکر دانش و بضاعت علمی و دانش مارکسیستی زنده یاد منصور حکمت شود؟ مگر میتوان بخشی از استقلال طبقاتی طبقه کارگر ایران را مرهون تئوری مارکسیزم انقلابی ندانست؟ مگر میتوان منکر شکوفائی کومه له بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران شد.

روح فرهنگ غیردمکراتیک، عنوان بخش چهارم بحث رفیق ابراهیم است. روح حاکم بر این بخش پراست از آموزه های خوب و دمکراتیک، اما وقتی سیمای واقعی اختلافات موجود در حزب کمونیست ایران علنی میشود، تازه معلوم میشود که فلسفه این آموزه های خوب چیست!

نقش عنصر عقل در مبارزه سیاسی، بخش پنجم بحث رفیق ابراهیم است که در این بحث رفیق ابراهیم برای تسهیل در فهم این مطلب، تبلیغات را بعنوان یک مورد مثال آورده است. جوهر این بخش از بحث اگرچه ممکن است، کاملاً مرتبط به مبارزه طبقاتی و خشونت که سرمایه داری نسبت به طبقه کارگر اعمال میکند، نباشد، اما در مجموع بسیار آموزنده است، منتها اشکالی که دارد، در این دوره از بیان اختلافات و مخصوصاً در رابطه با آلترناتیو سوسیالیستی، رهبری کومه له که مستقیماً تحت مسئولیت رفیق ابراهیم فعالیتها را مدیریت کرده، مغایر آنچه که رفیق ابراهیم در این مبحث میگوید، رفتار کرده اند. مخصوصاً خود رفیق ابراهیم، باورمند به گفته های خود ظاهر نشد. رفیق ابراهیم غافل از توطئه گریهای احزاب ناسیونالیستی، برخوردش به کمونیست ها به فضا سازی علیه کمونیزم و رهبران شناخته شده جنبش کمونیستی ایران، (مشخصاً زنده یاد رفیق منصور حکمت و شخص رفیق ابراهیم و رفیق صلاح) یاری رساند و این در حالی بود که رفتارش با جریان یک تازی چون پ. ک. ک فوق العاده منعطف برخورد میکند و در مقابل رفتار ناصحیح و غیردمکراتیک کمیته دیپلماسی کنگره ملی کرد، یک هزارم عصبانیتی را که نسبت به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران نشان داده بود، از خود نشان نداد.

نتیجه گیری: تمام مباحث تاکنونی دال بر این است که وجود اختلاف نظر در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومه له یک واقعیت غیر قابل انکار است. اینکه صاحبان این دیدگاههایی که با استراتژی سیاسی و مواضع رسمی حزب زوایه دارند هنوز نظرات

خود را در قالب و فرم یک پلاتفرم سیاسی ارائه نداده اند، هیچ تغییری در واقعیت مسئله نمی دهد. زمانی جمع "فعالیت تحت نام کومه له" که بعدها تحت نام روند سوسیالیستی کومه له فعالیت خود را ادامه دادند، با دیدگاههای مشابه پلاتفرم خود را رو به جامعه اعلام کردند. آنها مخالفت با قالب حزب کمونیست، باور به عدم تحقق سوسیالیسم در یک کشور، مخالفت با حاکمیت شورایی، تأکید بر اینکه کردستان صنعتی نیست و استراتژی سوسیالیستی در کردستان آینده ای ندارد را به مبنای پلاتفرم سیاسی خود تبدیل کردند.

پر واضح است که در شرایط کنونی صف بندی شکل گرفته در درون تشکیلات هنوز به لحاظ سیاسی روشن و شفاف نیست و عوامل مختلفی در ایجاد این عدم شفافیت دخیل هستند. در حالی که کسی نمی تواند منکر آن شود که نظریه انحلال حزب، مخالفت با برنامه حاکمیت شورایی، نفرت پراکنی علیه جنبش چپ، و غیر قابل تحقق دانستن سوسیالیسم در ایران به طور عینی در جناح راست مواضع رسمی حزب قرار دارند و تأکیدات برنامه و استراتژی حزب کمونیست ایران بر جایگاه حزب، بر اهمیت شکل دادن به قطب نیروهای چپ و سوسیالیست، بر آلترناتیو حکومت شورایی در مقابل پارلماناریسم بورژوازی و امکان پذیری سوسیالیسم بر درستی این ارزیابی تأکید دارند، اما به رغم تمام اینها، قطب بندی ایجاد شده در درون تشکیلات به لحاظ سیاسی روشن و شفاف نیست و به هیچ وجه نمی توان یک قطب را به راست و قطب دیگر را به چپ منتسب کرد. دلیل عدم شفافیت و ابهام در صف بندی ایجاد شده در درون تشکیلات تبلیغات سیستماتیک و ناروایی است که از جانب صاحبان این دیدگاه ها علیه مدافعان خط رسمی حزب سالهاست ادامه دارد. در واقع این نه مضمون مسائل مورد اختلاف، بلکه روش های پیچیده و به غایت ناسالمی که برای پیشبرد اهداف سیاسی در پیش گرفته شده این وضعیت را بوجود آورده است. صاحبان این دیدگاهها به جای گردآوری نیرو حول نظرات خود از طریق مجراهای تعریف شده تشکیلاتی به شیوه ای اپورتونیستی با سازمان دادن این کمپین تبلیغاتی که گویا عده ای می خواهند حزب را به طرف جریان کمونیسم کارگری ببرند، می خواهند اردوگاه کومه له را جمع کنند و دبیر اول کومه له را کنار بزنند فضای تشکیلات را مسموم کردند. در حالی که وجود اختلاف نظرات در یک حزب سیاسی به خودی خود هیچ ایرادی در بر ندارد و امری طبیعی است و چنانچه صاحبان این نظرات بحث های خود را

از راههای اصولی پیگیری نمایند می تواند به ارتقا مباحث سیاسی یاری رسانند، اما در پیش گرفتن این شیوه های اپورتونیستی و ناسالم و مغایر با روش های انقلابی می تواند فضای مبارزه سیاسی را مسموم و متشنج نماید.

با وصف تمام اینها باید این دوره بحرانی را پشت سر گذاشت. سیر تحولات سیاسی در درون جامعه و تلاش در راستای پاسخگویی به نیازهای جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی توده ای وحدت حزبی را از ما می طلبد. تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی و سرکوبگری های آن، صف بندی بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی که هر کدام به نحوی در تلاشند که جنبش های اعتراضی در جامعه را به بیراهه ببرند و آن را به دستمایه استراتژی های سیاسی خود برای عقیم گذاشتن انقلاب آتی تبدیل نمایند از ما می طلبد که این دوره بحرانی را با موفقیت پشت سر بگذاریم. یکی از پیش شرط های عبور از این دوره بحرانی به رسمیت شناختن صف بندی بوجود آمده در درون تشکیلات است. عدم شفافیت سیاسی کامل این صف بندی نباید به توجیهی برای انکار آن بدل گردد. راه حلی می تواند به عبور از این وضعیت یاری رساند که این واقعیت را همانگونه که هست به رسمیت بشناسد. در شرایط کنونی تنها راه حلی که بتواند مشارکت نمایندگی همه رفقای تشکیلات در همه ارگانهای رهبری این تشکیلات مستقل از اینکه در قطب بندی موجود در کجا قرار گرفته اند را تأمین نماید می تواند به لحاظ تشکیلاتی حل این بحران را مدیریت کند. این کار را با توصیه و پند و اندرزهای وحدت طلبانه نمی توان انجام داد. در دوره ای که بحران اعتماد وجود دارد و دیوارهای اعتماد ترک برداشته اند نمی توان با توصیه های وحدت طلبانه سیاست حذف را کنار گذاشت. باید مکانیسمی را پیدا کرد که مانع اجرای سیاست حذف شود. تداوم حذف مخالفین سیاسی ممکن است در "دمکراسی روال کار" بکار گرفته در نظامهای پارلمانی در میان جناحهای مختلف احزاب بورژوازی، نافذ باشد، اما در احزاب کمونیستی قطعاً به وحدت سیاسی منجر نمیشود. این وضعیت اگر به کنگره کشیده شود، دستیابی به انسجام تشکیلاتی حتی برای هر یک از قطب های تشکیل شده ناپایدار و موقتی خواهد بود. به اراده ای نیاز است که مصالح طبقه و جنبش و حزب را بر مصالح شخصی و جناحی ترجیح دهد و تلاش کند تا قبل از کنگره مکانیزم برون رفت از این بحران را بیابد و مورد استفاده قرار دهد.

حسن رحمانپناه



آزموده را آزمودن خطا است!

جواب به نوشته ر. محمد نبوی

حال خاموشی بود بار دیگر برافروخت. رفیق صلاح هم چنین در اقدامی دیگر در یک جلسه عمومی، تشکیلات را نامشولانه به دو دسته "راست و چپ" تقسیم نمود و البته خود را هم در "جبهه چپ" قرار داد. رفیق محمد نبوی که یکبار با "دفاع از کمونیسم" و اینبار نیز با به تن کردن پیراهن "چپ" همه ما را غافلگیر کرد، به یادش افتاد که در همان زمانهای دوردست ایشان نیز نوشته ای علیه رفیق جمال بزرگپور نوشته و اکنون در فضایی که بوجود آورده شده است فرصت را غنیمت شمرده و قلم از نوشته ۵ سال قبل خود فراتر لغزاند تا بلکه از این "نمد کلاهی برای خود بدوزد". ایشان در "شاهکار" اخیر خودیه مسائلی از اتفاقات و رویدادهای ۵ سال گذشته اشاره نموده و به تنهایی به قضاوت رفته، (البته هرکس تنها به قاضی رود، راضی برگردد)، که بسیاری از فاکت هایش غیرواقعی، نادرست و ساخته و پرداخته ذهن "چپ" شده امروزش است. ایشان نمی تواند و مجاز نیست دیگران را به سان خود فراموشکار حساب کند. به میل خود تاریخ سازی کند. در آن تاریخ چون قهرمانی خود ساخته، یکه تاز میدان مجادلات گردد و با نوک قلم، اکثریت تشکیلات حزب کمونیست و کومه له را "راست" و خود و جمع دیگری را تحت عنوان "اکثریت کادرهای قدیمی"، "چپ" بنامد. من اگر چه در رویدادهای دو سال اخیر و علیرغم زخم زبان های متعدد که خورده ام، آگاهانه از جوابگویی به کسانی که هم و غمشان مجادلات درون تشکیلاتی و نمایش "خلوص ایدئولوژی" خودشان است، چه بصورت درون حزبی و چه به شکل علنی پرهیز نموده و این بحث ها را در اشکال کنونی به حال تشکیلات، جامعه و مبارزه سختی که طبقه کارگر و اکثریت مردم ایران با رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی درگیر آن است، بی ربط دانسته و می دانم. اما وقتی همه مرزها زیر پا گذاشته شد، به ناچار جهت بیان حقایق تاریخی که آشکارا به منظور تزئین چپ نمایی در حرف و راست روی از لحاظ عینی، امروز تحریف میگردد، نکاتی را باید مکتوب کرد تا از جمله ادعاهای من درآوری رفیق محمد نبوی جای واقعی خود را پیدا کند. در این رابطه شاهدان آن تاریخ خوشبختانه زنده و وجدان آنان را علی رغم دوری

توضیح کوتاه :

رفقای عضو حزب: نوشته پیش رو در گرماگرم بحث ها و انتشار مقالات چند رفیق از جمله صلاح مازوجی و محمد نبوی علیه جمال بزرگپور و جنگ و دعوای دنیای مجازی و فیسبوکی علیه ایشان و "همفکرانش" در جواب به ر محمد نبوی نوشته شد. خطوط کلی و مضمون بحث را با رفیق جمال بزرگپور در میان گذاشتم. ایشان با انتشار آن، به منظور آرام نمودن فضای ملتهب و غیره سیاسی ایجاد شده و ضرر و زیان اقدامات صورت گرفته برای حزب و کومه له مخالفت کرد و من هم از انتشار آن صرف نظر نمودم. اما تبلیغات تلویزیونی یک جانبه، ادامه کمپین قبلی در شکل دیگر و از جمله نوشته اخیر ر محمد نبوی به تاریخ ۲۰۱۹/۵/۱۹ و تحریف و اتهاماتی که اینبار آگاهانه و عمدانه علیه من سازمان داده است، من را ناچار کرد که این نوشته را در اختیار رفقای عضو حزب بگذارم و از این بیشتر سکوت را جایز ندانستم. سعی خواهم کرد در فرصت دیگر و در نوشته ای جداگانه، به مطلب ایشان تحت عنوان "جایگاه و موقعیت حزب کمونیست ایران" بپردازم و جواب "تاریخ" نگاری دلخواهی ایشان را بدهم. در ضمن انتشار این نوشته در نشریات حزبی، از قبیل "ضمیمه جهان امروز" اگر در آینده در دستور کار کمیته اجرایی حزب و تحریریه این نشریه باشد، درخواست و در دنیای مجازی هر زمانی که لازم باشد و آنرا تشخیص دهم، برای خود محفوظ می دارم.

۲۰۱۹/۵/۲۴

مدتی است مباحثی حول اختلافات سیاسی در میان اعضا و فعالین حزب کمونیست ایران و کومه له در دنیای مجازی و شبکه های اجتماعی در جریان است. این مباحث متأسفانه در مواردی در میان اعضای حزب حدود رفاقت، اصول و موازین حزبی را پشت سر نهاده و خارج از این دایره، توسط افراد کینه جو و همچنین "سربازان گمنام" جنگ سایبری رژیم، با اسامی مجهول و غیرواقعی علیه جریان حزب کمونیست و سازمان کردستان حزب (کومه له) در جریان است. نوشته ای از رفیق صلاح مازوجی با قدمت ۵ سال قبل، اما بازسازی شده امروزی، آتش این نزاع دنیای مجازی را که تقریباً در

خواننده گرامی: آنچه از حضورتان می گذرد نوشته ای داخلی به اعضا حزب کمونیست ایران است که بیش از ۱۵ ماه قبل در جواب به نوشته ای علنی از رفیق محمد نبوی و کمپین سازماندهی شده از جمله در "ضمیمه جهان امروز" علیه رفیق جمال بزرگپور و "همفکرانش" تحت هدایت و مسئولیت کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران و دبیر آن کمیته به راه افتاد، به صورت درون تشکیلاتی پخش شد. در آن تاریخ جوابیه ای به آن "کمپین" و مشخصاً رفیق محمد نبوی که به شدت "چپ و کمونیست" و بر افروخته عمل می کرد، نوشتیم. اما بنا به ملاحظات رفقای از جمله رفیق جمال بزرگپور، از انتشار علنی آن خودداری کردم و آنرا تنها در اختیار اعضا حزب قرار دادم. اکنون که رفقای از کمیته اجرایی و اعضای از حزب، از جمله ر.محمد نبوی در شرایط ایجاد شده و تحمیلی بر تشکیلات ما به نشر مجدد نظراتشان پرداخته و بخشی از کمپین آگاهانه علیه افراد و از جمله شخص من را سازمان داده اند و چند صفحه (A4) در تدقیق بقول خودشان "استراتژی سوسیالیستی حزب" می نویسند، از این بیشتر سکوت و "مصلحت گرایی" تشکیلاتی را جایز نمی دانم. لذا نوشته اخیر را بطور علنی در اختیار خوانندگان آن می گذارم. بحث های از جمله "سوسیالیسم در یک کشور" (نه در ایران)، "همکاری با نیروهای چپ" در این نوشته به صورت اجمالی به آنها پرداخته شده است. به منظور طولانی نشدن نوشته پیش رو، سعی میکنم در نوشته ای جداگانه به نقد بحث "اسلام سیاسی" که با چنین دیدگاههای زاویه و نقد داشته و دارم، بپردازم. از هرگونه بحث و جدل سیاسی، سالم، علمی و آموزنده چه در درون حزب ما و چه در خارج از آن استقبال خواهد شد. باشد که فعالین سیاسی، مبارزین راه رهایی انسان، کمونیست های انقلابی و کارگران رزمنده، تفاوت در نظر و دیدگاه افراد در حزب کمونیست و سازمان کردستان آن (کومه له) را از زبان صاحبان بحث ها، نه "نظرات منتسب" به آنها، در یک پروسه تاریخی و مبارزاتی بشنوند و قضاوت کنند. تردیدی ندارم مباحثات سیاسی و فکری سالم، در تدقیق دیدگاهها و راهکارهای عملی در مبارزه طبقاتی، ما را کمک و به جلو خواهد برد.

و نزدیکی با هر فرد و طرز نگرشی، در این رابطه به شاهد قضاوت می گیرم. ر محمد نبوی در نوشته ای تحت عنوان "جایگاه وموقعیت حزب کمونیست ایران" شمشیر را از رو بسته و هرچه از دهانش در آمده تحت لوای مخالفت با جمال بزرگپور و بقول ایشان "همفکرانش" نثار دیگران کرده و تصور نموده جامعه، مبارزین سیاسی قدیمی و کنونی صفوف جنبش چپ و کمونیستی، بویژه در کردستان و صفوف جریان ما قبل از انشعابات و بعد از آن، ایشان، جمال و "همفکران جمال" را نمی شناسد و نظر و پراتیک فردی و جمعی آنان در سینه تاریخ ثبت نشده است؟ ایشان در مقدمه جدید آن نوشته کهن نوشته اند:

"آنچه مرا واداشت که با این مقدمه مطلبی که در آستانه کنگره دوازدهم حزب کمونیست ایران (مرداد ۱۳۹۵) در نقد نظرات رفیق جمال بزرگپور نوشته بودم را، در سطح علنی منتشر کنم، مطلبی است که رفیق جمال در پاسخ به نوشته رفیق صلاح مزوجی انتشار داده است." از قرار معلوم آنچه که ایشان را ناچار به سخن گفتن کرده مطلب جمال بزرگپور تحت عنوان "رفیق صلاح مزوجی به دنبال چیست؟"، می باشد و اگر جمال چنین جوابی به ر صلاح نمی داد ر محمد نبوی چیزی برای گفتن و نوشتن نداشت. یا به تعبیر دیگر اگر پای ر.صلاح به میان کشیده نمی شد، ایشان مراد دیگری نداشتند تا مریدش گردند. ر، محمد نبوی قبلاً در دفاع از کس یا کسان دیگر به همین شکل کنونی برافروخته می شد، اما اکنون سکان سیاسی را تغییر داده و معلوم نیست تا چه مدتی دوام خواهد آورد و مراد بعدی چه کسی خواهد بود که وی مریدش گردد؟ در آشفته بازار کنونی البته این هم گویا نوعی از سیاست کردن است!

ایشان در ادامه می نویسند: "ای کاش رفیق جمال با انتشار آن مطلب خودش و پاسخی هم که در آن مقطع به همین نوشته رفیق صلاح داد و هیچکدام جنبه درون تشکیلاتی ندارند، علاقه مندان و بویژه رفقای داخل شهرها را در موقعیت بهتری برای قضاوت و داوری قرار می داد. رفیق جمال در آزمون بجای پرداختن به مضمون نوشته رفیق صلاح، او را با القابی به شدت ناروا و غیر منصفانه به کمونیسم کارگری منتسب کرد و رفیق صلاح به درست پاسخ اتهام نامه وی را نداد و وارد این نوع مجادلات نشد."

از اینکه و به قول شما "رفیق صلاح به درست پاسخ اتهام نامه وی را نداد و وارد این نوع مجادلات نشد" غیر واقعی و تحریف آمیز است

ر صلاح نه تنها وارد این مجادلات شد، بلکه اتهام زنی از ایشان آغاز گردید. شروع بحث انحرافی و به دور از حقیقت "راست و چپ" در فاصله کوتاهی بعد از اخراج "فراکسیون فعالیت به اسم کومه له" و دو شقه کردن تشکیلات، سرآغاز تحمیل شرایط کنونی بر حزب و ر بود. متهم نمودن عضو کمیته مرکزی به توطئه گر، اصرار بر حذف کاندیداتوری عضو حزب در کاندید شدن در کنگره ۱۶ کومه له و کاندید شدنش به شرط خودداری ایشان از نامزد شدن، آوردن لیست فیکس در کنگره ۱۷ کومه له و کوشش برای جا انداختن آن، که از روش و سنت احزاب ناسیونالیست در کنگره هایشان است، اتهام به عضو دیگر ک م کومه له که "تیشه به ریشه حزب می زند" تنها نمونه های از رفتار نامستولانه و تشکیلات شکنانه ایشان بود. بحث متهم نمودن جمال و کسان دیگر به "ناسیونالیسم و همفکری با عبدالله مهدی" از دیگر ابداعات ایشان بود و کسانی که در این حزب حتی یک قطره عرق در شرایط سخت و دشوار برای این جریان نریخته و به کسانی که ستون حفظ و ادامه کاری حزب بوده اند، اتهام می زند، پاپوش درست می کنند و خواب اخراج آنان از تشکیلات را می بینند، از ابداعات ایشان است. اکنون برای هر خواننده ای این سوال پیش می آید، چه اتفاقی افتاده بعد از ۵ سال نوشته ای که به قول جمال بزرگپور "آنها از اولویت فعالیت خود دور کرده و در طول اینمدت آنها مبنای فعالیت خود قرار نداده است"، امروز از آرشیو خارج می شود، گردگیری می گردد، با رنگ و بوی تازه به بازار عرضه میگردد؟ آیا به جز این است که جواب آنها باید در ناکامی شما ها در عرصه سیاست گذاری در عرصه نبردهای اجتماعی و هدایت درون تشکیلاتی جستجو کرد؟

ر محمد نبوی در ادامه داستان سرایش مینویسد "این درست است که رفیق جمال نقطه نظرات سیاسی اش را پیگیری نکرد، اما نه به آن "دلیل بسیار ساده"، که به آن اشاره کرده است بلکه به این دلیل که رفیق جمال می دانست حول نظریه انحلال حزب کمونیست ایران نمی توانست نیروی زیادی جمع آوری کند. اما از آنزمان به بعد رفیق جمال و همفکرانش و رفقای که به دلایل دیگری با وی همسو شده بودند، بر اساس همین اتهام بی پایه که صلاح کمونیست کارگری است پایه های یک کمپین سیستماتیک علیه صلاح و اکثریت کادرهای قدیمی این تشکیلات، که از ستون های بازسازی کومه له در جریان انشعاب ها بودند را ریختند."

لازم است به عرض نویسنده و مخاطبین ایشان برسانم که این داستان سرایی سرتاپا غیرواقعی،

تحریف آمیز و من درآوری است. قبل از هر چیز محمد نبوی و دیگر قلم زنان دفاع از حزب کمونیست ایران باید به این سوال خودشان جواب دهند، اگر جمال بزرگپور حول نظریه "انحلال حزب کمونیست ایران نمی توانست نیروی زیادی جمع آوری کند" براه انداختن جنجال دفاع از حزب کمونیست ایران برای چیست؟ چه عقل سلیمی قبول می کند در برابر رفیقی که نمی تواند حول نظریه "انحلال حزب کمونیست ایران نیروی زیادی جمع آوری کند" باید چنین کمپینی راه انداخت، "راست و چپ" را علم کرد، تشکیلات را دوشقه نمود و سرانجام پا در جا پای مسیری گذاشت که حدود ۳۰ سال قبل توسط جریان "کمونیسم کارگری" امتحان شد و مردود گردید؟ تناقض این نظر و عمل را چگونه برای مخاطبین خود توضیح می دهید؟ من از مدافعین حفظ و ادامه کاری حزب کمونیست بوده و هستم و در دوره های مختلف و از جمله در دوران دفاع خود شما از نظرات عبدالله مهدی، از حزب کمونیست ایران دفاع کردم. بسیار بیش از شما برای برنامه و استراتژی حزب کمونیست، سینه پاره کرده ام شما و رفیق صلاح نمی توانید با نشان دادن تصویر مار، به جنگ منی که کلمه "مار" بر تخته نوشته ام اعلام قیام کنید. "حسن برنامه حزب کمونیست ایران را قبول ندارد"، "حسن به سوسیالیسم اعتقاد ندارد"، این عبارات در نزد کسی که ریگی در کفش نداشته باشد، خریدار ندارد. چه کسانی را می توانید اینگونه با کشیدن شکل "مار" بفریبید. اما با همه اینها هرگز دوست ندارم اسمم در کنار مدافعینی امثال شما و کسانی که سالها علیه این حزب گفتند و نوشتند و زیر بیرق "کومه له بوندیست" به کل جریان ما تاختند و اکنون تفرقه افکنانه از حزب دفاع می کنند، کمیته مرکزی آن هستند، قرار بگیرم. حزب کمونیست و کومه له به همت جمال بزرگپور و صدها رزمنده کمونیستی که جانشان را در راه آرمانشان فدا کردند، توانسته تا به امروز با هر کمبودی که دارد و با هر انتقادی که به آن داریم، دوام بیاورد. کسانی که در روزهای سخت با این حزب نبودند، در تند پیچ های تاریخی سکان آنها در دست نداشتند و از جان و زندگی خود برای آن مایه نگذاشتند، رزمندگی و فداکاری را به ریشخند گرفتند و می گیرند، در شرایط دشوار نیز عطایش را بر لقایش خواهند بخشید و علیه آن به قلم فرسائی خواهند پرداخت. محمد نبوی در دنیای خیالی خودش "همفکرانی" برای جمال بزرگپور می تراشد که در دنیای واقعی وجود ندارند و اگر بودند از ایشان شرم نداشتند تا

نظراتشان را بیان کنند. اما روشی که ر محمد نبوی آنرا نمایندگی می کند به دشمن تراشی فرضی نیاز دارد، تا با عمده نشان دادن این دشمن خیالی که امروز قرعه با نام جمال بزرگپور بیرون آورده شده است، هر روز و هر شب به سان هر مذهبی به تزکیه نفس بپردازد. اما غافل از اینکه همین دشمن تراشی علی رغم چپ نمایی ظاهری، صاحبان آنرا در حاشیه رویدادهای مهم جامعه و مبارزه طبقاتی قرار می دهد و ایزوله می کند.

داستان اینکه رفیق صلاح و اکثریت کادرهای قدیمی این تشکیلات، که از ستون های بازسازی کومه له در جریان انشعاب ها بودند" نیز که از جانب "جمال و همفکرانش" به کمونیسم کارگری متهم شده اند، ادامه همان نوع از تبلیغات مورد اشاره است. دوست عزیز، چرا وارونه نگری می کنید؟ حداقل خود شما که امروز بعنوان "مدافعین بازسازی کومه له" خود را به جامعه معرفی میکنید در انشعاب اول افتخارتان این بود که منصور حکمت به شما لطف نشان داده و برای یک ماموریت از اروپا به کردستان اعزامتان کرده است. در جریان شروع بحث های دور دوم که در تابستان سال ۲۰۰۰ میلادی به انشعاب عبدالله مهتدی و همفکرانش منجر شد، تا لحظه انشعاب، شما هم نظر ابراهیم عزیز، حسن شمس، جعفر امین زاده فرهاد شعبانی صلاح مازوجی، حسن رحمان پناه و اکثریت رفقای مدافع ادامه کاری حزب نبودید و در بسیاری از محافل ما را به چپ روی متهم میکردید. در پانلی که در شهر استکهلم، در منطقه "روکسود" در میان عبدالله مهتدی و ابوبکر مدرسی از یک طرف و حسن رحمان پناه و هلمت احمدیان از طرف دیگر حول "اوضاع سیاسی ایران" برگزار گردید و اتفاقاً جمال بزرگپور مسولیت اداره این پانل را بر عهده داشت و شمار زیادی از اعضای حزب از شهرهای همجوار در آن نشست شرکت داشتند و سخنان این جلسه در ارشیو حزب بایگانی است، شما طرفدار بحث های عبدالله مهتدی و شیفته "اصلاحات" خاتمی بودید. در روز اول ماه مه سال ۲۰۰۰ از میدان "میدبوریارپلادسن" در مرکز شهر استکهلم تا "کونگسترگوردن" بر سر بحث آن جلسه و دفاع شما از شرایط جدید و تفاوت خاتمی با دیگر سران رژیم و پروسه اصلاحات، میان شما و من بحث تندی درگرفت و شاهدان آن زنده و خوشبختانه در قید حیات هستند. در کنگره ۷ حزب کمونیست که بعد از افشای "جعبه سیاه" عبدالله مهتدی، افراد یاد شده بالا و اکثریت کنگره به ایشان رأی منفی داد، شما به ایشان رأی مثبت دادید و برایش تبلیغ می

کردید. بنا بر این آویزان کردن مدال "ستون های بازسازی کومه له در جریان انشعاب ها" به گردن شما و امثال شما، برانزده نیست و اینچنین غیرمنصفانه به جمال و دیگران تنازید، چون نه ادعاهای شخصی، بلکه تاریخ بهترین قاضی در مورد انسانها و پراتیک آنان است.

ر نبوی در ادامه مینویسد "این کمپین تبلیغی به مرور و در آستانه کنگره شانزدهم کومه له و با ادعای بی اساس اینکه اینها می خواهند اردوگاه کومه له را جمع کنند، اینها می خواهند دست رفیق ابراهیم را از دبیر اولی کومه له کوتاه کنند، تکمیل تر شد. در واقع به راه انداختن این کمپین تبلیغاتی بود که تشکیلات را دو قطبی کرد."

دوست عزیز، شما دورانی قاضی بوده و ادعای انصاف و عادلانه قضاوت کردن را دارید؟ آیا واقعاً و اخلاقاً این تصویری که به خواننده می دهید راستگویانه و درست است؟ یا بازار گرمی رایج برای جمع آوری متحد و همفکر ی که احیاناً از سیر وقایع خبر نداشته باشد، می باشد؟

انتخابات کنگره ۱۶ بدون هیچ مشکل و حاشیه ای برگزار شد. نه نقشه ای برای حذف کسی در کار بود و نه کسی از قبل برای انتخابات کمیته مرکزی کاری کرده بود. شایعه برکناری رفیق ابراهیم که گویا مبنی تبلیغات انتخاباتی برای کنگره ۱۶ قرار گرفته بود، دروغی بود که شخص معینی به آن دامن می زد. کسی هم تبلیغات راه نیانداخته بود که گویا کسانی می خواهند اردوگاه را جمع کنند. کسان غیر موثری بودند که گاهی چنین عباراتی را بر زبان آورده بودند، اما، نه این و نه شایعه کنار زدن رفیق ابراهیم، هرگز یک بحث جدی نبود. اما در نزد محفلی که به دلیل نداشتن اعتماد به نفس از سایه خود نیز می ترسیدند، که چون گویا حسن یک جایی گفته است "بهتر است کمیته مرکزی یک دستی داشته باشیم"، دنیایشان تاریک شده بود و بر اساس این ترس که خود برای خود ساخته بودند، دست به یک دسته بندی ناشایست زدند. این دسته بندی به جایی رسید که ر. صلاح مازوجی با شرط و شروط غیردمکراتیک و فردی برای حذف مخالفین خود، کنگره ۱۶ را با بن بست روبرو کرد و کسانی با گریه و زاری و سوگند به پرچم سرخ و خون جانباختگان به عضویت ک م در آمدند. آیا مباحثات سیاسی دلیل مجادلات کنونی است یا موارد بیان شده و ده ها نمونه دیگر از این قبیل؟ چرا این حقایق را قلم می گیرید و فرا افکنی میکنید؟ شاهدان این تاریخ زنده اند. جناب قاضی، لطفاً منصف باشید؟

ر. محمد نبوی در ادامه شاهکارش در نوشته

مذبور آورده است: "کار را به جایی رساندید که رفیق صلاح در کنگره شانزدهم کومه له خطاب به حدود دویست نفر از کادرها و اعضای که در کنگره شرکت داشتند اعلام کند که: رفقا من به شما اطمینان می دهم که چنانکه حتی خود رفیق ابراهیم به هر دلیل از موقعیت دبیر اولی کومه له کناره گیری کند، من کاندید چنین موقعیتی نیستم و از شما ها خواهش کرد که برای جلوگیری از تفرقه و دو دستگی دست از این نوع تبلیغات بردارید." اما شما متأسفانه دست بردار نشدید."

اولاً لطفاً وسط دعوا نرخ تعیین نکنید. بر خلاف تبلیغات و ادعای شما، بسیاری از کادرها و چهرهای تأثیرگذار در کومه له حضور کاک صلاح در دبیر اولی کومه له را قبول نداشتند، به ایشان رأی نمی دادند و در جامعه و صفوف فعالین نیز از چنین جابجایی استقبال نمی شد. ایشان نیز از عهده چنین مسئولیتی بر نمی آمدند و آنرا به خوبی می دانستند و از این زاویه بود که چنین سخنانی را ابراز داشتند. اما بر خلاف سخنانش در کنگره ۱۶، حذف مخالفین خود را به بهانه های واهی و غیره اثباتی در دستور گذاشتند و در فاصله کنگره های ۱۵، ۱۶ و ۱۷ کومه له بطور جدی و شبانه روزی روی آن کار کردند. شکاف تشکیلات را تعمیق نمود و سرگرم چیدن مهرهای نزدیک به خود در ارگانهای اصلی تشکیلات بودند. مضافاً ایشان ۱۹ سال است به جز دو دوره کوتاه مدت، در راس حزب قرار دارند و مسئول اول ناکامیهای این تشکیلات هستند. در کشوری که شما و من در آن زندگی میکنیم و بسیاری از جوامع غربی سرمایه داری، حزبی اگر در یک انتخابات شکست خورد یا رأی کم آورد، فوری رهبر حزب قبول مسئولیت میکند و استعفا می دهد. اما در فرهنگ شرقی و نگرش غیر دمکراتیک، شکست، ناکامی، ضعف و کمبود، بلافاصله به پای مخالفین نوشته می شود و گرایش خودساخته، راست، ناسیونالیست و عامل بورژوازی از آن استنتاج میگردد. کاری که اکنون و حداقل بعد از ۳۰ سال سترون بودن چنین سیاست و روشی و بعد از شکست تجربه "کمونیسم کارگری" در برخورد به مخالفین خود در حزب کمونیست ایران، بار دیگر به شکل تراژدی و دردآور آن در حال تکرار است. دوست عزیز، "آزموده را آزمودن خطا است"

کنگره ۱۷ کومه له را هم بر همین اساس دنبال کردید. چند ماه قبل از برگزاری انتخابات کنگره فضای تشکیلات کردستان توسط شما و امثال شما مسموم شد. "اتحادیه" میهنی در میان ما کار میکند، "جمال"

در هدایت سیاسی و تشکیلاتی حزب و از این نمد برای خود کلاهی دوختن؟ آنچه که شماها از قول مخالفین تان میگوئید در حقیقت نه شفاف سازی، بلکه وارونه نشان دان حقایق می باشد.

ر محمد نبوی در ادامه می نویسد:

"رفیق جمال، صلاح را بانی سناریوی سیاه چپ و راست در درون تشکیلات معرفی می کند این در حالی است که صلاح بارها اعلام کرده است که این قطب بندی ایجاد شده در درون تشکیلات به لحاظ سیاسی روشن و شفاف نیست و به هیچ وجه نمی توان یک قطب را به راست و قطب دیگر را به چپ منتسب کرد. آنچه رفیق صلاح و اکثریت کادرهای قدیمی این تشکیلات بر آن تأکید کرده اند این واقعیت است که دیدگاههای سیاسی معینی در جناح راست مواضع رسمی حزب قرار گرفته اند. آیا رفیق جمال می تواند منکر آن شود که نظریه انحلال حزب، مخالفت با برنامه حاکمیت شورایی، نفرت پراکنی علیه جنبش چپ، و غیر قابل تحقق دانستن سوسیالیسم در ایران در جناح راست مواضع رسمی حزب قرار دارند؟ تأکیدات برنامه و استراتژی حزب کمیونست ایران بر جایگاه حزب، بر اهمیت شکل دادن به قطب نیروهای چپ و سوسیالیست، بر آترناتیو حکومت شورایی در مقابل پارلماناریسم بورژوایی و امکان پذیری سوسیالیسم همه گویای آن نیست که این نوع نقطه نظرات در سمت راست مواضع رسمی حزب قرار دارند؟"

این سخنان سرتاپا تحریف آمیز نشان از اخلاق و روش و منش نویسنده آن دارد. لازم است که یکی به یکی آنها را بررسی کنیم تا حقیقت از زیر گردو خاکی که ر، محمد نبوی راه انداخته است روشن شود. اینکه رفیق جمال، رفیق صلاح را بانی سناریوی سیاه چپ و راست دانسته است، ادعا نیست، بلکه یک فاکت است. کم نیستند شواهدی که این ادعا را ثابت می کنند. کار امروز و دیروز هم نیست. شاگردان رفیق صلاح هر روز در فضای مجازی آنرا جار می زنند.

اما به بقیه ادعا ها بپردازیم. یکی اینکه همانطوریکه قبلا گفتیم، وسط دعوا نرخ تعیین کردن، شغلی است که رفیق محمد نبوی در آن استاد هستند. "آنچه رفیق صلاح و اکثریت کادرهای قدیمی این تشکیلات بر آن تأکید کرده اند این واقعیت است که دیدگاههای سیاسی معینی در جناح راست مواضع رسمی حزب قرار گرفته اند." برای اطلاع رفیق محمد باید بگویم رفقای مورد اشاره محمد نبوی نه اکثریت کادرهای قدیمی حزب هستند

و نه می توانند انحصارا خط رسمی

مردم خود قضاوت کنند. مگر در مطلب صلاح چه نکته ای وجود دارد که باید از مردم پنهان بماند."

اینکه جمال ۳ سال است مشغول اتهام زنی علیه صلاح است هیچ حقیقتی در اثبات این ادعا وجود ندارد. اما برعکس آن از کسی پوشیده نیست. در کمپین علیه جمال و "همفکرانش" شخص شما نقش مهمی را برعهده گرفتید و اتهامات ناروا و حتی غیرانسانی به نزدیکترین دوستان منتسب نمودید و دل بسیاری را از خود آزرده کردید. در ضمن نه تنها طی ۳ سال مورد اشاره شما، بلکه از سال ها قبل، متأسفانه کاک صلاح علاوه بر موقعیتی که بعنوان دبیر کمیته اجرائی حزب کمیونست ایران داشت، نه تنها عامل وحدت، تفاهم، همگرایی و انسجام درونی حزبی نبود، بلکه کاملاً برعکس آن عمل کرد. مدام در حال صیقل دادن ایدئولوژی مطابق ذهنیت سطحی خود بود. خود را به مرجع کمیونسم در حزب تبدیل کرد و میزان تعلق افراد "به کمیونسم، استراتژی سوسیالیستی"، و غیره را روزانه تمرین و به دیگران آموزش می داد. این تکرار سناریوی شکست خورده "کانون کمیونسم کارگری" در حزب کمیونست ایران بود که البته در آن هنگام ۳ تن از رهبران "کانون"، چنین رسالت پیامبر گونه برای خود قائل بودند، اما اینبار یک نفر چنین وظیفه های را بر عهده گرفت و در نیمه راه ناکام ماند. این معضل، متأسفانه درد بخش چشمگیری از چپ و بویژه چپ ذهنی با رادیکالیسم صوری است که با کوچکترین اختلاف با رفیق کنار دستش، بلافاصله ذره بین روی ایدئولوژی و اعتقادات فکری آنها می گذارد و حکم صادر میکند و با حکم خود ساخته به جنگش می رود. در این روش به راحتی مقولات و نظرات جابجا می شوند و "مرجع" خم به ابرو نمی آورد و آنرا "نقد" میکند. کاک صلاح تبحر خاصی در این زمینه دارد و یکی از علل اصلی معضلات کنونی حزب ما همین نوع نگرش و رفتار است که شما نه تنها آنرا نمی بینید بلکه بعنوان شاگردی از این مکتب و با فرا افکنی و پاس دادن معضلات به جمال بزرگپور و "همفکرانش" آشکارا حقایق را وارونه جلوه می دهید. وگرنه کسی نه تنها مخالف بیان اختلافات و نظرات نیست و جامعه باید از آن اطلاع داشته باشد، بلکه مفید و سودمند هم هست. اما آیا بحثی که صاحبش آنرا به هر دلیل به کناری گذاشته است و در پراتیک حزبی خود مطابق موازین و سیاست های حزبی عمل میکند، جامعه از چه چیز باید اطلاع داشته باشد؟ کدام ضرورت سیاسی چنین "شفاف سازی" را توجیه میکند غیر از دشمن تراشی برای از سر گذراندن ناکامی ها

بزرگپور شروع کرده است به عضو گیری،" نامه های داخلی نارقیقانه ای که بر علیه رفیق ابراهیم نوشته می شد و ادعاهائی که من از بیان آن شرم دارم، فضای متشنجی را که رفتار تفرقه اندازانه شما در دوره ای که رفیق ابراهیم در مسافرت بود، در آخرین جلسه گفت و شنودی که برگزار کردید، کسی فراموش نکرده است. داستان چپ و راست در همین جلسه توسط شما و رفیق صلاح علم شد و دامن زده می شد. با این فضا در کردستان وارد انتخابات نمایندگان کنگره ۱۷ شدیم. محفل شما که البته تعدادشان کم بود، یک دست و بدون تزلزل به تعداد محدود افراد مورد نظر خود رای دادند و رای طرف مقابل هم تا حدودی نه کاملاً هماهنگ بود. اما شما که در این جنگ محفلی که راه انداخته بودید، بازنده شده بودید، ناصادقانه با "فرار به جلو"، آنچه را که خود قبلاً انجام داده و تشکیلات را چپ و راست کرده بودید و کاری را که خود یک پای مهندسی کردن آن بودید، به دیگران نسبت دادید.

آری در آن انتخابات شما انتخاب نشدید، اما قربانی یک بازی شدید که خودتان راه انداخته بودید. وقتی اکثریت تشکیلات را به راست بودن متهم می کنید و خود در مرز انفعال و راست روی در عمل مدال چپ به سینه می زنید، طبیعی است اگر با عکس العمل این اکثریت روبرو شوید. بعلاوه در حالیکه اگر به فرض محال ادعای شما در مورد انتخابات نمایندگان کنگره در تشکیلات علنی در کردستان درست هم بوده باشد، حداکثر بر ده درصد از کل نمایندگان کنگره تاثیر داشته است، در حالیکه شما و محفل تان به این بهانه در یک اقدام بی سابقه و دسته جمعی کاندید شدن برای کمیته مرکزی را از ترس اینکه مبادا رای نیاورید، بایکوت کردید.

ر محمد نبوی در ادامه نوشته اش می نویسد "رفیق جمال که یکی از عاملان اصلی ایجاد این تفرقه و دو دستگی در درون تشکیلات بوده است اکنون به ناحق رفیق صلاح را به تفرقه افکنی و هراس افکنی و بحران آفرینی در درون تشکیلات متهم می کند. مگر صلاح مازوجی در برابر این کمپین تبلیغاتی و تفرقه افکنانه شما که بیش از سه سال است ادامه دارد و در برابر موج اتهامات ناروایی که مطرح کرده اید چه کار کرده است، غیر از آنکه با انتشار این مطلب تلاش کرده به سهم خود گوشه ای از حقایق را با مردم کارگر و زحمتکش و دوستان حزب و کومه له در بیرون مرزهای تشکیلات در میان بگذارد. ای کاش خود شما به جای اتهام زنی همین روش صلاح را در پیش می گرفتید، تا

حزب را نمایندگی کنند. نمایندگی کردن خط رسمی حزب با کسانی است که وفادارانه در این حزب کار می کنند و مسئولانه مسئولیت می پذیرند و نه اینکه دسته جمعی و به شیوه ای کاملاً هماهنگ شده، انتخابات کمیته مرکزی کومه له را، یعنی تعیین کننده ترین نهاد حزب را تحریم می کنند و از شرکت در آن سر باز می زنند!

در مورد نظریه انحلال حزب از جانب رفیق جمال قبلاً نوشتیم، روایت دقیق را از زبان خود رفیق جمال بشنوید نه شکل تحریف شده آن از زبان ر. صلاح. بعلاوه چه اپورتونیسمی آشکار تر از اینکه یک بحث قدیمی را از آرشیو بیرون بکشید و آنچه را که رفیق جمال گفته است، به شیوه دلخواه به بخش وسیعی از اعضاء حزب منتسب کنید، و از آن فاکتی برای ارزیابی بدون پایه خود بسازید؟

"مخالفت رفیق جمال با حاکمیت شورائی و طرفداری از پارلمانتاریسم". تنها کافی است کسی کمی وجدان خود را قاضی قرار دهد، تا از این اتهام مشمئز کننده پشیمان شود. من به عنوان کسی که به ملاحظات تکمیلی رفیق جمال در مورد برنامه حاکمیت سمپاتی ندارم، هر گز نمی توانم در موضع کمونیستی و در درجه پایبندی رفیق جمال به حاکمیت شورائی شک کنم، کاری که برای رفیق محمد نبوی البته آسان است. بحث مخالفت با "حاکمیت شورائی" و چند سطر پایین تر دفاع از "پارلمانتاریسم بورژوازی" از سوی چه کسی، کدام نوشته، در کدام تاریخ درج گردیده است؟ منبع درج آنرا میتوانید لطفاً برای خواننده احتمالی نوشته ات مشخص کنید؟ در غیر این صورت کسی شما را جدی نمی گیرد و ادعاهایت را کینه توزانه و انتقام جویانه با چاشنی "چپ"نمایی به حساب خواهد آورد. اگر ادعاهایت را ثابت نکنید معلوم است در بحث سیاسی چقدر جدی و قابل اعتماد هستید؟

و اما "غیر قابل تحقق دانستن سوسیالیسم در ایران"، باز در این جا هم ناچارم به همان داستان آشنای "مار" و مار اشاره کنم. رفیق محمد لطفاً به من بگوئید بحث "غیر قابل تحقق دانستن سوسیالیسم در ایران" را از زبان من از کجا آورده اید؟ این بحث کمپین آگاهانه ای است که توسط ر محمد نبوی و چند تن دیگر از هم فکرائش علیه من سازماندهی شده است. این کمپین اگر از کینه و نفرت شخصی نشأت نگیرد از بی سوادی سیاسی ناشی می شود. زیرا چنین بحثی از جانب من و هیچ رفیق حزبی بیان نشده و مطلقاً کذب محض است. اما چرا آگاهانه و عامدان پرولوماتیک "سوسیالیسم در یک کشور" که بحثی جهانی

و جدال میان نحلتهای مختلف مارکسیسم و صاحب نظران آن است، به بحث "غیر قابل تحقق دانستن سوسیالیسم در ایران" وارونه نگری می شود و اهداف حقیرانه درون حزبی از آن تعقیب می گردد؟ حقیقتش را باید در ناتوانی سیاسی صاحبان این دیدگاه و بسیج درون حزبی علیه مخالفین خود و نیاز مفرط به فضای آلوده سیاسی در تقابل با مخالفین دانست. بحث "سوسیالیسم در یک کشور" (نه سوسیالیسم در ایران و فلان کشور معین)، بحثی جهانی میان مارکسیست های انترناسیونال از یک طرف و استالینیست های ضد مارکسیست از طرف دیگر است که حداقل تفاوت های آن به چگونگی ارزیابی از انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و عواقب آن مربوط می شود که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست. در حزب کمونیست ایران نیز "بولتن های" ارزیابی از انقلاب روسیه به زوایای مختلف پیروزی و ناکامی انقلاب روسیه پرداخت. بحث ها جدی، آگاهگرانه، متکی بر فاکت و منطق و استدلال علمی و مارکسیستی بود و در آن هنگام کسی، رفیق کنار دستیش را به "عامل بورژوازی و راست روی" متهم نکرد. دلیلش به سادگی این بود که صاحبان بحث، هدف انقلابی و انسانی داشتند، برای مخاطبین خود ارزش و احترام قائل بودند و کالیبر سواد نظری و تئوریک را دارا بودند. کسی بحشش را خط رسمی و دیگری را خط "انحرافی و راست روانه" معرفی نکرد. بحث های آزمون، فضای صمیمت و ترغیب به مطالعه و آموزش را در حزب ایجاد کرد. چپ ایران را به تعمق ناچار کرد و در آن فضای سیاسی و علمی، فضل فروشی "سوسیالیستی" امثال محمد نبوی تنها مورد ریشخند قرار می گرفت و نصیحتش می کردند که لطفاً کمی مطالعه کنید، به معلومات بیفزائید و سیاسی رفتار کنید. اما امروز در آشفته بازاری که "نظریه پردازان" بدون مایه نظری در حزب ما راه انداخته اند، بازار اتهام زنی گرم است. مطالعه و تعمق جای خود را به نفرت پراکنی و شایعه سازی داده است، که تنها مایه تأسف است. در طول تاریخ نقد بحث "سوسیالیسم در یک کشور"، صاحبان چنین بحثی در جناح چپ و مارکسیست انقلابی، خواهان انقلاب کارگری تا لغو کامل مالکیت خصوصی بوده که اقتصاد سوسیالیستی باید بر شالوده آن سازماندهی گردد. امری که بدون کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر در یک کشور و حمایت جنبش طبقاتی کارگران دیگر کشورها از آن، توسط بورژوازی محلی و جهانی به شدت سرکوب و نابود خواهد شد و "صنعتی کردن کشور" بعنوان سوسیالیسم

که خواست بورژوازی ملی و صنعتی است در قالب جدید "کارگری" به جامعه تحمیل می شود. در چنین کشورهایی، نو رسیده های از قماش رهبران جدید حزب بلشویک، بعد از برتری خط ضد مارکسیستی استالین پیدا شدند که رهبران برجسته حزب بلشویک، فرماندهان قهرمان نبرد در دفاع از انقلاب اکتبر و سازمان دهندگان انقلاب بزرگ کارگری را بر چوبه دار آویزان و از تیغ جلاذ گذراندند. اینها تنها گوشه های از تفاوت سوسیالیست های انترناسیونال و ناسیونال سوسیالیستی های ملی گرا است. امانتداری در بیان حقیقت، شرط وفاداری به آن است. وقتی در نقل قول امانتدار نیستید باید در صداقت و رفتار سیاستدان بطور جدی شک کرد. همچنین شک نداشته باشید که روش و رفتاری که در پیش گرفته اید این سوال را برای هر انسان سیاسی و همه آنانی که سرنوشت سیاسی این جریان برایشان مهم است پیش خواهد آورد که آیا اگر فردا جامعه در دست امثال شما قرار بگیرد برای محکوم کردن مخالفین سیاسی خود همچنان به چنین روش و رفتاری که امروز در پیش گرفته اید متوسل نخواهید شد؟ و اما ادعای "نفرت پراکنی علیه جنبش چپ" از این هم نامربوط تر و ناصادقانه تر است. من گفته ام: در طول بیست سال گذشته ۴ پروژه همکاری با نیروهای چپ را دنبال کرده ایم و هر بار از پروژه ای به پروژه دیگر نقل مکان کرده ایم، بدون اینکه حتی یک بار به علل ناکامی پروژه قبلی پرداخته باشیم. من گفته ام باید در این مورد با مخاطبین خود و فعالین کارگری صادق باشیم. برخورد انتقادی در این مورد ما را به یافتن راه درست رهنمون خواهد شد. گفته ام روی سکتهای جدا از کارگران و اجتماع حساب زیادی باز نکنید، به وحدت واقعی چپ در جامعه فکر کنید. گفته ام کسانی که به کومه له در سخت ترین شرایط ضربه زده اند، بدون اینکه به یک بازبینی جدی از گذشته خود پرداخته باشند، اعتماد نکنید. من طرفدار وحدت و همگرایی همه نیروهای چپ، کمونیست و انقلابی هستم و به قطعنامه کنگره هم در این مورد رای داده ام. آنچه که طی سالهای اخیر در این مورد گفته ام همگی یکی بعد از دیگری اثبات شده اند. کجای این گفتار شما صادقانه است که من را با این ملاحظاتی انتقادی در این مورد در جبهه مخالفان همکاری با نیروهای چپ قرار میدهید؟ چپ مورد نظر شما اگر مورد انتقاد جدی قرار نگیرد، هرگز راه خود را پیدا نخواهد کرد. اینکه به من منتسب کرده اید، نفرت پراکنی علیه چپ نیست، نفرت پراکنی علیه حسن

احمد عزیز پور



در حاشیه مصاحبه رفیق ابراهیم علیزاده با "رادیو دیالوگ" «مورد اقلیم کردستان عراق»

ناسیونالیستی (کردایه‌تی) علیه حکومت مرکزی هم همراه خود ندارند. مردم به دلیل نارضایتی‌ای که از حاکمیت این دو دهه اخیر آنها دارند همراهشان نیستند. نیروی مسلح آنها نیز قدرت مقاومت در برابر نیروی‌های حکومت مرکزی ندارد. مثلاً بعد از فراندوم و لشکر کشی حکومت مرکزی به کردستان معلوم شد که نتوانستند مقاومت کنند. هم اکنون نیروهای دولت عراق تا دور و بر خانقین، به بهانه حضور داعش که واقعاً بهانه است، نزدیک شده‌اند. از طرف دیگر نتوانستند اقتصاد مستقلی داشته باشند، نتوانستند نفت بفروشند، مشکل داشتند، دولت نبودند، کسی از آنها نفت نمی‌خرید. پول نفتشان را در ترکیه به گروگان گرفته‌اند، بدون امضاء حکومت مرکزی هیچ پولی به آنها داده نمی‌شود. می‌خواهم بگویم که مسئله کرد در عراق تحت فشار بسیار شدیدی است، مسئله کرد موقعیت بسیار سختی را تجربه میکند و چنان تاثیری در توازن قوا در کوتاه مدت بوجود آورده است. در رابطه با فاکتورهایی که بحث کردیم. فقط یک راه برای مردم کرد در کردستان عراق وجود دارد که مبارزه خود را به مبارزه در میدان تحریر گره بزنند که امیدوار کننده است. از این حرکت پشتیبانی کنند، مبارزه خود را به آن گره بزنند، شعارهایش را اتخاذ کنند. و این به نظر من زمینه‌ای بوجود می‌آورد که اگر فردا تغییراتی در عراق بوجود آمد، آنها بتوانند سهم خود را از این تغییرات بدست آورند تا اینکه چون حالا سرشان بی کلاه نماند. (خط تأکیدها از من است).

اکثریت مردم کردستان عراق به دلایل کاملاً عینی از حکومت اقلیم ناراضی و اعتمادی به آن ندارند. این حکومت شرایط ظالمانه و غیر انسانی‌ای به

اخیراً رفیق ابراهیم علیزاده در مصاحبه با "رادیو دیالوگ" به مسائل مختلفی از جمله به تحلیل اوضاع خاورمیانه، بویژه کشورهای همجوار ایران و در این میان اقلیم کردستان عراق پرداخته است که مورد نظر این نوشته است، ولی مقدمه‌ها به این موضع‌گیری ایشان اشاره کنم که وی در پاسخ به یکی از سئوالات مجری برنامه در مورد اختلافات درونی حزب کمونیست ایران و کومه له می‌گوید: «در میان این رفقایی که خود را جهت متفاوت معرفی می‌کنند، تاکنون یک صفحه (آ چهار) در هیچ کنگره و پلنومی و در آخرین پلنوم هم که نشان بدهد آنها خط دیگری هستند در مقایسه با آن خط دیگر وجود ندارد. آنچه هست فقط برجسپ چپ و راست و ناسیونالیسم و سوسیالیسم و مجموعه کلمات هستند که با آنها بازی می‌شود و مجموعه‌ای گلابیه و احتمالاً مجموعه‌ای انتقاد باشد.»

رفیق ابراهیم با این سخنان در حالی اکثریت قاطع رهبری حزب کمونیست ایران را به داشتن نظرات متفاوت با مواضع و سیاست‌های رسمی حزب و بازی با برجسپ‌های ناسیونالیسم و سوسیالیسم متهم می‌کند، که خود وی بارها در موقعیت دبیر اول کومه له، مواضعی را اتخاذ کرده که با مواضع رسمی کومه له مغایرت داشته‌اند. طی روزهای اخیر رفقای مختلف به عرصه‌ها و نمونه‌های زیادی اشاره کردند. در این نوشته هم به چند نمونه دیگر که معطوف به "اقلیم کردستان عراق" است اشاره می‌کنم.

رفیق ابراهیم در مصاحبه با "رادیو دیالوگ" در مورد کردستان عراق می‌گوید: «ابزارهای حکومت اقلیم بر حکومت عراق بسیار ضعیف شده‌اند. حکومت اقلیم مردم را برای مسئله

رحمان پناه است. چرا و به کدام دلیلی خود را محور و عقل کل چپ و جامعه معرفی کرده و به خود اجازه دهید که رهبر انتقادی را چنین غیر واقعی و مغرضانه جواب دهید؟

قبل از هر چیز و بنا به فاکت‌های بیان شده و بسیار بیشتر از آنچه بیان شد، داستان "چپ و راست" از ذهنیتی ناشی می‌شود که انتقاد، ملاحظه، و نظر را بر نمی‌تابد و تصور مذهبی و کفر گونه از تفاوت فکری دارد. هر ابراز نظر مخالفی را فوری به گرایش‌های از پیش ساخته ذهنیت معیوب خود نسبت میدهد. در اولین قدم مسیر تفرقه را در پیش می‌گیرد و مناسبات حزبی را به زیر سوال می‌برد. شعار وحدت طلبانه‌اش در جهت مخفی نمودن همین سیاست تفرقه افکنانه است. حال و وضع امروز این "چپ" که از این فرهنگ سیاسی تغذیه میکند به درجه زیادی گواه این ادعاست. مضافاً باید اضافه کرد که این جناح بندی‌های اختیاری محصول افکار التقاطی و غیر علمی است که به جای جواب دادن به مشکلات، به کار گرفتن کل نیرو و انرژی یک جریان در خدمت به اهداف شناخته شده و جنبش طبقاتی کارگران و ستمدیده‌گان و سازماندهی توده‌ای علیه دشمن فاشیست و سرکوبگر، مدام مشغول خودزنی و صیقل دادن ایدئولوژی و خودآزاری است. این نگرش با پراتیک اجتماعی کومه‌له و جریان حزب کمونیست ایران بیگانه است و در صدد ایجاد حزب "تک بنی" است که عوارض زیانبار آنرا در بهم زدن وحدت حزبی شاهد بوده و هستیم.

بعنوان ختم کلام باید به عرض برسانم، دشمن تراشی، متهم نمودن مخالف سیاسی به هر آنچه دوست دارید، از جمله "راست"، بورژوازی، ناسیونالیسم، بی‌باوری به سوسیالیسم و کمونیسم و.... رفتار و سیاست شناخته‌ای در طول دوران و بویژه بعد از تفوق خط ضد کمونیستی استالین در جنبش چپ جهانی است. خطی که دهها هزار قربانی از بهترین مبارزین کمونیست و کارگران آگاه و رزمنده در ابعاد کشوری و جهانی گرفت و نو رسیده‌های غیرانقلابی را انقلابی و انقلابیون فداکار را که از کوران مبارزه دهها ساله بیرون آمده بودند، ضدانقلابی جار زد. این دوران، البته نه در همه ابعاد و زوایا، بلکه در موارد متعدد به حاشیه رانده شده و طرد گردیده است. اما حامیان آن جان سختند و به مبارزه بی‌امان سیاسی، نظری و عملی، به دور از شانتاژ و غوغاسالاری علیه آنان نیاز هست. دوران حزب "تک بنی"، سازماندهی "رهبرسازی کاذب"، "مرجعیت در کمونیسم" بر اساس، تقسیم حزب به "چپ و راست"، "ناسیونالیست و کمونیست"، "بلشویک و منشویک" بر اساس ذهنیت‌های از پیش ساخته شده و کد غلط دادن، قهرمان دنیای مجازی شدن و در پراتیک منفی عمل کردن، به پایان رسیده است. رزمندگی، فداکاری، از جان و زندگی مایه گذاشتن در راه‌های کارگران و آرمان برجسته و انسانی کمونیسم، صداقت در رفتار و گفتار از خصوصیات مبارزین سوسیالیست جریان ما و دیگر احزاب اترنناسیونال و کارگری بوده و هست. بهترین سنگ محک در سنجش چنین خصوصیات جامعه و پراتیک تحول بخش در آن است. تردیدی ندارم دوران غوغا سالای کاذب کنونی در شرایط ایجاد شده، همچون دوره‌های قبل سپری خواهد شد و "نوک قلعه یخ"، در برابر بنیاد تنومند آن ذوب خواهد شد.

اکثریت مردم کردستان عراق در طول حیات خود تحمیل کرده است. در سایه این حکومت فقر و فلاکت اقتصادی و انواع مصیبت های اجتماعی روز به روز گسترده تر می شود. حقوق بگیران کردستان در طول ۷ ماه گذشته فقط دو بار حقوق دریافت داشته اند. در شرایطی که تورم و گرانی زندگی را بر مردم سخت تر کرده است، حکومت اقلیم تصمیم گرفته است ۲۱ درصد از حقوق کارمندان و کارگران را کم کند. آموزش و بهداشت در وضعیت بسیار نابسامانی قرار دارد. امکانات لازم در اختیار بیمارستان های دولتی قرار نمی گیرد و تا کنون چندین نفر بیمار مبتلا به کووید ۱۹ بر اثر در دسترس نبودن اکسیژن در بیمارستان های اربیل و سلیمانیه جان باخته اند. در حالیکه بیمارستان های خصوصی با مدرن ترین ابزارهای پزشکی دایر شده اند، که طبعا تنها اقشار مرفه و با درآمد بالا می توانند از آنها بهره مند شوند. اما این چنین وضعیتی نه به این دلیل که گویا نتوانسته اند نفت بفروشند، مشکل داشته اند، دولت نبوده اند، کسی از آنها نفت نمی خریده است، بلکه اساسا به دلیل ماهیت طبقاتی این حکومت، فساد گسترده در دستگاه حزبی و اداری حاکم بوده است. فساد ساختاری و گسترده که خودشان هم به وجود آن اعتراف می کنند. در نتیجه این فساد گسترده بخش زیادی از ثروت و سامان اقلیم کردستان به تاراج برده می شود و مردم را در تنگنای اقتصادی قرار داده اند.

روز ۲۰ آگوست ۲۰۱۵ وزارت منابع طبیعی کردستان عراق رسماً اعلام کرد که حکومت اقلیم روزانه ۶۰۰۰۰۰ (ششصد هزار) بشکه نفت می فروشد و ماهانه بابت آن ۸۵۰ میلیون دلار دریافت می دارد، یعنی حکومت اقلیم فقط از فروش نفت بیشتر از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ درآمد داشته است. روزنامه فایننشال تایمز در اوت همان سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که ۷۵ درصد نفت مورد لزوم اسرائیل از نفت کردستان عراق تامین می شود، بعلاوه حکومت اقلیم به کشور های ایتالیا، یونان و ترکیه نیز نفت می فروشد. فروش نفت و گاز اقلیم کردستان سال هاست که بی وقفه ادامه داشته و به میزان تولید و فروش آن هم افزوده شده است به طوری که هم اکنون روزانه بیش از نیم میلیون بشکه نفت صادر می کند. اما چرا رفیق ابراهیم گزارش وزارت منابع طبیعی حکومت اقلیم را در نظر نمی گیرد، دلایل عینی و قابل درکی دارد که ذره ای با منافع کارگران و زحمتکشان کردستان ایران و عراق خوانایی ندارد. این کاملاً قابل درک است که نیروهای حکومت اقلیم نتوانند در دراز مدت در مقابل

نیروهای حکومت مرکزی مقاومت نمایند، اما یکی از دلایل شکست و هزیمت نیروهای نظامی حکومت اقلیم در هنگام یورش دولت مرکزی به کرکوک، همکاری یکی از احزاب اصلی با نیروهای حکومت مرکزی بود که از طرف حزب دموکرات کردستان عراق خیانت به مردم کردستان تلقی گردید.

اینکه مسئله کرد در کردستان عراق موقعیت بسیار سختی را تجربه می کند، کاملاً درست است، اما یکی از مهمترین فاکتورهای دخیل در این مصیبت بویژه برای مردم در این منطقه، حاکمیت احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در کردستان عراق می باشد. دو حزب اصلی حاکم در کردستان عراق سال هاست که بر منابع و ذخایر کردستان چنگ انداخته اند، تمام پروژه های زیر ساختی، مسکن و تجارت و ... در دست کمپانی های عظیم وابسته به این احزاب بویژه کمپانی های وابسته به سران این دو حزب قرار دارد. افرادی از این احزاب دارای چاه نفت شخصی می باشند. شمار زیادی از سران این احزاب در زمره میلیاردرها و میلیونر های کردستان بحساب می آیند. در سایه حکومت ۲۹ ساله اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان عراق، سال به سال فقر و فلاکت در اقلیم کردستان گسترده تر شده است، سالانه هزاران زن مورد خشونت جنسیتی قرار میگیرند و طبق آمار خودشان فقط سال ۲۰۱۸ بیش از ۱۰۰ زن کشته شده اند، به مصیبت های دیگر اجتماعی، کودکان کار، تن فروشی، اعتیاد و گسترش هر روزه باورهای کهنه پرستانه، تاریک اندیشی دینی و... در کردستان عراق توجه کنید. این ها نمونه هایی از تجربه های "مثبت" حاکمیت احزاب ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق می باشند. باور عمومی است که کادرهای احزاب حاکم در اقلیم کردستان عراق میلیاردها دلار از پول کارگران و زحمتکشان کردستان عراق را در بانک های اروپا و آمریکا پس انداز کرده اند. رفیق ابراهیم میگوید که تنها یک راه برای مردم در کردستان عراق وجود دارد که مبارزه خود را به مبارزه در میدان تحریر گره بزنند، از این حرکت پشتیبانی کنند، شعارهایش را اتخاذ کنند. خوب این کار بسیار خوبی است، انقلابی است. اما عملاً چگونه می توانند این کار را بکنند، غیر از این است که این مردم به جان آمده لازم است در همبستگی با مردم میدان تحریر بغداد و... در شهرهای کردستان به خیابان بریزند و حقوق و مطالباتشان را از حکومت اقلیم کردستان مطالبه کنند. چون آنها در کردستان که بوسیله حکومت اقلیم اداره می شود، کار

و زندگی می کنند و با رنج و محرومیت دست و پنجه نرم می کنند. حکومتی که سال هاست اقتصاد مستقل داشته است. به نظر می رسد که رفیق ابراهیم به جای اینکه ریشه فقر و فلاکت و محرومیت های مردم کردستان را در حاکمیت سرمایه داری و فساد نهادینه شده در دستگاه حاکم ببیند، از فرط ملاحظه کاری و همدردی با حکومت اقلیم کردستان، نمی خواهد به ریشه یابی درد و رنج و معضلات زندگی کارگران و زحمتکشان کردستان بپردازد. آیا موضع گیری ها و برخوردهای رفیق ابراهیم که در اینجا بیان شدند در مغایرت کامل با موضع یک جریان کمونیست در رابطه با احزاب بورژوا - ناسیونالیست نمی باشد.

نمونه دیگر در همین راستا، مراجعه به اطلاعیه کومه له (سازمان حزب کمونیست ایران) به مناسبت فوت آقای جلال طالبانی است. در این اطلاعیه درج شده بود: «با غم و اندوه فراوان، بعد از ظهر ۳ اکتبر ۲۰۱۷ مام جلال طالبانی، دبیر کل اتحادیه میهنی کردستان و رئیس جمهور عراق، رهبر خستگی ناپذیر مبارزه بر حق ملت کرد در کردستان عراق، دوست و پشتیبان دیرینه کومه له و جنبش انقلابی خلق کرد در کردستان ایران بعد از ۵ سال مبارزه با مرگ در شهر برلین چشم بر جهان فرو بست. تمام زندگی مام جلال از اوان جوانی تا زمانیکه گرفتار بیماری شد و حتی تا آزمان که قلب پر احساس شان از تپش باز ایستاد، در خدمت به اهداف مردم ستمدیده کردستان بود. اولویت زندگی سیاسی مام جلال به پیروزی رساندن مبارزه آزادی بخش مردم کردستان و از بین بردن ستم ملی بود. مام جلال دوستی وفادار و قدر شناس کومه له و جنبش انقلابی مردم کردستان ایران بود.»

در این که کومه له به دلیل مناسبات تاریخی که با اتحادیه میهنی کردستان و شخص مام جلال داشته، لازم بوده است به مناسبت فوت جلال طالبانی پیام تسلیت بفرستد، تردیدی نیست. اما آیا ضروری است در یک پیام تسلیت به ارزیابی در مورد زندگی سیاسی ایشان پرداخت، هیچ دلیل منطقی برای این کار وجود ندارد. چون اگر خود را به ارزیابی از زندگی سیاسی وی ملزم دانستید، آنوقت نه تنها باید به آن مقطعی از زندگی سیاسی وی که در خدمت به اهداف مردم ستمدیده کردستان بوده بپردازید، بلکه باید به آن بخش از مواضع، سیاست ها و عملکرد وی نیز که به زیان منافع مردم ستمدیده کردستان بوده اشاره نمائید تا حداقل جانب یک ارزیابی منصفانه را رعایت

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخلی کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
داخلی کومه له (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

شده، که بعداً در زندان سقز اعدام گردید. در این رابطه دبیر خانه کمیته مرکزی کومه له اطلاعیه ای صادر می کند. در این اطلاعیه آمده است: «نامبرده خود را به مرزهای حکومت اقلیم می رساند، اما همانجا بوسیله مامورین مرزی دستگیر میشود و به مامورین جمهوری اسلامی در آن طرف مرز تحویل داده میشود. ۲۴ ساعت بعد جمهوری اسلامی در اقدامی جنایتکارانه مصطفی را اعدام میکند». در این اطلاعیه سه نکته نادرست وجود دارد، مصطفی در مرز دستگیر نشده، بلکه بعد از سه روز که در روستایی به اسم "گرمک" اقامت داشته، خود را به اداره امنیت اتحادیه میهنی در شهر پینجوین تحویل می دهد. مسئولین این اداره بعد از تماس و کسب تکلیف با مقامات بالای اتحادیه میهنی، مصطفی را به مامورین قرارگاه نیروهای ایرانی تحویل می دهند. و بالاخره اینکه بر خلاف اطلاعیه همانجا (مرز) و بعد از دستگیری به وسیله مامورین مرزی تحویل داده نمی شود، بلکه تحویل دادن ایشان پروسه بالا را طی می کند. این اطلاعیه قبل از اینکه یکی از مقامات بالای اتحادیه میهنی در تماس با مامورین امنیت در پینجوین با آنها و دستور شان برای تحویل به جمهوری اسلامی اعتراف نمایند صادر شده است. احتمالاً نویسنده اطلاعیه تصور می کرده مقامات بالای اتحادیه میهنی یا از ماجرا خبر ندارند و یا اگر خبر دارند از اعتراف به این جنایت شرم خواهند کرد، اما دیدیم که چنین نبود.

در پایان اطلاعیه آمده است: «از طرف دیگر مصطفی سلیمی برای نجات جان خود به اقلیم کردستان پناه آورده بود. تلاش برای تحویل ایشان به جمهوری اسلامی، در حالیکه واضح بود که خطر مرگ تهدیدشان میکند، در هر سطحی و از طرف هر مرکزی باشد محکوم است. حکومت اقلیم کردستان در برابر افکار عمومی کردستان که همیشه در شرایط سخت و دشوار پشتیبان همدیگر بوده اند، لازم است جوابگو باشد». در این اطلاعیه مرز بین مردم کردستان عراق و حکومت اقلیم مخدوش می شود. آیا واقعاً احزاب در کردستان عراق که اینک همه عرصه های فعالیت اقتصادی را در چنگال دارند و مورد اعتراض مردم کردستان عراق بوده و مردم از حاکمیت آنها به ستوه آمده اند، پشت و پناه مردم کردستان هستند؟ هم سرنوشت نشان دادن احزاب بورژوازی که جز نکبت برای مردم کردستان به ارمغان نیاورده اند در جهت پیشبرد کدام اهداف و خواست مردم کردستان ایران می باشد؟ این نوع موضع گیری ها با منافع کارگران و زحمتکشان کردستان بیگانه است.

۲۷ آگوست ۲۰۲۰



کرده باشید. آیا نحوه تنظیم مناسبات وی با رژیم جمهوری اسلامی، کمک به کشاندن جبهه جنگ ایران و عراق به کردستان، تجربه دوران حاکمیت شان در کردستان عراق و ... واقعا در خدمت منافع مردم ستمدیده کردستان بوده است.

در این رابطه فاکت ها بی شمارند اما در این جا لازم می دانم توجه خواننده را به اسناد تشکیلاتی، و در این میان اسناد کنگره ۱۵ کومه له، در مورد ارزیابی از احزاب ناسیونالیستی کردستان ایران جلب نمایم: «اگر چه هر کدام از این احزاب برنامه هایی برای مسئله ملی ارائه می دهند، اما در واقع، تنها برای کسب بخشی از قدرت محلی و یا سراسری برای حزب خودشان می کوشند. ستم ملی نردبان به قدرت رسیدن آنهاست، بدون آنکه حل واقعی این ستم هدف آن ها باشد. آنها هیچ مطالبه ای بر علیه مناسبات کار و سرمایه، بر علیه مناسبات سرمایه داری ندارند و از این نقطه نظر طرفدار حفظ وضعیت موجود هستند. اما این وضعیت چیزی جز ادامه سلطه ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بورژوازی نیست. این احزاب به حکم تحولات اجتماعی و اقتصادی چند دهه ی اخیر، بیش از پیش خود را با گرایش و آرزوهای پایگاه طبقاتی خود منطبق کرده اند و به جای آنکه رفع ستم ملی را هدف خود قرار داده باشند، تنها به کسب بخشی از قدرت محلی، از هر طریقی که باشد، رضایت می دهند».

آیا تمام آنچه در این پاراگراف از اسناد کنگره ۱۵ کومه له آمده است، در مورد احزاب ناسیونالیست کردستان عراق هم صادق نیست؟ آیا آنها خودشان از طرفداران اصلی فدرالیسم در عراق نبودند؟ آیا آنچه آنها عملاً انجام داده اند، صحت قضاوت و ارزیابی کنگره ۱۵ در مورد احزاب ناسیونالیست را اثبات نمی کند؟ اینکه فدرالیسم در کردستان عراق موقعیت متمایزی داشته است، عمدتاً به دلیل موقعیت نابسامان حکومت مرکزی عراق بوده است. آیا احزاب حاکم در کردستان عراق گرایش و آرزوهای خود را با پایگاه طبقاتی خود منطبق نکرده اند؟ اگر چنین است و تمام نکات فوق بیان اهداف و عملکرد این احزاب می باشد، این ادعاهای غیر واقعی چرا؟ آیا آقای جلال طالبانی از این قاعده که در مورد احزاب ناسیونالیست گفته می شود مستثنا بود؟

تحویل دادن مصطفی سلیمی، زندانی سیاسی محکوم به اعدام، که همراه با تعداد زیادی زندانی دیگر از زندان سقز گریخته و خود را به مناطق تحت تسلط اتحادیه میهنی رسانده بود، بوسیله مقامات این حزب به جمهوری اسلامی تحویل داده

بارزان حسن پور



نگاهی به برخی از موضع گیری های اخیر

رفیق ابراهیم عزیزاده در مصاحبه با "راديو ديالوگ"

عموم قرار دهیم آن وقت مردم خودشان می توانند قضاوت کنند و ما هم به آن باور کنیم. بی گمان در چنین شرایطی در اردوگاه کومه له هم مواردی بوده که بحث بر سر نظرات رفقا پیش آمده باشد و در این رابطه نیز به همان اندازه که رفقا حق داشتند نظرات و ملاحظات خود را در انتقاد و رد سیاست و استراتژی حزب و کومه له توضیح دهند، ما هم حق داشتیم در دفاع از مواضع رسمی حزب توضیح دهیم و بگویم مثلاً سیاست ما در مورد حاکمیت شورایی درست است و نباید با طرح بحث دوره گذار و تقسیم قدرت در میان احزاب، در میان صفوف تشکیلات و بخصوص مرکز آموزشگاه پیشمرگ کومه له که یکی از درس های آموزشی این مرکز استراتژی کومه له در کردستان یا حاکمیت شورایی است دودلی و تردید ایجاد کرد. یا در پاسخ به بحث امکان ناپذیری تحقق سوسیالیسم در یک کشور باید یادآور شد که این بحث با مواضع برنامه ای و استراتژی سیاسی حزب مغایرت دارد. ما برای سوسیالیسم در ایران مبارزه می کنیم و مسئله اصلاحات را هم در این رابطه و از طریق همان استراتژی که داریم دنبال می کنیم و نباید لحظه ای از تبلیغ آن غافل باشیم. مضافاً هر وقت رفقای صاحب این بحث ها خواسته باشند بحث کنند یا جلسه برایشان ترتیب داده شود ما علاوه بر شرکت در جلسه و بحث هایشان، در حد توان و مسئولیت خود نیز بنا به درک وظایف سیاسی و تشکیلاتی خودمان همکاری بیدریغ کرده ایم و در این رابطه مرکز هدایت حوزه های حزبی نیز شاهد این مسئله هستند و در جریان قرار دارند. بنابراین این نوع ادعاها که گویا ما مدافعین مواضع و سیاست های رسمی حزب و کومه له، رفقای دارای نظرات مخالف را قبل از آنکه نظراتشان را فورموله و منسجم کنند برای اظهار نظر تحت فشار قرار داده ایم و یا مغز این رفقا را زیر ذره بین قرار داده ایم صحت ندارند. هیچ عنصری از حقیقت در این نوع ادعاها وجود ندارد. این نوع ادعاها غیر واقعی فقط به مسموم کردن فضای مبارزه سیاسی کمک می کند. رفیقی که معتقد به نظر ادغام تشکیلات حزب کمونیست در کومه له بوده و یا مخالفت هایی با برنامه حاکمیت شورایی مردم در کردستان داشته، خود داوطلبانه جلسات بحث و

ناکامی را هم از زاویه خودش توضیح می دهد. اما روشن نمی کند که کدام جناح در میان ما آن قدر خود را ناکام می داند که از فرط ناکامی به اختلاف نظر تراشی روی می آورد. نمی گوید که طولانی شدن عمر دیکتاتوری و سرکوب مدام منجر به ازدست دادن افق روشن در نزد احزاب ناسیونالیست کرد و جناح مقابل ما، یکی از ریشه های این اختلافات است. در جای دیگر می گوید، برخورد نادرست به نظر مخالف در میان ما و توسل به زبان خشن (زمان زهر) در مجادله سیاسی و پایین بودن سطح آگاهی علمی و رفتار غیر دموکراتیک به نظر مخالف ریشه دارد.

به نظر من با این نوع اظهار نظرات برای بسیاری از مخاطبین این سؤال را پیش می آید که این خصوصیات منفی بیشتر در کجای این جناح بندی ها قرار گرفته اند و چگونه عمل می کنند. رفیق ابراهیم با توسل به هر شیوه ای تلاش می کند طوری وانمود کند که مخالفین سیاسی ایشان در این رابطه مقصرند و سخنران و همفکرانش نیز پاک منزله می باشند که ابد اینطور نیست. اولاً وجود اختلاف نظر در مورد مسائل و مباحث مختلف مانند بحث برسر موجودیت و جایگاه حزب کمونیست ایران، حاکمیت شورایی در کردستان، امکان پذیری تحقق سوسیالیسم در یک کشور (ایران)، همکاری با نیروهای چپ کمونیست و شیوه برخورد به احزاب بورژوا ناسیونالیست در کردستان، در میان ما تاریخ و سابقه خود را دارند و هیچ کسی هم نمی تواند رو به جامعه وانمود کند که این ما یعنی جناحی که از مواضع و سیاست های رسمی حزب دفاع می کنیم هستیم که پاسخ نادرست و عقب مانده را به این مباحث و اختلاف نظر داده ایم. در مصاحبه اخیر رفیق ابراهیم عزیزاده با راديو ديالوگ تلاش زیادی در جهت تعریف دلخواهی در این رابطه دیده می شود که بیشتر به ایجاد ابهام دامن می زند نه روشننگری در مورد اختلاف نظر در یک جریان سیاسی جدی و با سابقه چون حزب کمونیست ایران و کومه له.

همه می دانیم تا جایی که این مباحث شکل نوشتاری پیدا کرده اند، جواب مدون نیز به آنها داده شده و اگر روشن گری در این زمینه لازم باشد اسناد کافی موجود است و می توانیم بجای توضیح دلخواهی، آنها را در اختیار

قبل از هر چیز باید بگویم هدف این نوشته کوتاه پرداختن به یک بحث اثباتی در مورد وجود اختلاف نظر در حزب کمونیست ایران و کومه له نیست، بلکه کمک به روشن کردن گوشه هایی از ابهاماتی است که در گفته های رفیق ابراهیم عزیزاده در مصاحبه با راديو ديالوگ وجود دارد. این نوع اظهار نظرات آگاهانه یا ناآگاهانه می تواند یک برداشت نادرست به مخاطبین خود القا کند. نکات مورد اشاره در این جا عبارتند از: ریشه و ماهیت اختلاف نظرات و نحوه ای برخورد به آن، علت تشدید قطب بندی های درون حزب، نشان دادن اکثریت مورد نظر ایشان، انشعاب سال ۲۰۰۰ جریان زحمتکشان و پیش کشیدن تقسیم قدرت و مهم تر از همه پاسخ به سئوالی در مورد نگرانی از انشعاب و زبان های ناشی از آن.

بنظر من به دنبال علنی شدن مباحث مربوط به بحران در حزب کمونیست ایران و کومه له حساسیت و نگرانی های زیاد و همچنین امید به دستیابی یک راه حل در این رابطه به وجود آمده و توقع و تمایل بیشتری برای شنیدن واقعیت و چند و چون این موضوع در میان فعالین حزبی در داخل، دوستان حزب و کومه له، جریان های سیاسی و همچنین در میان بخش قابل ملاحظه از جامعه ایران و کردستان به وجود آمده است. بنابراین هر بحث و موضوع کوچک یا بزرگ که از طرف مسئولین و کادرهای این تشکیلات رو به جامعه طرح می شود باید با مسئولیت بیشتر و دقت و صداقت کامل همراه باشد، نباید طرح این مسائل را با آژیاسیون های تاکتونی درون حزبی اشتباه گرفت، توجه نکردن به توقعات و خواست های دوست داران جریان ما و جامعه بطور کلی در این رابطه می تواند به کلیت جریان ما لطمه بزرگی وارد کند.

رفیق ابراهیم در پاسخ به راديو ديالوگ راجع به ریشه اختلاف نظر و نحوه برخورد تاکتونی به آن، بعد از توضیحات مفصل در جهت ترویج نظر خود در این رابطه و تلاش برای تبدیل کردن توجیهاتش به برداشت عمومی، بجای یک پاسخ سیاسی طبقاتی مشخص، مسئله اختلاف نظر را به یک بحث عمومی مربوط به کل اپوزیسیون ایران تبدیل می کند و به پاسخ مبهم روان شناسانه پناه می برد. میگوید روانشناسی این موضوع در ناکامی است و دلایل و نتیجه

گفتگو برگزار کرده و بدون اینکه تحت هیچگونه فشاری باشد در هر دو زمینه نظرات خودش را در ده ها صفحه (آچار) بر روی کاغذ آورده و در اختیار عموم اعضا قرار داده است و فقط آن زمان که نظراتش مکتوب شده کتبا مورد نقد قرار گرفته است. نقد نوشته های مکتوب به معنای ذره بین گذاشتن بر مغز انسان ها نیست.

علاوه بر اینها وقتی رفیق نماینده کومه له و عضو کمیته مرکزی در مصاحبه با رسانه های اقلیم کردستان و در پاسخ به سئوالی که می پرسند این نشست های محدود شما با دیگر احزاب "روژ هلات" می تواند به ایجاد یک ائتلاف یا جبهه کردستانی منتهی شود ایشان با صراحت پاسخ مثبت می دهد و من روز بعد نادرستی این موضع گیری را با خود رفیق نماینده و سپس با رفیق ابراهیم و رفقای کمیته رهبری کومه له در میان گذاشتم، اما جز سکوت و طفره رفتن از موضوع اصلی پاسخی دریافت نکردم. با اینحال هم ضمن مخالفت ما با این موضع گیری بدون اینکه خللی در رابطه و رفاقتمان ایجاد شود به کار و وظایف خود ادامه دادیم. در تشکیلات ما این نوع موارد کم نیستند چنانکه لازم باشد می توان به نمونه های بیشتری هم اشاره کرد. البته باید بگویم متأسفم از اینکه بعد از سال ها فداکاری و از خودگذشتگی ماها مجبور به توضیح چنین بدیهیاتی شویم که از نظر من مفروض هستند.

اما به هر حال بدنیت بدانیم واکنش و پاسخ طرف مقابل به این مسئله چگونه بوده است. قبل از هرچیز معلوم است که این رفقا از یک طرف با مظلوم نمایی و با انکار وجود اختلاف نظر سیاسی در حزب، به مدتی طولانی، مقاومت و مانع جلدی برای شروع یک دیالوگ سالم و متمدانه و از این طریق رسیدن به هم نظری نسبی یا هر پاسخ قانع کننده دیگری ایجاد کرده اند که خود عامل بسیاری از ناهنجاری ها بی پرینسپیی ها و مهمتر تعمیق غیر منطقی اختلافات گردیده است، از طرف دیگر طرح اتهام زدن ناروا و عقب مانده به مخالفین سیاسی خود بجای دیالوگ را در دستور گذاشته اند. این رفقا بطور سیستماتیک و برنامه ریزی شده این کمین و آرتیاسیون را پیش برده اند که گویا ما مخالف حضور کومه له در کردستان و خواهان جمع کردن اردوگاه کومه له در منطقه هستیم، گویا می خواهیم علیه ابراهیم عزیزانه کودتا کنیم، گویا حامل گرایش کمونیست کارگری در حزب و کومه له هستیم. این نوع تبلیغات مسموم متأسفانه در بغل دست رفیق ابراهیم سازماندهی می شوند، بدون آنکه رفیق ما خم بر ابرو بیاورد.

امیدوارم روشن شده باشد که تلاش برای مقصر نشان دادن ما از طریق کلی گویی و ناروشن گذاشتن جزئیات مسئله، مبرا بودن معرف بحث و همفکرانش از این فرهنگ و کردار مد نظر، واقعیت ندارد. نباید آگاهانه یا نا آگاهانه با این ابهام پراکنی و ادعاهای دور از واقعیت از مردم انتظار داشت که درست انتخاب سیاسی کنند. در صورتی که با نگاه کوتاه به عملکرد طرفین و تاریخ و دلیل تاخیر چند ساله و ممانعت و علنی نکردن اختلاف سیاسی و چگونگی برخورد به آن می تواند ما را به درک درست از این موضوع برساند. در چنین شرایطی همه مسائل کوچک یا بزرگ یا نباید طرح شوند یا اگر مطرح شد باید همه جانبه و صادقانه به آن برخورد نمود.

همچنانکه در بالا به آن اشاره شد وجود اختلاف نظر در حزب ما فقط در این دوره نبوده بلکه سابقه و تاریخ خود را دارد. طرح نظرات و ملاحظات رفقا در مورد سیاست و استراتژی انقلابی حزب و کومه له و همچنین پاسخ های داده شده به آنها در آرشیو تشکیلات موجود است، بهتر آن است که اگر لازم باشد چیزی یا نکاتی در این رابطه با طبقه کارگر و مردم در میان بگذاریم بجای کلی گویی دلخواه و خاک پاشیدن روی حقایق، خود اسناد را در اختیار عموم بگذاریم و قضاوت را به خودشان بسپاریم.

در اینجا لازم به تأکید است که اگر در یک دوره معین از مناقشه ای درون حزبی جایگاه رفیق ابراهیم نا روشن بوده یا در بهترین حالت خود سیاست سکوت و بی تفاوتی را در پیش گرفته، متأسفانه یا خوشبختانه مدتی است که شاهد تغییراتی در آن هستیم و صراحت بیشتری از خود نشان داده است. چنین بنظر می رسد اکنون ایشان خود آگاهانه یا نا آگاهانه پیشبرد پروژه تعدیل در برخی از سیاست و مواضع حزب و کومه له و حذف بخشی از رفقا و کادرهای حزب را، البته به شیوه های خود به عهده گرفته است. نمونه هایی در این رابطه دیده می شوند که بنظر من جای تأمل هستند. بحث از به توافق رسیدن با احزاب ناسیونالیست در کردستان بر سر پروسه واگذاری حکومت به مردم و سرنوشت نیروی مسلح و حاکمیت در دوران گذار از فرادای برچیدن بساط جمهوری اسلامی در کردستان، با مثال آوردن از جایگاه چراغ زرد در ترافیک لایت و سرنوشت نیروی مسلح وابسته به احزاب که توضیحش در این جا نمی گنجد، نشان می دهد که رفیق ابراهیم در جستجوی پیدا کردن راهی مناسب برای تقسیم قدرت میان احزاب در کردستان می باشد که قبلا در بحث و نوشته های رفیق جمال بزرگپور

به آن پرداخته شده بود. رفیق ابراهیم همانطور که در پاسخ به سئوال رادیو دیالوگ قبول دارد و می گوید این احزاب را در کمپ سرمایه داری و اپوزیسیون بورژوازی می بیند به همان اندازه هم برای او روشن است که برنامه ی این احزاب در پروسه دوران گذار نمی تواند جز برای دستیابی به قدرت سیاسی دائمی و حفظ نظام سرمایه داری چیز دیگری باشد. بنابراین نباید با طرح بحث امکان توافق و سازش با این احزاب در مورد دوران گذار آوردن مثال نامربوط ترافیک لایت به این توهم و خوش باوری دامن زد که جریان ما سال هاست برای زدودن آن از افکار عمومی تلاش می کند و اکنون هم در سند برنامه حاکمیت شورایی بعنوان یک شرط تحقق آن تأکید شده است. می خواهم این را هم اضافه کنم که به قول رفیق ابراهیم اگر در نظر نگرفتن نور زرد چراغ راهنمایی برای راننده مشکل ساز باشد، که هست، باید رفقا در صفوف خودمان هم مواظب علامت رهنمای چپ زدن و به راست حرکت کردن نیز باشند که این هم به نوبه خود بسیار خطرناک تراست!

من در بالا نمونه ای از موضع گیری نماینده کومه له در مذاکره با احزاب کردستانی و جواب مثبت به تلاش در جهت ایجاد جبهه کردستانی از طرف ما و اعتراض من به این مسئله و پاسخی که دریافت کردم یادآوری نمودم. اما شاید در این جا لازم به یادآوری و تأکید باشد که مطابق سیاست رسمی مصوب کنگره های کومه له، به روشنی تمام، کومه له به دلیل اختلاف استراتژیک از اتحاد و همکاری پایدار با احزاب بورژوازی و ناسیونالیست در کردستان منع شده است.

اما در مورد تبلیغات مبهم در مورد استراتژی و اهداف سوسیالیستی حزب، من در اینجا تنها با یادآوری یک نمونه اکتفا می کنم، که بنظر من بروشنی نشان می دهد که در صورت تبدیل شدن این بحث به سیاست حزب دیگر رفقا نیازی به بحث امکان پذیری سوسیالیسم در یک کشور و تبلیغ برای آن نخواهند داشت و از این طریق می خواهند اهداف سوسیالیستی حزب را بطو کلی کنار بگذارند.

در آخر هم در این رابطه یک یادداشت کوتاه درون تشکیلاتی است که قبلا با رفقای تشکیلاتی و از جمله رفیق ابراهیم در میان گذاشته ام و طبق معمول هیچ پاسخی دریافت نکردم. حالا باعرض پوزش در اینجا زحمت خواندن این یادداشت را به علاقه مندان محترم می دهم.

یادداشت:

به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کمیته مرکزی کومه له

رو نوشت به اعضای حزب
**موضوع: ملاحظه در مورد نتیجه
 پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومه له**
 با سلام و آرزوی موفقیت و تندرستی برای همه
 رفقای عزیز.

بعد از برگزاری پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومه له
 و پخش نتایج آن نکته ای توجه من را بخود
 جلب کرده و ملاحظه ای در این مورد بنظر
 رسید. با توجه به حساسیت شرایط موجود در
 جامعه ایران و جایگاه واقعی تشکیلات ما در
 این میان و همچنین با توجه به مسایل و اختلاف
 نظر موجود در تشکیلات خودمان، لازم دانستم
 اول آن را با شما در میان بگذارم.

همچنانکه می دانید بدنال برگزاری پلنوم
 پنجم کمیته مرکزی کومه له که بنا به روال
 تاکنون این پلنوم ها در قالب نشست وسیع
 کمیته مرکزی های حزب و کومه له صورت
 می گیرند و تنها سندی که تاکنون من در این
 رابطه دیدم بحث ارائه شده از طرف رفیق
 ابراهیم علیزاده در جلسه با حوزهای حزبی در
 کردستان و پخش آن از طریق تلویزیون کومه له
 رو به جامعه بوده است.

البته در این محث به نکاتی زیادی اشاره می
 شود، از تحلیل اوضاع احوال جاری و نقاط
 قوت و ضعف های موجود جنبش گرفته تا
 مسئله مشخص اوضاع در ایران به کدام سو می
 رود و جنبش مطالباتی و جایگاه آترناتیو چپ
 در این میان توضیح داده شده است.

در این جا مسئله ای که بیشتر از همه نظر
 من را بخود جلب کرده و موجب نوشتن این
 یادداشت کوتاه شده این است که رفیق ابراهیم
 در این بحث با اشاره به دلایلی مورد نظر خود
 می گوید که «ما در مقایسه با اپوزیسیون لیبرال
 مدعی قدرت، یک برتری داریم و آنهم این
 است که جامعه ایران مطالبات اقتصادی دارد
 که در توان آنها نیست وعده های غیره واقعی
 می دهند، ولی ما حرف داریم و اما اگر بگویم
 ما سوسیالیسم به رهبری فلان را می خواهیم
 (طبقه کارگر) مردم به ما می گویند بی زحمت
 سر ما را درد نیاورید چون ما آن را در روسیه
 و چین و کوبا دیده ایم، لذا در چنین شرایطی
 طرح شعار سوسیالیسم می خواهیم و برابری
 طلب هستیم ... نمی تواند توده مردم را دور
 خود جمع کند».

از این روکه من هم تاکنون نتوانستم هیچ
 نوشته یا بحثی دیگری در رابطه با پلنوم بینم
 و بنابراین لازم دیدم پیرسم این بحث و نتیجه
 گیری چگونه طرح و اعلام شده است؟ چون
 بنظر من در صورت که این بحث نقادی بر
 مواضع و جهت گیری یک جریان یا گرایش
 سیاسی مشخص و مطرح در میان اپوزیسیون

مسئله دیگری که در بحث های اخیر رفیق
 ابراهیم بسیار زیر و روشده و برجسته هم
 می شود این است که گویا در جریان انشعاب
 زحمتکشان آنها توقع ناروای تقسیم قدرت را
 قبل از برگزاری کنگره پیش کشیده اند، که برای
 ما قابل قبول نبوده است. تا جایی که من به
 یاد دارم این توضیح دقیق نیست. اگر نا دقیق
 بودن این موضوع فراموش کردن مسئله یا کم
 اهمیت جلوه دادن آن از طرف ر. ابراهیم باشد
 شاید برای من هم زیاد مهم تلقی نشود، اما اگر
 طرح آن با هدفی معینی صورت گرفته باشد و
 بخواهد با دادن یک ذهنیت سیاسی تشکیلاتی
 مشابه از اختلاف نظر کنونی ما با جریان
 زحمتکشان استفاده جناحی ببرد قابل قبول
 نیست. جدا از اینکه این مسئله از لحاظ تاریخی
 و مضمونی دو موضوع بسیار متفاوت و کاملا
 از هم جدا می باشند. در مورد بحث تقسیم
 قدرت هم توضیح ر. ابراهیم کامل نیست. چون
 تا جایی که من بیاد دارم ما آماده بودیم هم
 مطابق سنت و فرهنگ سیاسی رایج در حزب
 و برای جلوگیری از یک انشعاب زودرس به
 میزان وزنی که آنها در تشکیلات داشتند در
 ارگان های رهبری حزب به آنها سهم داده
 شود، ولی نمایندگان آنها در یک نشستی که
 من نیز در آن حضور داشتم به سهم کمتر از ۵۰/
 ۵۰ رضایت ندادند. به حال امیدوارم در آینده
 طوری برخورد کنیم که بتوانیم وقت و امکانات
 خود را صرف کارهای مهمتری بکنیم و دست
 از این نوع آرتیستسیون ها برداریم.

نکته دیگر که لازم به توضیح است مسئله اتهام
 قدرت طلبی به مخالفین است که به نقل و
 نبات روی سفره و میز رفقا تبدیل شده است و
 تکرار و تکرار می شود. البته موضوع قدرت
 طلبی بطور کلی در حزب ما هم غیره واقعی
 نیست و در حاشیه صحبت های رفیق ابراهیم
 که بنظر من در این رابطه از همه عینی تر است
 به آن اشاره شد و در آن هم غیر از تلاش برای
 ایجاد ابهام و مانور جناحی چیز دیگری عاید
 مخاطب نمی شود. تاجایی که من اطلاع دارم
 اکثریت عظیمی این رفقای که هدف این اتهام
 هستند در انتخابات های متعدد برای مسئولیت
 در سطوح مختلف از طرف رفیق ابراهیم معرفی
 و توصیه شده اند و اگر قبول نکرده باشند مورد
 انتقاد واقع شده اند.

همه ما در این رابطه شناخت و معلومات زیادی
 داریم و در صورت لزوم می توان نشان داد که
 تاکنون چگونه بوده بعدا هم کاخ کدام جناح و
 چه کسانی از شیشه ساخته شده است و نباید
 سنگی از طرف آنها بطرف دیگران پرتاب شود.
 شاید بگویند پس چرا نسبت به انتخابات

های دوره اخیر که رای نیاورده اند این

رژیم اسلامی باشد، باید بسیار روشن تر از این
 که هست طرح شود و مخاطب نیز مشخص
 باشد. یا اگر انتقاد یا ملاحظه ای باشد بر عملکرد
 سیاسی تشکیلاتی خودمان هم بنا به شناخت
 عمومی از مواضع رسمی تاکنونی جریان ما
 در این رابطه یعنی تاکید همیشه ای بر اهمیت و
 رابطه جنبش مطالباتی و سوسیالیسم از نظر ما،
 طرح چنین بحثی بخصوص در شرایط کنونی
 اگر تغییر موضع به حساب نیاید بی گمان در
 خارج و داخل تشکلات ما تفسیر بردار خواهد
 شد. معلوم است که بیان این نکته از زبان
 کسی چون رفیق ابراهیم و در شرایط کنونی
 به این شکل نمی تواند برای جریان کمونیستی
 ما مناسب و مفید باشد چون از طرفی مشابه
 این نظریه با توضیحات و توجیهاتی دیگر از
 طرف جریانات چون حزب کمونیست کارگری
 و محمد رضاشالگونی از رهبران راه کارگر
 با صراحت طرح شده است و از طرف دیگر
 مسئله اختلاف نظر در تشکیلات ما هم اکنون
 انعکاس بیرونی پیدا کرده است، بنابراین در این
 رابطه نیاز به دقت و صراحت بیشتری داریم. با
 توجه به نکات فوق من شخصا نتوانستم هدف
 این بحث را به درستی درک کنم و آن را دقیق
 نمی دانم. چون ما به عنوان یک تشکیلات
 کمونیست و انقلابی تا کنون در همانحال که بر
 اهمیت جنبش مطالباتی و مبارزه روزانه کارگران
 برای بهبود زندگی خودشان تاکید کرده ایم و
 شرکت کمونیست ها در این مبارزات را حیاتی
 دانسته ایم، همزمان افق انقلاب اجتماعی و
 سوسیالیسم را هم پیش روی کارگران قرار داده
 ایم، یعنی سوسیالیسم را هم تبلیغ کرده ایم و
 سعی کرده ایم رابطه مبارزات روزمره کارگران
 را با انقلاب اجتماعی توضیح دهیم.

موفق باشید، بارزان حسن پور. ۲۰۱۹/۶/۱۳

اگر در اینجا برای طولانی نشدن مطلب از بحث
 در مورد وظایف ما در قبال اتحاد و همکاری
 نیروهای چپ و کمونیست و نفرستادن کسی
 دنبال نخود سیاه و نمونه کردارهای خلاف
 موضع حزب و کارشکنی های تشکیلاتی و
 غیره از طرف رفقا بگذریم، همین چند نکته به
 روشنی نشان می دهند که رفیق ابراهیم شکل و
 قالب بسیار فکرسده و آب بندی شده تری از
 رفقای هم فکر خود برای پیش برد پروژه هایی
 که توی طاقچه گذاشته شده اند یا به اصطلاح
 بایگانی شده ی رفقای همفکر خود پیدا کرده
 است. شکل و قالبی را که ایشان در نظر دارند و
 اکنون گوشه هایی از آن را به نمایش گذاشته اند
 شرایط کنونی می تواند جوابگوی توقعات
 صاحبان اصلی و شناخته شده این بحث ها هم
 باشد.

قدر حساسیت نشان داده شده. پاسخ آن خیلی ساده است، چون از طرفی وضعیت نابسامان کنونی حزب را می بینیم، از سوی دیگر چند سالی است عملاً آن را تجربه کرده ایم و دیده ایم که روزه به روزه بدتر شده، فکر نمی کنم این مسئله فعلاً در اینجا نیازی به توضیح بیشتر داشته باشد. علاوه بر این تا جایی که من می دانم رقاباتی که هدف اصلی این اتهام هستند تاکنون هم خود را تنها با مسئولیت های تشکیلاتی سنجیده نشده اند و خیلی از آنها بعد از دورانی طولانی و غیبت در مسئولیت های حزبی جایگاه شان پیش مردم و طرفداران کومه له و حزب کمونیست ایران بقوت خود باقی و محفوظ است چون مردم دیده اند و می دانند این رفقا از چه مراحل و سنگلاخ های سختی موفق و سربلند عبور کرده اند.

مضرات دو شقه شدن یا انشعاب

جوهر اصلی بحث رفیق ابراهیم در پاسخ به خطر انشعاب و نگرانی های موجود در این رابطه این است که می گوید نمی توانم بطور قطعی بگویم انشعاب منتفی است ولی امیدواریم و تلاش میکنیم صورت نگیرد. همچنین بعد از توضیحات مفصل در جهت کوچک نشان دادن اصل مسئله و ترساندن طرف مقابل از انشعاب در این جا هم می خواهد وانمود کند گویا ما دنبال انشعابیم و طرف مقابل وحدت طلب. وقتی که به نشان دادن راه حل مورد نظر خود میرسد چنین می گوید: «اکثریت تشکیلات حزب و کومه له سر جای خود هستند و جای نگرانی نیست. درکنگره پیش رو هم تصمیم نهایی گرفته می شود که چکار کنیم و چکار نکنیم». من شخصا باور نمی کنم جدا از همفکران ایشان که تحت تأثیر فضای ناسالم کنونی قرار دارند تعداد کسانی که این پاسخ سطحی و سر بالا را قبول داشته باشند زیاد باشند و آن را جدی بگیرند.

بنظر من اگر قرار باشد ما ب فکر پیدا کردن راه حلی درست جهت برون رفتن از بحران فعلی و شرایط نامناسبی که اکنون حزب و تشکیلات ما در آن قرار دارد باشیم، قبل از هر چیز باید با دقت تمام یک نگاه واقع بینانه به صفوف خود و اتفاقاتی که بطور روزمره رخ می دهند بیندازیم. همه رفقا خوب می دانند که اگر فعلاً از کم و کاستی های فعالیت رو به بیرون در شرایط حساس کنونی نیز بگذریم، عملکرد ما رو به داخل تشکیلات هم نه با توقعات مردم و پایگاه طبقاتی ما انطباقی دارد و نه با جایگاه سابقه جریانی که دارای پنج دهه سنت و عملکرد انقلابی و قابل دفاع در عرصه

سیاسی و تشکیلاتی است هیچ شباهتی دارد. می بینیم که تشکیلات ما اکنون چگونه دوشقه شده است و ما شاهد تبیین و استدلال جداگانه از دیدگاه های متفاوت برای توضیح و تعریف آن هستیم، اگر نامه نگاری های پر از خشم و نسنجیده، نافرمانی های تشکیلاتی و مناسبات کمیته های تشکیلاتی، سردی روابط رفیقانه و غیره را روی هم بگذاریم می بینیم که فرصت زیادی برای پرداختن به وظایف اصلی باقی نمی ماند. مشاهده چنین شرایط و وضعیتی در حزب ما بی سابقه است. تخاصم حداقل دو دیدگاه بر سر اختلاف نظر موجود در تشکیلات بشدت ادامه دارد و ما تاکنون نیز به دلیل انکار واقعیت اختلاف سیاسی به یک دیالوگ متمدنانه دست پیدا نکرده ایم. علاوه بر آن پیچیدگی های اوضاع سیاسی و نیازمندی های اقتصادی و سازمانی طبقه کارگر و شکل گیری فرهنگ و روحیات اجتماعی نسبتاً جدیدی برخاسته از روند روبه تغییر دنیای معاصر، وظایف ما را در ایران چنان سنگین و مشکل کرده است که ما با همه بلوک و جناح های موجود در تشکیلات حزب و کومه له در پاسخ گویی به چنین شرایطی با مشکل زیادی روبرو خواهیم بود. بنظر من ادامه این وضعیت و یا بدتر از آن وقوع انشعاب، توش و توان جریان ما را برای انجام وظایف خطیری که بر دوش داریم به حداقل می رساند و معلوم نیست در تحولات آینده در جهان و ایران حزب کمونیست ایران و کومه له بعد از این همه تلاش و جان بازی بتوانند آن نقش درخور و شایسته خود را ایفا کنند. بنظر من نباید فراموش کنیم در این مدت برخورد نادرست به اختلاف نظر سیاسی موجود در حزب و رایج شدن روش و رفتار غیر دمکراتیک و غیر معمول در تشکیلات ما منجر به ایجاد نا باوری و بی اعتمادی بسیار عمیق و بی سابقه ای شده است که قویاً نگران کننده است. در این شرایط پاسخ به رفع مشکل و ایجاد هماهنگی و آرامش نسبی جهت ادامه فعالیت مشترک نیاز به درک عمیقاً واقع بینانه و یک اراده سیاسی قوی دارد. متأسفانه باید بگویم که سیاست عملی و روش هایی که برای پشت سر گذاشتن بحران دامن گیر از طرف جناح مقابل دیده شده بیشتر سوق دادن تشکیلات به طرف تعمیم قطب بندی و انشعاب است نه پرهیز از آن.

با توضیح اینکه اکثریت تشکیلات کومه له سر جای خود قرار دارد و جای هیچ گونه نگرانی وجود ندارد و اکثریت درکنگره تعیین می کند چکار کنیم، معلوم است نباید نسبت به آینده و پشت سر نهادن این بحران خوش بین باشیم و باید به فکر راه حل دیگری بود.

چون برگزاری انتخابات کنگره ۱۷ کومه له و کنفرانس ۱۲ تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران و بعضی از انتخابات های محلی و سازماندهی ارگان های حزبی که اخیراً صورت گرفته به روشنی نشان داده است که این راهکار مشکلی را حل نکرده و نمی کند، بلکه اوضاع را بد و بدتر هم کرده است و خواهد کرد. کسی نیست متوجه آن نباشد که در این مدت قطب بندی ها چه حال و هوایی داشته اند و دارند، و بی اعتمادی در این تشکیلات تا چه حد بی سابقه ای رشد کرده است. بنابراین درست نیست و نباید با اتکا به یک اکثریت نسبی تازه اگر واقعی هم باشد یک اقلیت نزدیک به نصف را از حزب و حقوق خود محروم کرد، یا چگونه می توان حزب را از نیرو و اعتبار عده زیادی از کادرهای قدیمی و جوان و پر شور حزب محروم کرد و ادعا هم کرد نگران نباشید اکثریت حزب و کومه له جای خودش است. انتخابات های به ظاهر دمکراتیک این دوره متأسفانه نتیجه جز این نداشته است که حالا می بینیم و همه از توضیح آن عاجز هستیم و اگر به همین روال پیش برویم آینده هم زیاد امیدوارکننده نمی باشد. من فکر می کنم در شرایط فعلی توجه جدی به دو مسئله شاید بتواند تا حدودی به پیدا کردن مسیر خروج حزب از این بحران کمک کند.

اولاً برخورد درست به علنی شدن اختلاف نظر سیاسی به شیوه درست و با صراحت کامل و ادبیات سیاسی که در شأن کمونیست ها باشد، بلکه بتوانیم از این طریق یک دیالوگ سالم و متمدنانه را پیش ببریم. همچنین به قضاوت مردم و دلسوزان و طرفداران گرایش چپ و سوسیالیستی بیرون از خودمان و بطور کلی در جامعه، که در این رابطه، جایگاه بسیار مهمی دارند، توجه جدی داشته باشیم.

دوم اینکه توجه جدی به مشارکت و دخالت دادن همه نیرو و گرایشات سیاسی موجود در حزب، در امر رهبری و اداره امور تشکیلات برای یک دوره معین مبدول داریم تا در فضایی سالم و آرامش نسبی، امکان درک درست از تفاوتها و نقطه اشتراکهایمان را برای تشکیلات و جامعه فراهم آوریم.

در خاتمه باید بدانیم که در صورت هر رویداد نامناسبی که منجر به تضعیف روند چپ و اعتبار جریان حزب و کومه له بشود هیچ کسی نمی تواند از زیر بار مسئولیت خود شانه خالی کند. به ویژه رفیق ابراهیم علیزاده به عنوان دبیر اول کومه له و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران از بدو تأسیس تاکنون.

عثمان رضانی - محمد کمالی



مدافعین استراتژی و مواضع رسمی حزب و کومه له چه کسانی هستند؟

این روش ها و در اعتراض به مهندسی سیاسی انتخابات خود را کاندید نمی کنند. رفیق ابراهیم در مصاحبه ای که اخیراً با "رادیو دیالوگ" داشتند اظهار می دارد: "اختلافاتی در درون حزب وجود دارد، اما جای هیچ نگرانی نیست، اکثریت حزب و کومه له در جای خودشان هستند". سؤال اینست که اولاً این اکثریت در چه مرجع سراسری حزبی رسمیت پیدا کرده است؟ ثانیاً رفیق ابراهیم که مدعی برخورد و رفتار دمکراتیک است چطور است که در همان ابتدا و در شرایطی که هنوز چند ماه به برگزاری کنگره حزب باقی مانده است با اکثریت و اقلیت کردن و با به رخ کشیدن اکثریت بودن خودشان وارد مبحث مربوط به اختلافات درونی می شود.

ر. ابراهیم علیزاده در مصاحبه اخیر خود با "رادیو دیالوگ" همچنین می گوید: «در میان این رفقای که خود را جهت متفاوت معرفی می کنند، تاکنون یک صفحه A4 در هیچ کنگره و پلنومی و در آخرین پلنوم هم که نشان بدهد آنها خط دیگری هستند در مقایسه با آن خط دیگر وجود ندارد. آنچه هست فقط برچسب چپ و راست و ناسیونالیسم و سوسیالیسم و مجموعه کلمات هستند که با آنها بازی می شود و مجموعه ای گلایه و احتمالاً مجموعه ای انتقاد باشد.»

رفیق ابراهیم در مصاحبه با "رادیو دیالوگ" آشکارا جای هر دو طرف درگیر در مباحث درون تشکیلاتی را عوض می کند. خودشان همراه با برخی دیگر رفقای رهبری امروز کومه له نظراتی مخالف با برنامه و استراتژی سیاسی کومه له و حزب کمونیست پیدا کرده اند و هنگامی هم که از سوی دیگر رفقا مورد نقد قرار می گیرند، می گوید: "ذره بین بر روی مغز آدم ها نگذارید، گرایش تراشی نکنید، رفتار غیردمکراتیک نکنید...!" آیا وقتی رفیق ما ده ها صفحه A4 در مورد ضرورت ادغام حزب کمونیست در تشکیلات کومه له و در مخالفت با برنامه حاکمیت شورایی می نویسد و در درون تشکیلات پخش می کند، پاسخ دادن به این نوشته ها به معنای زیر ذره بین گذاشتن مغز آدم هاست؟

ما هم به عنوان انسانهایی که بخش

نظر بر سر ارزیابی از علل شکست انقلاب اکتبر نه تنها به انسجام حزب لطمه نزد، بلکه به تکامل نظری حزب در این زمینه کمک کرد. اما اینبار رفقای که با موجودیت حزب کمونیست ایران، حاکمیت شورایی، امکان پذیری تحقق سوسیالیسم در یک کشور و پاره ای دیگر از مواضع و سیاست های حزب اختلاف نظر پیدا کردند در مواجهه با اولین پاسخ هایی که به آنها داده شد، به جای پیگیری بحث ها در یک فضای سالم سیاسی، مسیر دیگری در پیش گرفتند، باصطلاح بحث هایشان را بایگانی کردند و توی طاقچه گذاشتند. اما در عالم واقع هیچ بحثی توی طاقچه گذاشته نشده است. این رفقا که می دانستند حول مخالفت با موجودیت حزب کمونیست ایران، حول مخالفت با حاکمیت شورایی، حول مخالفت با بحث تحقق سوسیالیسم در یک کشور و ... نمی توانند نیروی زیادی جمع کنند به روش دیگری روی آوردند. این نوع اژیتاسیون ها و کمپین های تبلیغی که گویا یک عده کمونیسم کارگری هستند، اینها خیال جمع کردن اردوگاه کومه له را دارند، می خواهند دبیر اول کومه له را برکنار کنند، یک عده منفعل خارج نشین هستند، حربه هایی بودند که برای مقابله با مدافعین استراتژی و مواضع و خط رسمی حزب و کومه له در پیش گرفتند.

در واقع این نوع تبلیغات مسموم و رفتار غیر مسئولانه بود که تشکیلات حزب و کومه له را دچار تفرقه کرد. ما بازتاب این نوع اژیتاسیون ها را بویژه در آستانه برگزاری کنگره هفدهم کومه له و در انتخابات نمایندگان بخش علنی تشکیلات کردستان مشاهده کردیم. چند ماه مانده به انتخابات نمایندگان با این تبلیغات بی پایه و اساس فضای تشکیلات را مسموم و انتخابات نمایندگان مهندسی شد. تحت این شرایط در جریان برگزاری کنگره هفدهم تعداد زیادی از کادرهای قدیمی رهبری کومه له برای انتخاب شدن در کمیته مرکزی، خود را کاندید نکردند. چون آن رفقا فکر می کردند با کاندید کردن خود و با حضور در کمیته مرکزی کومه له به مهندسی کردن انتخابات نمایندگان به منظور حذف تعدادی از کادرهای کومه له مهر مشروعیت می کوبند و این را مغایر با پرنسپ های انقلابی و کمونیستی خود می دانستند. این رفقا در کنگره اعلام کردند که در اعتراض به

قبل از آنکه مباحث درون حزب کمونیست ایران و کومه له هم علنی شوند، برای بسیاری از علاقه مندان به سرنوشت این جریان و ناظرانی که مسائل این حزب را تعقیب می کردند، روشن شده بود که در این حزب اختلافات نظری و سیاسی وجود دارد. چون در اظهار نظر رفقای کمیته مرکزی بر سر مسائل مختلف تا حدودی می شد وجود این اختلافات سیاسی و نظری را مشاهده کرد. البته در مواردی اختلاف نظرات در سطح علنی هم انتشار یافتند.

طرح بحث ادغام تشکیلات حزب کمونیست ایران در کومه له و تمرکز فعالیت در کردستان، اختلاف بر سر برنامه حاکمیت شورایی در کردستان، اختلاف بر سر شیوه برخورد به احزاب ناسیونالیست در کردستان، چگونگی تنظیم مناسبات با پ.ک.ک و پژاک، اختلاف بر سر شکل دادن به یک قطب چپ و سوسیالیستی، اختلاف بر سر امکان تحقق سوسیالیسم در یک کشور، بحث اسلام سیاسی و ... اینها همه از موضوعات مورد اختلاف بودند. هر چند بسیاری از رفقا و از جمله رفیق ابراهیم وجود اختلاف نظر را انکار می کردند، اما به رغم این انکار کردن ها وجود اختلاف سیاسی و نظری واقعیت داشت. در برخی از موارد بر سر مسائل مورد اختلاف جلسات تشکیلاتی هم برگزار شده بود.

با اینهمه وجود این اختلافات سیاسی و نظری نبود که مسائل و مشکلات تشکیلات را به یک کلاف سردرگم تبدیل کرد، بلکه روش هایی بود که برای پیشبرد نظرات و مبارزه سیاسی بکار گرفته می شد. وجود اختلاف نظر همیشه بخشی از تاریخ این حزب بوده است. در گذشته ها اگر رفیق یا رفقای نظرات انتقادی داشتند آن را در سطح علنی انتشار می دادند، حول آن سمینار برگزار می کردند، به ابهامات و سئوالات در مورد نظرات طرح شده پاسخ می دادند و از این طریق تلاش می کردند که اعضای حزب یا بیرون از حزب را به درستی مباحث خود متقاعد نمایند. در این فرهنگ و سنت مبارزه سیاسی وجود اختلاف نظر سیاسی نه تنها موجب لطمه زدن به انسجام تشکیلات نمی شد، بلکه موجبات پویایی حزب را فراهم می آورد. در این سنت به عنوان مثال اختلاف

سیاست های استراتژیک حزب و کومه له قرار دارند و یا اصول و سنت های تشکیلاتی شناخته شده کومه له و حزب کمونیست ایران را نادیده و نقض کرده اند. لذا اگر به همان گفته رفیق ابراهیم در مصاحبه با رادیو دیالوگ استناد کنیم کسانی باید تبیین و پلاتفورم خود را ارائه دهند که با مبانی فکری این حزب، از حاکمیت شورایی در کردستان گرفته تا موجودیت حزب، تا تحقق سوسیالیسم در یک کشور، تا شیوه برخورد به احزاب بورژوازی و ... زاویه پیدا کرده اند. سؤال اینجا است چرا رفیق ابراهیم علیرغم اینکه شماری از این رفقا که در هر کنگره و پلنومی موارد فوق را که در مغایرت با مبانی فکری حزب کمونیست و کومه له قرار دارند، را مطرح می کنند، اما از آنها نمی خواهد یک A4 در مورد نظراتشان در سطح علنی منتشر کنند؟ آیا رفیق ابراهیم نیز بر این عقیده اند که فعلا باید این بحث ها را در طاقچه گذاشت و در شرایط مناسبی که خود می دانند گرد و خاک را از روی آن زدوده و رونمایی نمایند؟

اما به سخنان رفیق ابراهیم برگردیم که در "رادیو دیالوگ" اظهار داشتند. ایشان به شیوه ای تحقیر آمیز خطاب به ما می گوید: "این رفقا توانایی و ظرفیت انشعاب را ندارد چون صاحب خط روشنی نیستند و اکثریت را هم با خود ندارند و اگر دست به چنین کاری بزنند بجز شکست و ناکامی بهره ای نخواهند برد." این کلام رفیق ابراهیم بیشتر به یک شوخی می ماند. این نحوه کلام اگر از زبان یکی از افراد همفکر وی جاری گردد جای ایراد آنچنانی نیست چون بارها چنین سخنانی را از آنان شنیده ایم و آنرا نادیده گرفته ایم. اما باید این سؤال را از رفیق ابراهیم پرسید آیا واقعا به این گفته خود اعتقاد دارید یا تحت فشار همفکران و ادار به ایراد چنین سخنانی شده اید؟ لطفا به دوروبر خود نگاه کنید در طول این چهل و اندی سال چه کسانی در ارتقاء و پیشبرد این حزب بیشترین تلاش ها را کرده اند؟ رفقای که امروز با گرایشات و مواضع راستگرایانه و انحرافی خود دارند تیشه به ریشه این حزب می زنند یا کسانی که از استراتژی و مبانی فکری کومه له و حزب پیگیرانه دفاع کرده اند؟ اگر رفیق ابراهیم به کارنامه فعالیت این رفقا و تنها به چند سند رسمی کنگره ها و پلنوم ها مراجعه نماید و گفته های خود در مورد این رفقا را که امروز آنان را بی خط و بی ظرفیت می داند مروری نماید، نمی دانیم درخولوت خود چه قضاوتی در مورد گفته های اخیر خود خواهد کرد.

جای تأسف است وقتیکه ساعت ها از

است، حضور گسترده در همایش های آنها ناخواسته به این سیاست های آنها اعتبار می بخشد.

۳- زیر فشار احزاب ناسیونالیست تن دادن به صدور اطلاعیه مشترک با سازمان اسلامی خبات در حالی که حزب دمکرات کردستان و سازمان زحمتکشان کردستان ایران موضع کاملا مماشات جویانه ای در قبال این نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری و شوراها شهر وروستا داشتند و عملا مردم را به پای صندوق های رای می کشاندند.

۴- نامیدن جریان زحمتکشان به عنوان "کومه له" و دور زدن قطعنامه کنگره دهم کومه له در این باره

۵ - عضو گیری های جناحی بر خلاف قرار کمیته اجرایی که بالاترین ارگان حزبی در فاصله دو کنگره است جهت توقف عضویت در شرایط بحران درون حزبی، و اخراج یا تحت فشار قراردادن کسان مخالف سیاسی خود به بهانه های متفاوت و غیره اصولی که در نتیجه آن بیش از ده تن از کادرهای خوشنام و با سابقه این حزب کناره گیری کرده اند.

۶ - کمپین غیر اخلاقی و اتهام امنیتی زدن به رفیقی که سالیان متمادی در کمیته های مرکزی حزب و کومه له و در راس تشکیلات شهرها بوده است. کمپین سازماندهی شده و ترور شخصیت رفیق عباس منصوران عضو کمیته مرکزی حکا و تهدید به اخراج بعد از کنگره ۱۳حکا.

۷ زیر پا نهادن سانترالیسم دمکراتیک به معنی تبعیت ارگان های پائین از ارگان های بالاتر که نمونه برجسته آن کمیته خارج از کشورحکا ایران است که تبدیل به فعال مایشاء شده و قطعا از پشتیبانی رفیق ابراهیم عزیزاده نیز برخوردارند

۸ - شنود غیر مجاز کمیته خارج کشور از جلسه تعدادی از رفقا که به منظور همفکری و مشورت جهت برون رفت از بحران درون حزبی دور هم جمع شده بودند و پخش گزینشی بخشی از گفته های سه تن از رفقا بطور وسیع چه در خارج و چه در داخل شهرها و ترور شخصیت این رفقا.

آنچه تا اینجا بر شمردیم تنها نمونه هایی از آن مواردی است که در مغایرات با مبانی

عمده از زندگیمان را حداقل از روز علنی شدن فعالیت های کومه له تا کنون در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران گذرانده ایم لازم می دانیم، مواضع و نظرات خود را در دفاع از دستاوردهای چندین و چند ساله این تشکیلات که محصول فعالیت هزاران انسان کمونیست و رزمنده و هزاران جانباخته کمونیست و انقلابی بوده را ابراز داریم. ما از جمله ی کسانی بوده ایم که در کلیه مراحل زندگی این حزب دخیل بوده و در بیشتر کنگره ها حضور داشته و در به کرسی نشاندن اسناد و مصوبات حزبی سهم خود را ادا کرده ایم. لذا این حق را نیز به مثابه عضوی فعال در این تشکیلات داریم که هم در پیشرویها وهم در کاستی های آن نیز خود را شریک بدانیم و در برابر هر انحرافی، به دفاع این دستاوردها پردازیم. رفیق ابراهیم بعد از کنگره ۱۷ کومه له علیرغم اینکه خود یکی از پایه گذاران سیاست ها و اصول این تشکیلات بوده و نقشی ارزنده در این راه ایفا نموده است، اما متاسفانه به هر دلیل یا خود در جوار کسانی قرار گرفته که سیاست های کلان حزب را دور می زدند و یا در موارد زیادی در قبال نقض پرنسیپ ها سکوت اختیار کرده که نمونه های متعددی را می توان بر شمرد. در اینجا به تعدادی از آنها تیتروار اشاره می کنیم.

۱- این از رفقای هم جناحی رفیق ابراهیم بوده اند که در سخنرانی به مناسبت سالروز کومه له در مقر مرکزی کومه له می گوید شرکت نکردن ما در جمع نیروهای همکاری کردستان نه به دلایل اختلاف استراتژیک، بلکه به دلیل اشکالات فنی بوده است. این گفته دقیقا در مغایرت با قطعنامه های کنگره ۱۵ و کنگره ۱۷ کومه له است که همکاری های ما با احزاب ناسیونالیست در کردستان را تعریف کرده است.

۲- شرکت در کمیته "دیپلماسی مشترک"، متشکل از ۳۰ حزب و جریان ناسیونالیستی و مذهبی که همگی زیر مجموعه ک ن ک، و مخالف سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق مبارزه توده ای بوده و خواهان دیالوگ و مذاکره یا بهتر بگوئیم، ساخت و پاخت با رژیم میباشند. با اینکه رهبری پ.ک.ک بارها از زبان خود یا از زبان رئیس مشترک (ک.ن.ک) یا سخنگویان "پژاک" اعلام کرده که در کردستان "روژه لات" باید تلاش شود که مسئله کرد از راه دیالوگ با جمهوری اسلامی از راه سیاسی و دمکراسی حل شود. با اینکه سیاست این مجموعه در راستای بقای جمهوری اسلامی

→ اخلاق کمونیستی صحبت می کنید، اما به محض اینکه مورد مخالفت سیاسی قرار می گیرید این چنین بی محابا رفقای چندین ساله خود را که نقشی نه تنها کمتر از دیگران نداشته اند بلکه سیاست گذار و منشاء اثر در پیشرویهای کومه له و حزب بوده اند اینچنین بی محابا تخطئه میکنند؟ آیا اینست منش و رفتار کمونیست ها نسبت به رفقایشان؟ رفیق ابراهیم که در موقعیت دبیر اولی کومه له قرار گرفته است به جای تلاش برای ایجاد فضائی مناسب جهت دیالوگی سازنده برای ارتقاء مباحث و رشد و شکوفایی کومه له و حزب، خود عملا در رأس جناحی قرار گرفته است که مواضع و روش های یشان هیچ کمکی به انسجام تشکیلاتی نمی کند.

کومه له و حزب کمونیست ایران حاصل رنج و تلاش کمونیست هایی است که در طول این چهل و اندی سال یا در راه به سرانجام رساندن آن جانشان را فدا کرده اند و یا هنوز خوشبختانه در حال حیاتند و با تلاش روزمره خود در صفوف کومه له و حکا جهت پیشبرد آن و دفاع از دستاوردهایش به هیچ کس و هیچ مرجعی اجازه نداده اند آنرا به بیراهه ببرد. لذا امروز هم ما بعنوان میراث داران این رفقای جانباخته موظفیم که از این دستاوردهای انسانی دفاع کنیم و دفاع خواهیم کرد.

شهریور ۱۳۹۹
اوت ۲۰۲۰

تفاوتها یا تناقضهای سیاسی!

در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه له)

(۱)

عباس منصوران



(۲۰۲۰) بود که وجود اختلافهای سیاسی به زبان آورده شد. اما بار دیگر، ر. ابراهیم در گفتگویی رو به بیرون، با رادیو دیالوگ به زبان کردی، وجود اختلافهای سیاسی را انکار می کند که گویا «چند نفری بر اساس ذهنیت خودشان گرایش تراشی کرده، تشکیلات را ه راست و چپ تقسیم کرده و بغل دستی خودشان را دشمن حساب می کنند، ... و این بحران نتیجه اختلافات شخصی و ناسازگاری چند نفر از کادرهای رهبری است.» متاسفم که بگویم این یک انکار آگاهانه است و افکار عمومی را آگاهانه نه تنها بی خبر، بلکه گزارش غیرواقعی می دهد. بنا به اخلاق و مورالیت می توان برای کوتاه مدت چنین روش محکومی را در پیش گرفت، اما اتیک یا پرنسیپ و اصول که اساس فضیلت انسانی است، منش پذیرفته شده ی آزاده گان است.

تا آنجا که به اختلافها باز می گردد، می توان سیمای اختلافها را در رؤس استراتژیک برنامه ای، سازمانی و تاکتیکی زیر، خلاصه کرد:

- ۱ - انقلاب، ۲ - رفرم، ۳ - اتحاد، ۴ - حاکمیت، ۵ - سرنگونی، ۶ - سازمان سیاسی، ۷ - سبک کار، ۸ - پرنسیپهای انقلابی، ۹ - دیپلماسی، ۱۰ - عضو گیری، ۱۱ - تشکیلاتی و...

اما به یقین برای شما که این مناسبات را از بیرون می نگرید و از رویدادهای درون، آشنایی کمتری دارید، باورش دشوار باشد که ما در حزب کمونیست ایران و کومه له، پیرامون هر یک از محورهای بالا در دو سوی مخالف، درگیر بوده ایم. و ر. ابراهیم عزیز، شخص اول مخالف با مبانی بالا، بدون آنکه یک سطر بنویسد، یا با زبانی شفاف در نشستهای حزبی و چشم در چشم ما سخنی بگوید، به تاکتیک خاموشی گزینی دست بازیده و رهبری

بحران اکنون کل سوخت و ساز و عرصه های مختلف فعالیت حزب را تحت تأثیر قرار داده است. در این زمینه به مناسبت های مختلف تبیین از این بحران و راه حل برون رفت از آن به بحث گذاشته شده و زمان آن رسیده که این بحث ها در سطح علنی مطرح شده و مورد قضاوت قرار بگیرند.

بنابراین، زمان آن هر چند بسیار دیر، اما فرا رسیده است که تبیین خود از اختلافها را به طبقه کارگر، جنبش سوسیالیستی و افکار عمومی ارائه دهیم و نشان دهیم. به جای انکار باید آشکار شود که کدامین نیرو در کدامین سوی مبارزه طبقاتی جایگاه دارد. تلاش ما در دفاع از استراتژی حزب کمونیست ایران و سازمانها و ارگانها و هسته های سازمانی در سراسر ایران پیشبرد مبارزه ی ایدئولوژیک سالم و شفاف است که چون کوره ای مذاب برای زدایش زنگاره ها، در بالندگی تئوریک و پالایش سیاسی و ساختاری حزب از هر نوع گرایش غیرکارگری عمل کند.

ر. ابراهیم عزیز، کمتر می نویسد، یا دستکم به نام خود می نویسد و ترجیح می دهد که شفاهی بگوید. امتیاز شفاهی گفتن شاید برای ایشان در آن است که سند نوشتاری و قابل دسترسی که به آن استناد کرد به دست نمی دهد، اما در مصاحبه، این چنین نیست و افزون بر آن، فرصت رفوی شکافها نیز باقی می ماند. او، با دیرکردی چندین ساله و انکار اختلافها، سرانجام یک ماه پیش به صورت شفاهی «پذیرفت» که در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب (کومه له) «تفاوتهایی» وجود دارد و نه اختلاف. آرزوی ما چنین بود. اما آرزوها همیشه بر وفق مراد نیستند. همین چند روز پیش در پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب (اول اوت

سرانجام پس از سه سال شدت یابی اختلافهای سیاسی و بحران درونی در حزب کمونیست ایران، پلنوم نهم حزب، روز اول آگوست (۱۱ مرداد ۱۳۹۹) با یک اقدام اصولی، وجود اختلافات سیاسی و استراتژیک در حزب را اعلام و ضرورت علنی کردن آنها را به تصویب پلنوم حکا برساند. رفیق ابراهیم عزیز، مدت ها به شدت مخالف وجود اختلافها بود و بارها با اختصاص بولتن بیرونی و طرح اختلافها مخالفت می کرد. و حتا مخالفین را کسانی خواند که به «پارانویا» دچار شده و یا حتا تا جایی به انکار پرداخت که طرح اختلافها را «دام وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی» اعلام کرد. در گفتگو پیرامون کرونا با تلویزیون کومه له اعلام کردند: «یکی را ممکنه در اختلافات داخلی شان دخالت کند و سعی کند تفرقه ای در درونشان به وجود بیاورد و به اختلافات دامن بزند... یک بخش از فعالیت های و وزارت اطلاعات در درون همه ی سازمانهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی یک بخش از فعالیتها وزارت اطلاعات است.»

این بیان هیچ ربطی به کرونا نداشت. این یک حربه ی دور از هر منش و فرهنگ و پرنسیپ سیاسی درون نیروهای مدعی چپ دمکرات بود (نوع توده ایسم و کیانوری آری) با این شیوه، انکار اختلافها، سلاح این سیاست می شود. به بیان دیگر، اختلافها به سیاست انکار نیاز داشت. اسناد موجود از کنگره ها (کومه له و حزب)، برخی پلنومها و نشستها (به ویژه در سال ۲۰۱۷) گواه مخالفت های ایشان هستند. کمیته اجرایی حزب در گزارش برگزاری پلنوم نهم اعلام کرد: «کمیته اجرایی حزب ضمن اشاره به تعمیق بحران درونی حزب تأکید کرد که «این



همنوازی مخالفین حزب کمونیست ایران را به عهده گرفته و یا در هر فرصت مبهم و به شیوه اکلکتیسیست‌ها، مبهم و درهم و کلی، از سوسیالیسم و اخلاق و رادیکالیسم و سخن رانده است. با پوشش مفاهیم کلی و زوروقی همانند سوسیالیسم، زوروقی در یک مجال چند دقیقه‌ای نگرش خویش را قطره‌چکانی تزییق کرده تا مجال دیگر. کاربرد و دیکته کاربردهای تشکیلاتی به گمارش همراهانی با اتوریته‌ی و نام کومله که خویش را صاحب آن می‌دانست، با خاموش بی آنکه نشانی از خود به جای بگذارد، با شیوه‌های گوناگون، درون را به زمینگیری کشانیده و مجال پرداختن به گفتگو، آموزش، دیالوگ، پرداختن به اختلاف‌ها مبارزه نظری، دیدگاهی و تعیین تکلیف با هریک از محورهای بالا داده نشد و در عمل، تمامی آن مبانی را با برنامه‌ریزی و نقشه‌مندی، به پیش برده می‌شد. در اینجا همه‌ی ما چه رفقا و کادرهایی که در اعتراض به روند حاکم (نه از استراتژی حزب) به رهبری ر. ابراهیم علیزاده، استعفا داده و همه‌ی آنانیکه از ابتدا تا به امروز، به هنگام و قاطعانه و کمونیست‌وار و پیشنازانه همانند نیروی یک حزب پیشناز طبقه برنخاسته، عمق این بحران را پیش بینی نکره، در نیافته و فرصت پیشبرد چنین روش و منشی داده شد، در وضعیت کنونی سهم و سزاوار سرزنش هستیم.

ما در یک شرایط تاریخی ویژه قرار داریم. می‌توانیم یا تاریخساز باشیم یا مغلوبین تاریخ و تماشاچیان در انتظار معجزه و منجی، یا دنباله روان تکامل تدریجی و لاکپشتی. تاریخ را انسان‌های اجتماعی می‌سازند و این با اراده گرایی یکسان نیست، روابط اجتماعی ما با طبقه کارگر، با سوسیالیست‌های همراه و اتحادمان است که تاریخ ساز می‌شود. تا زمانیکه ما در حزب کمونیست و کومله زیر هژمونی فردیت و مناسبات ناهمخوان با طبقه‌ی سرنوشت ساز و تاریخ‌ساز، منطق تاریخ را پیروی نکنیم، تاریخ با منطق خود با ما عمل خواهد کرد.

انکار چرا؟

آنکه در متن اختلاف، با انکار و آگاهانه از تفاوت سخن می‌گوید، بدون شک نه «ریگی در کفش» بلکه در کفش خود ریگی دارد! به یک دلیل ساده؛ پذیرش تفاوت، اما پذیرش واقعیت نیست، بلکه انکار آگاهانه‌ی یک واقعیت است. به بیان دیگر، استفاده از یک مفهوم از جنس غیرواقعی آن است. به سخن دیگر، نادیده گرفتن تفاوت بین مفهوم تفاوت و مفهوم اختلاف، یک انتخاب آگاهانه است. به این معنا که پذیرش وجود تفاوت‌ها، امری ساده و غیر قابل انکار

در هر نگرش، پدیده یا سازمان سیاسی است. اما مخالفین ما در حزب کمونیست ایران و کومله، با انکار اختلاف سیاسی به عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار، به رسمیت شناسی آنرا به سود خود نمی‌دیدند. آنان با انکار واقعیت اختلاف سیاسی، به زمان نیاز داشتند تا چراغ خاموش زمان مناسبی برای پیشبرد نگرش خود به چنگ آورند- که آوردند- تصرف و کامیابی آنان در نشستن در ارگان و جایگاهی که جایگاهشان نبود، نه از قدرت و منطق و هوشمندی‌اشان، بلکه از غفلت و ساده‌انگاری ما بود. ما به نام رعایت پرنسپ و اصول و آنان با پای نهادن بر پرنسپ و اصول تا می‌توانستند تازیدند و ما اراده‌ی انقلابی در برابر این تعرض را به کار نبردیم، به این‌گونه، با قطب‌نما قرار دادن مبانی کمونیستی حزب، دو قطب چپ و راست در دو سوی هم قرار داشتند. این اما به معنای در برابر هم به گون‌ی شفاف نبود. در یک سوی وفاداران به مبانی، برنامه، اساسنامه استراتژی کمونیستی طبقه کارگر انقلابی و در سوی دیگر اپوزیسیونی سربرآورد، که این مبانی را در عمل پذیرا نبود و در نظر نیز در هر فرصت و مراسمی و تریونی و بیشتر برای مخاطب کرد زبان ابراز می‌داشت. این رویکرد راست، به جای معرفی و دفاع از دیدگاه خود تا کنون به جز جسته و گریخته در مناسبت‌ها و یا مصاحبه‌هایی و بیشتر برای منطقه به زبان کردی، از آشکار کردن اختلاف‌های خود تا فرصت مناسب، سرباز زده است.

خیزی برای انحلال حزب

یکی از سخنگویان انحلال طلبان، ر. جمال بزرگپور یکبار پیش از برگزاری کنکره ۱۲ حزب کمونیست ایران، (پیش از سال ۲۰۱۵) در نوشتاری خواهان ادغام و در واقع انحلال حزب کمونیست ایران در کومله شد. این اقدام در سه بولتن پیشا گنگره ۱۲ حزب در سال ۲۰۱۶ پاسخی مناسب گرفت. ایشان اعلام کرد تا دفاع از طرح ادغام (انحلال) حزب را به‌زمان دیگری وا می‌گذارد و نقشه خود را «در تاقچه» می‌گذارد تا وقتی دیگر. ائتلافی از راست، در برابر اصول حزب کمونیست ایران و کومله انقلابی در درون به وجود آمد. سیاست ر. ابراهیم علیزاده، تنها حامل توافقی سیاسی با این نگرش نبود، بلکه حاکم بر این سیاست بود. این سیاست برای ذهنیت سازی و ذهن‌های مساعد و مساعدین ذهنی خویش، باید مادیت می‌یافت و در میان کسانی که به حزب روی می‌آوردند و به وسیله آنانکه ارگان عضوگیری را با زیر پا نهادن اساسنامه و اصول حزبی در انحصارگرفته بودند، عضوگیری می‌شدند، پیروانی می‌یافت.

اینان، پیش عضوهای ساده در آموزشگاه و پس از آموزشگاه به ویژه از سال ۲۰۱۷، مساعدترین کاندیداهای این ذهنیت بودند. مجریان این سیاست، با انکار اختلاف‌ها، به زمان نیاز داشتند. در این فرصت، اقدامات زیادی از سوی آنان باید انجام می‌گرفت. از جمله، عضوگیری افراد مساعد، اخراج، تعلیق، شایعه، مسمومیت‌های ذهنی از جمله اینکه قصد برکناری ر. ابراهیم در جریان است، تعطیلی اردوگاه و پیوستن به حزب کمونیست کارگری و وو. شایعه‌ی بی اساسی که در سال ۲۰۱۹ به بحران دامن زد که گویا نشریه سیاسی حزب (جهان امروز) به علنی کردن مباحث درونی (ضمیمه اول نشریه جهان امروز) دست زده است. اقدام هیئت تحریریه جهان امروز با یک اتهام «امنی» مهر خورد و تداعی شد و کارزاری به ویژه در اردوگاه توماری با امضا تازه پیوستگانی سازماندهی شد که برخی از آنان نه تنها بولتن را نخوانده بودند، بلکه جهان امروز و جهان کتاب را یکی می‌دانستند (در جای خود به این فاجعه خواهیم پرداخت که نه برنامه هفتگی جهان کتاب و نه نشریه جهان امروز در آموزشگاه، اردوگاه و خارج کشور، برای آموزش و تبلیغ و ... معرفی نمی‌شدند و نمی‌شوند بلکه پس از نشر علنی، مباحث تئوریک مورد تحریم قرار گرفتند. به ابتکار بیرونی کردن نگرش‌ها در جهان امروز ویژه نیز، به آن رفقا نیز درخواست شده بود که دیدگاه‌های خود را برای نشر در ضمیمه جهان امروز آماده سازند. این درخواست که از سوی آنان هیچ پاسخی نگرفت در برگیرنده‌بجست‌های سیاسی-تئوریک بود که در بولتن‌های پیشاکنکره ۱۲ در سال ۲۰۱۶ که در داخل و خارج، در اختیار تمامی اعضا قرار گرفته بود. با شانناژ و تومار نویسی و شایعات، اذهان بی‌آلایش و پاک جوانانی که به سوی حزب می‌آمدند، باید آلوده می‌شد و آنان را به تومار نویسی و صف‌آرایی وامی‌داشتند. بدون آنکه برخی، تفاوت بین جهان کتاب و جهان امروز را می‌دانستند و یا نشریه را دیده باشند. این ادامه‌ی تلاشی چندین ساله بود، برای پوشانیدن ماهیت اختلاف‌ها و تناقض‌ها. ر. ابراهیم به جای پذیرش سیمای اختلاف‌ها، همیشه به انکار اختلاف‌ها متوسل شده است. اختلاف‌ها، با روندی دستکم ده ساله، همانند یک آسیب درون زا، رشد یافت و ریشه دوانید و یکی بعد از دیگری ارگان‌های مناسب را فراگرفت. ر. ابراهیم علیزاده در مصاحبه اخیر خود با "راديو دیالوگ" در این زمینه می‌گوید: «در میان این رفقای که خود را جهت متفاوت معرفی می‌کنند، تاکنون یک صفحه آ چهار در هیچ کنگره و پلنومی و در

➔ آخرین پلنوم [اول اوت ۲۰۲۰] هم که نشان بدهد آنها خط دیگری هستند در مقایسه با آن خط دیگر وجود ندارد. آنچه هست فقط برچسب چپ و راست و ناسیونالیسم و سوسیالیسم و مجموعه کلمات هستند که با آنها بازی می‌شود و مجموعه ای گلابیه و احتمالا مجموعه‌ای انتقاد باشد.»

این بینش به شنوندگان خود چنین تلقین می‌کند که برنامه، مصوبات، اساسنامه‌ها و قرارها، تمامی سخن روزها، جهان امروز، جهان کتاب، برنامه‌های ما و فعالین حزب، چشم انداز، دیالوگ وووو به زبان‌های کردی و فارسی که همگی بیانگر استراتژیک حزب و کومه‌له هستند و سیمای انقلابی حزب را نمایندگی می‌کنند و از سوی آنان در عمل پشتیبانی نمی‌شوند، «یک صفحه آء» هم به شمار نمی‌آیند! نمی‌توان دیوار انکار را تا ثریا بلند برد، بی‌آنکه آوار شود! با این همه اسناد از سوی کمیته اجرایی و افزون بر ۸۰ درصد اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و اکثریت کادرها و اعضا حزب و کومه‌له، هستند که باید «پلاتفرم» خود را به ایشان ارائه دهند! انکار کننده‌گان، حاشا می‌کنند و افزون بر دهها سند مبانی، برنامه و نزدیک به ۴۵۰ شماره جهان امروز و صدها ساعت سخن‌روز و برنامه‌های تلویزیونی و بولتن‌های پیشانگه‌ای و نیز صدها صفحه آء درونی و بیرونی و دهها ساعت گفتگوهای درونی ضبط شده، پیرامون اختلاف‌ها، دستکم از کنگره ۱۵ تا ۱۷ کومه‌له، در کنگره ۱۲ حزب و پلنوم کمیته مرکزی حزب و دو کنفرانس کمیته خارج و... را مجموعه‌ای از پلاتفرم ما نمی‌بینند. ایشان از ما که حاملین و پیشبرندگان این پلافرم هستیم، انتظار دارند که علیه مبانی سیاسی و فلسفی خویش اقدام کنیم. به راستی کیست که باید پلاتفرم خود را ارائه دهد؟ ما یا آنانی که در عمل تمامی این سیاست‌ها و مبانی را تنها برای پوشش چرخش به راست خویش به کار می‌برند و در عمل به تضعیف و تخریب حزب و کومه‌له دست یازیده تا به همان طرح ادغام و انحلال حزب دستیابی به اتحادهای راست دست یابند؟ این نگرش انحلال طلبانه است که به جای نفی و پراتیک صلبی، در جهات ایجابی، یک ص آء از پلاتفرم خویش را در نقد برنامه‌های این استراتژی و خط رسمی حزب عمل کنند و تنها به یک سند پیشنهادی در تاقچه گذارده شده سال ۲۰۱۶ و سند تشکیل جبهه کردستانی سال ۲۰۱۲ از سوی ر. ابراهیم و زمزمه‌هایی در میان خطوط و جسته و گریخته، بسنده نکرده و در دفاع از اعمال و روابط و پراتیک و دیدگاه خویش، به آء های رسمی می‌پرداختند و بپردازند.

تفاوت یا تناقض؟

الفبای درک مفهوم‌ها به ما آموخته‌اند که میان تفاوت و تناقض، اختلاف ماهوی وجود دارد. به بیان دیگر تناقض، تفاوت ماهیت‌هاست. شاید مثالی در این رابطه به فهم این تناقض کمک کند. کارگران و سرمایه‌داران هر دو از نظر زیست‌شناسی از جنس بشر هستند، به ظاهر و از نظر صوری، از این روی بدون تفاوت، اما در آنجا که در دوسوی مناسبات طبقاتی قرار دارند، از نظر طبقاتی، دارای تناقض‌ها و ماهیت‌های متضاد هستند و نه تفاوت‌ها. در این جهان دیجیتالی، نمی‌توان با یک جمله ساده انگارانه، ماهیت اختلاف‌ها و یک تاریخچه را انکار کرد. ایشان مدعی هستند که گویا «چند نفری براساس ذهنیت خودشان گرایش تراشی کرده، تشکیلات را به راست و چپ تقسیم کرده و بغل دستی خودشان را دشمن حساب می‌کنند، ... و این بحران نتیجه اختلافات شخصی و ناسازگاری چند نفر از کادرهای رهبری است». این ادعا و تلاش، برای پوشانیدن ماهیت بحران، کارآیی نداشته، بلکه در جهت به بیراهه بردن افکار عمومی از توجه و پی بردن به ریشه‌های این بحران به سیاست گرفته شده است. پر آشکار است که نفی صوری واقعیت، به معنای نبود واقعیت نیست؛ به همانگونه که پاک کردن صورت مساله به معنای حل مساله نیست.

اختلاف‌ها دارای ریشه و بنیادهای مادی بوده، در پروسه‌ای رشد کرده و در زمان معینی با مبانی و استراتژی متناقض می‌شود. تفاوت، مفهومی است که به تاکتیک‌ها باز می‌گردد، اما اختلاف سیاسی، به مبانی و هدف و استراتژی باز می‌گردد. آیا هیچ ذهن سیاسی یافت می‌شود که این اختلاف در مفهوم‌ها [تفاوت و اختلاف] را نشناسد؟! دگراندیشان سیاسی و استراتژی حزب و کومه‌له، به تجربه می‌دانند که نباید زود هنگام، تناقض‌های بینشی خویش را آشکار سازند، در غیر اینصورت، بی موقع، موضع و جایگاه خود را در دو سوی حزب آشکار ساخته‌اند.

و با به رسمیت شناختن اختلاف‌های بنیادین و وفاداری و احترام به افکار عمومی و به رسمیت شناختن خرد و شعور جمعی و اختلاف‌ها، ما پیوسته خواهان رسمیت بخشیدن به اختلاف‌ها، و علنیت اختلاف‌ها بوده و رفقا را بارها و بارها به گرفتن چنین رویکردی دعوت کرده‌ایم. بارها تاکید کردیم تا تناقض‌ها، تفاوت‌ها معرفی نشوند.

سخنرانی ر. ابراهیم عزیزاده در پیش در روز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۸ به مناسبت گرامی‌داشت روز کومه له خطاب به احزاب سیاسی راست در

کردستان اهداف خود را آشکارتر از پیش نشان داد. حاکمیت سیاسی در کردستان و نیروهای مسلح پیشمرگ در آینده کردستان، دو موضوع استراتژیکی بودند که بار دیگر برای همگرایی با سازمان‌های راست و قدرت طلب، به میان آورده شد. ایشان در این رویکرد، موازین و برنامه و اهداف کمونیستی حزب و کومه‌له نادیده گرفته می‌شد. ایشان رو به جبهه‌ی کردستانی مورد رویکرد خویش اعلام کرد: «مسئله دیگر، مسئله حاکمیت است... بیاییم و بنشینیم و توافق کنیم که پروسه واگذار کردن حاکمیت به مردم چگونه است و بر روی جزئیات آن به توافق برسیم.»

برای این دیدگاه، «حاکمیت مردم» و نه حاکمیت شوراهای کارگران و تهری دستان برای نفی مناسبات اسارت بار حاکم، بلکه از توافق و پروسه‌ی واگذاری آن از کانال توافق احزاب و از فراز سر مردم انجام می‌گیرد. برای هر ذهن ساده‌ای آشکار است که این به معنی حاکمیت احزابی است که خود را ولی مردم می‌شمارند و به خود حق می‌دهند که دبیراول‌ها و رهبران حزبی در پارلمان و تالار و یا اتاقی بنشینند و به توافق برسند و پس از زد و بند سیاسی «حاکمیت مردم» را اعلام کنند. ر. ابراهیم به خوبی از ماهیت احزابی که خواهان مشارکت و تقسیم قدرت با آنها است آگاه بوده و می‌داند که حزب دمکرات کردستان و همراهان در مرکز همکاری‌ها، حفظ مناسبات سرمایه‌داری را وظیفه‌ی خود می‌دانند. ر. ابراهیم عزیزاده در توجیه می‌افزاید: «اما البته ما واقع بین هستیم، ما در خیال زندگی نمی‌کنیم، ما می‌دانیم که مرحله گذار هم هست، شما به ترافیک لایت، چراغ راهنمایی، نگاه کنید چراغ راهنمایی، زرد و قرمز و سبز دارد...» ما اگر از دنیای اوهام به جهان واقعی پای نهمیم، می‌دانیم و به تجربه تاریخی مبارزه طبقاتی آگاهیم که زیر هر تیر چراغ یک دیده بان مسلح ایستاده است.

این یک توافق و ایجاد اتحاد پایدار و نیابتی نه از سوی حزب کمونیست و کومه‌له بود. نه حزب و نه کومه‌له قلمرو و ملک خصوصی فرد و یا افراد و ابزاری نیست که بر فراز سر یک تاریخ پرافتخار هزاران جانباخته و خانواده‌های عزیزشان و هزاران عضو و پشتیبان کومه‌له و حزب و کارگران و تهری دستان در کردستان و سراسر ایران، اینگونه تقدیم شود. قرارداد اجتماعی منتسکیو در انقلاب فرانسه سال ۱۷۸۹ برای یک جامعه‌ی منطبق بر مناسبات طبقاتی بورژوازی کارکرد یافته بود. چراغ راهنما برای رانندگی شهری، برآمده از یک قانون رانندگی و نه مبارزه طبقاتی است.

تنها اذهان ساده و غافلان از تضادهای ➔

طبقاتی و ضرورت‌مندی‌های مناسبات استثمارگرانه بورژوازی را می‌توان با چراغ زرد و سرخ و سبز قانع کند. چراغ راهنمای رانندگی برنامه‌ریزی شده برای چراغ سبز، زرد و قرمز است و مهندسین اداره راه و رانندگی آنرا تنظیم کرده و همه شهروندان جامعه مدنی (بورژوازی) بدون در نظر گرفتن جایگاه طبقاتی و اجتماعی برای حفظ جان خویش و عابرین و مسافرین، ملزم به رعایت آن هستند. کدام حزب سیاسی بورژوازی بر مبنای قرارداد چراغ راهنما، به قراردادی پایبند و وفادار مانده و می‌ماند که در آینده‌های دور از منافع طبقاتی خود گذشته و «اخلاقیات» را مراعات کرده و پشت چراغ زرد بماند، تا پلیس یا چراغ برق [لایت] چهار راه، زرد و سبز و یا قرمز را تنظیم کند و اجازه عبور و مرور بدهد؟

در چین پیش از انقلاب ۱۹۴۹، تشکیل جبهه واحد ضد ژاپنی مائوئیستی با ناسیونالیست‌ها به رهبری چیان‌کای چک و پیمان‌های آنچنانی مانع آن نشد که صدها هزار عضو حزب کمونیست و کارگر در جنگ داخلی به دستور و به دست هم پیمانان، به ویژه در شانکهای قتل عام نشوند. و تنها توازن نیرو پس از کشتار صدها هزار کارگر و کمونیست، تعیین کرد که ناسیونالیست‌ها شکست بخورند و به کمک امپریالیست‌ها، در «تایوان» مرکز گیرند. جنگ تحمیلی نیز از سوی حزب دمکرات علیه کومه‌له و حزب دمکرات ایران در دهه‌ی شصت، یک امر اخلاقی نبود که با یک چراغ زرد و یک قرارداد دوستانه قابل پیشگیری باشد. این جنگ تحمیلی، یک سیاست طبقاتی بود و تنها با یک نیروی انقلابی و پایگاه توده‌ای، قابل پیشگیری و مهار بود. قراردادهای تنها کاغذ پاره‌هایی هستند که به هنگام ضرور، پاره می‌شوند.

رداکسیونیسیم (تقلیل گرایی)

ما، به سان امانت‌داران و وفاداران به استراتژی حزب و مبنای انقلابی کمونیسم و پیشبرندگان این مبنای در پراتیک مبارزه طبقاتی، پیوسته در هر نشست حزبی، وجود تفاوت‌ها، تناقض‌ها و نگرش‌ها در بیان یک موضوع یا نگرستن به یک پدیده از زوایای مختلف و تاکتیک در یک حزب و سازمان سیاسی را امری بدیهی دانسته و افزون بر این، سازنده می‌دانیم. وجود تفاوت‌ها، از این زاویه، پذیرفتنی و به رشد و غنای اندیشه‌ی سیاسی یاری می‌بخشند. اما آنجا که به استراتژی، برنامه‌ی، منشور و اساسنامه‌ی بنیادهای یک سازمان سیاسی انقلابی و کارگری بازمی‌گردد، نمی‌توان آنها را «تفاوت‌ها» نام نهاد، زیرا که این دیگر، تفاوت نیست، بلکه

و اندیشه و نقشه، همان ذهن کارفرما و موضوع یا سوژه، همان کالای آماده شده در این پروسه می‌باشند.

اکونومیسم سیاسی

در سیاست، دنباله روی از وضعیت موجود و شرایط حاکم، یک اکونومیسم سیاسی است. به این معنا که دنباله روی از رخداد‌های روزانه را پیشه می‌کند و سیاست خود را همخوان با اتفاقات قرار می‌دهد. در رابطه با سیاست خط راست در برابر خط رسمی حزب کمونیست ایران و کومه‌له، اکونومیست‌ها، در این پروسه دنباله روی از حوادث، اما هدفی را پی‌گیر بودند که مغایر با استراتژی کمونیستی حزب و کومه‌له بود. به جای پیشبرد و پیروی از برنامه و تاکتیک و استراتژی حزب کمونیست، تاکتیک - پروسه را پیشه کرده و در برابر وضعیت موجود، با وضع موجود همراه می‌شود، برای عبور از آن برنامه‌ای ندارد و حتا فرارفتن از وضعیت موجود را مانع می‌شود و در عمل، پیشبرد خط رسمی حزب را نیز از تاثیرگذاری انقلابی در مبارزه طبقاتی باز می‌دارد. در اینجا

به نمونه‌ی مستندی از تلاش به دنباله روی کشاندن حزب و کومه‌له بسنده می‌کنیم و در ادامه تمامی این ماهیت را به صورت مستند و با مدرک نشان خواهیم داد. سند کمیسیون کمیته خارج نوشته‌ی سخنگوی ائتلاف راست، عادل الیاسی که به شدت مورد نقد شفاهی و نوشتاری ما قرار گرفت تنها نمونه نیست: «برای کمونیست‌ها بر مبنای این هیچگاه ... برای ایفای نقش دگرگون‌ساز اجتماعی به وجود نخواهد آمد» و بنا بر این حکم چنین فراخوان می‌دهد: «و آنها همواره مجبور خواهند بود... موقعیت بهتری در بده بستان با سرمایه داران قرار دهد.»

به اینگونه و بنا به رهنمود و چنین رویکردی است که ادامه می‌دهند: «افزشار سرمایه‌داران، اختناق سیاسی و سرکوب پلیسی بکاهد، موقعیت اقتصادی کارگران را بهبود بخشد، سطح آگاهی آنها را بالا ببرد، اعتراضات کارگری و آزادخواهانه را برانگیزد و این اعتراضات را در قطب ضد نظام سرمایه داری جهت فراهم آوردن ملزومات انقلاب‌های کارگری سازمان دهد.» این بینش به شدت رفرمیستی - اکونومیستی وعده می‌دهد که به بده بستان‌ها ادامه دهیم، تا «از فشار و اختناق سیاسی و سرکوب پلیسی کاسته شود، موقعیت کارگران بهبود بخشد... اما: «اما ساختار سیاسی حاکم طوری است که چنین رویکردی را با دشواری مواجه کرده است. رشد ساختار اقتصادی ایران و تبدیل شدن آن به یک اقتصاد سرمایه داری موجب رشد ساختار سیاسی به

تناقض است. و مماشات با آن، برای پیشبرد مبارزه طبقات، استقلال سیاسی و تحکیم حزب انقلابی کارگران، نابخشدنی و لیبرالیسم و اپورتونیسم محض است. نازل‌نمایی اختلاف‌ها، رداکسیونیسیم به‌شمار می‌آید؛ رداکسیون یا فروکاهی مبنای استراتژیک حزب و کومه‌له، تا سطح نازل تفاوت‌ها، پروژه‌ای می‌شود در خدمت تبدیل حزب و کومه‌له به ابزاری برای رسیدن به آماجی غیر از اهداف طبقه کارگر. رداکسیونیسیم، به عوام‌گویی و پوپولیسم دست می‌زند، چراغ زرد و لایت را به میان می‌آورد، غافل از اینکه ما به رادارهای آگاهی طبقاتی و دانش مبارزه طبقاتی که با دانش سیاسی آنها دنیایی فاصله نوری دارد مسلح هستیم و از کمون پاریس تا اکتبر و تا کنون تجربه و دانش داریم. به این گونه، مبنای و منشور انقلابی حزب با ماهیتی دیگر و مسخ شده با آن گروه‌بندی طبقاتی و اجتماعی منطبق با دیدگاه طبقاتی وارونه، دگرگون تعریف می‌شود. ما تمامی این روند را به صورت مستند و مستدل ارائه خواهیم داد.

مفهوم تناقض

تناقض یعنی نقض و نفی آنچه که یک پدیده مادی و یا یک سازمان سیاسی بر آن بنیان نهاده شده است. یکسان نمایاندن تناقض و تفاوت، یک نقض غرض یا پیمان شکنی استراتژیک است. بینش سیاسی در ماهیت متناقض با برنامه و استراتژی حزب، اما ماوراء و روی هوا نمی‌ماند. در جامعه‌ی طبقاتی، همه چیز مهر طبقاتی خورده است.

سیاست انکار اختلاف و سیاست پشت این انکار، باید خود را مادیت بخشد، به عینیت در آید، در پراتیک سازمان سیاسی کارکرد یابد و در سوخت و سازها مداخله گر باشد. برای عینیت بخشیدن به ایده‌ها، برای تبدیل ذهنیت و اندیشه به ماده، باید پیش زمینه‌ها و ابزار لازم و مناسب را فراهم آورد. این تبدیل و تبادل ذهنیت به عینیت، ایده به عین (سوژه به ابژه) را نمی‌توان بدون ابزار، بدون نیرو، بدون اهرم‌های تشکیلاتی، بدون هژمونی و سلطه، بدون پشتوانه و بدون «فرهنگ سازی» برای پذیراندن ایده‌ی مورد نظر به پیش برد. اگر ایده‌ی سود و تبدیل پشم به نخ و کلاف و پارچه را در نظر گیریم، ضروری است تا برای عملی ساختن ایده سود و تبدیل پشم به پارچه، باید سرمایه‌ی اولیه‌ای داشت و نیروهای کاری و طرح و نقشه‌ی راه را به کار گرفت، زمینی، کارخانه و ابزارهای کار را مهیا کرد و پارچه را تولید و به ماده قابل داد و ستد و سودآور تبدیل کرد. استراتژی کارفرما، سود و انباشت است. ایده در اینجا، همان طرح

ائتلاف به کدامین سو!

ارزیابی ائتلاف راست، روشن است؛ با این مبانی و با این حزب کمونیست و کومه‌له نمی‌توان به سوی جبهه کردستانی شتافت و پیوست و آنرا تقویت بخشید. این رویکرد در سال ۲۰۱۸ در سخنرانی ر. ابراهیم در کنفرانس کمیته حزب در آلمان ابلاغ و در مدیای اینترنتی پخش شد. رئوس این دیدگاه به صورت زیر اعلام شدند: «جامعه کردستان را باید بشناسیم... در مورد کردستان جامعه فراموش می‌شود... مثلاً اینکه در جامعه طبقاتی، توزان به نفع طبقه کارگر نیست... از نظر تعداد، یعنی طبقه متوسط و طبقات بالا از نظر تعداد بیشتر هستند... و اینکه در این جامعه، طبقه کارگر در کارگاه‌ها، در مراکز کوچک کارگری پراکنده و هنوز کارگران زیر سقف یک کارخانه نیستند، تشکلهای وجود ندارند... دچار این تصور نباید شد که همه چیز مقدرات این جامعه به تصمیم‌گیری کمونیستها گره خورده... کردستان، جامعه سنت و سابقه، تحزب یافته است... باید کاری بکنیم، این جنبش قدرتمند در برابر دولت مرکزی ظاهر شود.

و مردم ایران، مردم معترض در ایران، به جنبش کردستان اتکا می‌کنند، احساس کنند که نیروی واقعی پشتیبان است... به نظر من همکاری با نیروهای دیگر، طیفی از لیبرال-ناسیونال کرد، طیفی از نیروهای چپ هم هستند...

در این باره صحبت کرده ایم دو سه هفته گذشته نشست‌هایی بین احزاب در منطقه صورت گرفته...

یک حداقلی از یک وحدت قابل قبول که حساسیت زیادی ایجاد نکند... یا بایستی این کار را بکنیم، یا نبایستی پای اتحادها یا همکاری‌هایی رفت که تفرقه را دامن بزند... سازمانهای سیاسی مختلفی در کردستان وجود دارند، قضاوتی هم نداریم...

ما انتخابی نداریم (فرض مطلق-حکم)... قبلاً هیئت نمایندگی خلق کرد داشته ایم با هم گفتگو کردیم هرچه بود، مذاکره، جنگ بود، صلح بوده هرچی بوده، انجام می‌داده (فرضیه - حکم)

حالا هم بیایند، کومه‌له و دمکرات با هم جمع شوند. منتهی حالا کومه‌له‌ای‌ها زیاد شده اند، دمکراتی‌ها هم زیاد شده اند...

با هم نه اینکه جبهه یا تقابلی، بلکه بنشینند چاره‌جویی برای حل این معضلات- دو معضل- یکی هماهنگی جنبش کردستان با جنبش سراسری و ظاهر شدن جنبش کردستان یکپارچه در مقابل دولت مرکزی...»

(در آینده در نوشتاری جداگانه به این ← کنفرانس خواهیم پرداخت.)

حزب در این مبارزه دنباله رو حوادث می‌شود و به کارگران توصیه می‌شود که خودشان عمل کنند، خودشان تصمیم بگیرند که با حکومت اسلامی و طبقه سرمایه‌دار به تنهایی به مبارزه طبقاتی بپردازند. و به سخن دیگر، به کمونیست‌ها، به حزب کمونیست ایران و کومه‌له حزب، به سازمان‌ها و نیروهای چپ و سوسیالیست پشتیبان خود گوش ندهند و خودشان خرد خرد با گفتگو با سرمایه‌داران و حکومت اسلامی «به چانه زنی و سبک و سنگین کردن» ادامه دهند. ر. ابراهیم به کارگران و احزاب سیاسی پشتیبان طبقه کارگر، دهها باید و نبایدهای مایوسانه را به میان می‌آورد: «بایستی دست و بالشان را آزاد بگذاره در اینکه کجا پیشروی کنند، کجا عقب نشینی کنند کجا دفاع کنند، کجا تعرض کند، یعنی اینطوری نیست که فقط با تکیه برخواستهای ماکزیمالیستی که از جانب سازمانهای چپ در جلو و پیش روی کارگران قرار داده میشه فردا یک شکست دیگری هم براشون رقم بزنند که امکان دوباره سربلند کردن و سربرآوردنشان مشکل باشد. پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی بایستی از نظر ما یک پروسه سرنگونی عینی پروسه شکل‌گیری گام گام آترناتیو سوسیالیستی، آماده شدن کارگران برای ایفای نقش بیشتر و ایفای نقش موثرتر در جنبش‌های اجتماعی باشه. بنابراین سیاست ما به پیروزی رساندن هر جنبش این معنی یه با همان خواستهای محدودی هم که داره و در عین حال می‌بینیم که جایگاه اینها در کل جنبش اعتراضی ایران کجاست...» (<https://radiopayam.com>)

در اینجا سخن از مرحله‌بندی و گذر از پروسه‌ها و آینده‌های نامعلوم سرنگونی است و نقشه مندی مبارزه طبقاتی، در اینجاست که شعار خودگردان شورایی به وسیله کارگران هفت تپه را «خواستهای ماکزیمالیستی که از جانب سازمانهای چپ در جلو و پیش روی کارگران قرار داده میشه فردا یک شکست دیگری هم براشون رقم بزنند که امکان دوباره سربلند کردن و سربرآوردنشان مثل بشود» و به این گونه خواهان عقب نشینی و «خشت روی خشت گذاردن» می‌شود و سخن از ادغام اعتراضات کارگری و طبقه کارگر در اعتراضات توده‌ای و ادغام طبقه در مطالبات اجتماعی و نه طبقاتی است، سخن از دنباله روی طبقه کارگر از «جنبش‌های اجتماعی» است، در اینجا از انقلاب کارگری، از سرنگونی انقلابی، از ضرورت این پیش شرطها برای تحقق سوسیالیسم نیست. «نقد این دیدگاه در این گفتگو را به مجال دیگر وامی‌گذاریم».

→ یک نظام متعارف بورژوازی نشده است که بتواند خود را با مولفه‌ی یک حاکمیت مدرن سرمایه‌داری تطبیق دهد. این یک نمونه از تراوش‌های رفرمیستی است و نه تنها مورد آن، از همین روی ما مدت‌ها پیش، این پیش را نثوتوده‌ایسم نامیدیم.

اپورتو- اکونومیسم، با دنباله‌روی از سیاست روز، با ارزیابی بازار سیاست در پیرامون خویش و منطقه، در ایران و جهان، به آن تحلیل رسیده که باید خود را با آن وفق دهد و همراه شود. این یک اکونومیسم محض است. تسلیم در برابر همین شرایط و رها کردن استراتژی، آغاز یک پایان غم‌انگیز برای چنین رویکردی است. این اکونومیسم باید توجیه شود، با وزن‌نمایی و تمجید از «طبقه متوسط» و «مطالبات اجتماعی»، پوپولیستی و فراخوانی به «ختی کردن لیبرال‌ها» و فشار بر جمهوری اسلامی... مشروعیت بخشی به ایست و پیشبرد «شتاب مکن» به طبقه کارگر و موکول به محال کردن انقلاب کارگری و نفی ضرورت سوسیالیسم و انکار ضرورت حاکمیت شوراهای و در عمل مخالفت و ایجاد مانع در برابر اتحاد عمل‌پایدار با نیروهای چپ و کمونیست و غیره و تلاش برای پیوستن به «مرکز همکاری‌های سازمانهای کردستانی» (دو حزب دمکرات و دو سازمان جدا شده از کومه‌له) برای حاکمیت احزاب، نمونه‌هایی از رئوس ائتلاف‌های استراتژیک ائتلاف راست با حزب کمونیست ایران و کومه‌له می‌باشند.

مبانی حزب کمونیست ایران و کومه‌له، که منشور و برنامه انقلاب و عمل تمامی جانباختگان و مبارزین راه سوسیالیسم از آغاز تا اکنون می‌باشند از سوی رهبری کومه‌له به دبیر اولی ر. ابراهیم کمرنگ می‌شوند و در عمل و درون سازمانی، مخالف این مبانی استراتژیک اقدامات شبانه روزی در جریان هستند. ر. ابراهیم عزیزاده در روزهای اخیر (۱۵ اوت ۲۰۲۰ جنبش-اعتراضی-و-دورنمای-آن) در گفتگو با رادیو پیام با شرکت حمید تقوایی در برنامه «رادیو پیام-کاناد» در پاسخ به پرسش سیاست حزب شما در رابطه با اعتصابات و مبارزه جاری کارگری چیست؟ می‌گوید: «سیاست ما اونه که تا آنجا که می‌تونیم و تیغمان برایی داره امکاناتی که در اختیار داریم امکان به پیروزی رساندن این جنبش‌های معین را فراهم کنیم و برای به پیروزی رساندنش بایستی وارد چانه زنی با دشمن شد، بایستی خواست‌ها را سبک و سنگین کرد...» در اینجا سخن از سیاست حزب است و نه کارگران هفت تپه. این سیاست دنباله‌روانه، دفاع طلبانه و چانه زنی و انفعالی و اکونومیستی صرف است.

اسعد رستمی



"آموختن بر پشت شیر نیست" در جواب به رفیق صلاح مازوجی

را از اکثریت رفقای شرکت کننده در جلسه دریافت کرد. اما همانطوریکه انتظار می رفت، این پاسخ ها بر ذهنیت دکماتیک ایشان موثر نبود و این بار آنرا به صورت نوشته ای هم منتشر کرد.

آنچه که من در این نوشته کوتاه میخواهم به آن پردازم، پاسخ به محتوای مقاله رفیق صلاح مازوجی نیست، بحث در مورد افسانه خبات، کمیته دیپلماسی و جبهه مشترک نیروهای چپ و غیره را به فرصتی دیگر موکول می کنم. فعلا در این یادداشت می خواهم تفاوت بین این دو نوع کمونیسم را در برخورد به برخی از مسائلی که در نوشته رفیق صلاح آمده است، نشان دهم.

کمونیسم رفیق ابراهیم وحدت طلب و مسئول است، کمونیسم رفیق صلاح انزوا طلب و نامسئول است. بگذارید از نمونه اول شروع کنم:

رفیق صلاح به یک بند از پیش نویسی که حدود ده سال قبل از جانب رفیق ابراهیم، در ده، دوازده بند، در مورد تنظیم مناسبات با احزاب کردستانی، برای بررسی و تصمیم گیری به جلسه مشترک کمیته مرکزی حزب و کومه له آورده بود، اشاره می کند. این پیش نویس در شرایطی تهیه شده بود که تحت تاثیر تبلیغات گسترده ای که پیرامون تشکیل کنگره ملی کرد، در آن هنگام در جریان بود، فضای وحدت طلبی به شدت در میان مردم همه بخشهای کردستان رواج پیدا کرده بود. شرکت در تدارک کنگره ملی کرد هم سیاست رسمی حزب ما بود. احزاب فعال در کردستان ایران (در آن هنگام ۹ حزب) برای هماهنگی و تعیین نمایندگان کردستان ایران در پروسه تدارک کنگره ملی، بنا به ضرورت دور هم جمع می شدند.

من به عنوان کسی که در بعضی از جلسات تدارک کنگره ملی کرد شرکت داشته ام، می دانم در آن دوره با توجه به اینکه حزب تصمیم گرفته بود که در پروسه تدارک کنگره ملی شرکت کند، و همه احزاب کردستانی از چپ و راست هم در آن شرکت داشتند، برخورد ما به موضوع تشکیل جبهه کردستانی، نسبت به آنچه که در قطعنامه مصوب کنگره آمده بود، منعطف تر بود. البته در همین باصطلاح سندی هم که رفیق صلاح به

رفیق صلاح مازوجی در نوشته که اخیرا منتشر کرده است، وجود گرایش راست و ناسیونالیستی را در نزد نزدیک ترین رفیق سیاسی خود "کشف" کرده است. نزدیک به دو سال و نیم پیش رفیق ابراهیم علیزاده در بحثی پیرامون "اخلاقیات کمونیستی در مجادلات سیاسی"، یعنی زمانی که هنوز نمی دانست چنین "اخلاقیاتی" یقه خود وی را نیز خواهد گرفت نوشت:

"...بین کلمات، فتحه و ضمه ها می گردند، نوشته ها را زیر و رو می کنند، تا شاید چیزی برای توجیه آن چه که در ذهنشان نسبت به رفیقشان می گذرد، پیدا کنند. اگر هم کم آوردند به آنچه خود آنرا "ثوری مارکسیسم" می دانند، متوسل می شوند و نامش را هم می گذارند مبارزه ایدئولوژیک. در این فرهنگ بدگمانی و سوء ظن به بغل دستی رواج پیدا می کند. همه سعی می کنند علل ناکامی ها را در درون تشکیلات جستجو کنند. سوء ظن به جان آدمها می افتد. همیشه نگران اند مبادا رفیق بغل دستی، فریبشان دهد. چنین روش و منشی را جدی بودن در مبارزه سیاسی می نامند طبیعی است که این نگرش و این فرهنگ فضای دوستانه و رفیقانه را تخریب می کند. (نقل به معنی)"

محتوای مقاله رفیق صلاح مازوجی در عین نامنسجم بودن و سطحی بودن آن، نشانه بارز فعال شدن چنین روشی در نزد ایشان است، روشی که به نظر می رسد بعد از انشعاب کمونیسم کارگری در سال ۱۹۹۰ در حزب ما منسوخ شده است. من بر خلاف بعضی از رفقا که می گویند، اختلاف سیاسی شفاف نیست، فکر می کنم همین نوشته رفیق صلاح و مقایسه آن با ادبیات و اسناد جا افتاده حزب کمونیست ایران و کومه له نشانه وجود یک شکاف جدی است و آنهم چیزی نیست جز شکاف بین یک کمونیسم اجتماعی و مسئول و یک کمونیسم کتابی و منزوی، که البته بر خلاف روشنفکران اصیل، حتی از کتاب ها نیز خوب نیاموخته است.

آنچه که رفیق صلاح در مقاله خود نوشته است، در واقع چیزی جز همان مطالبی نیست که چند هفته قبل در یک جلسه تشکیلاتی با اعضای حزب در خارج کشور اظهار داشت. البته در همان جلسه پاسخ مستدل و لازم

مرکز همکاری های دو شاخه ی حزب دمکرات کردستان ایران و دو بخش جدا شده از کومه له و قدرت های اقلیمی، پذیرای کومه له و کسانی هستند که در یک راستا باشند. آنان کمونیسم و شوراهای انقلابی و سوسیالیسم را با اهداف و مواضع خود در تضاد می دانند. در سال ۲۰۰۰، عبدالله مهتدی وظیفه این پروژه را تجربه کرد، ابتدا با دفاع از سوسیالیسم، چهار شماره «افق سوسیالیسم» را منتشر کرد و از سوسیالیسم، طبقه کارگر و ضرورت حزب کمونیست و جنبش کارگری و سوسیالیستی نوشتند، به درازا نکشید که به شوراهای اسلامی حکومت باندها در ایران رای دادند، در کریدورهای وزارت امور خارجه و پارلمان های سرمایه ی جهانی راه یافتند، با حکومت اسلامی به مذاکره نشستند و نزدیک به دو سال با «نورف» (NOREF)، یعنی ارگان سیاسی سرمایه داران جهانی که وظیفه ی انحلال سازمان ها و جنبش های مسلحانه را به عهده دارد، پنهان از اعضا حزبی و سازمانی به همراه دو حزب دمکرات به مغازه برآمدند و سرانجام در سال ۲۰۱۹ در نورژ، با نمایندگان حکومت اسلامی ایران به مذاکره ی پنهانی نشستند. میانجی گر این مذاکره در دو نشست اولیه با ر. ابراهیم علیزاده و نماینده ایشان، جمال بزرگپور، برای دیدار سوم دعوتی به عمل نیامد و بی خبرانه با چهار جریان دیگر کردستانی و نمایندگان رژیم اسلامی در نورژ، پشت درهای بسته به گفتگو نشست.

آیا این دوستان مؤتلفه که ساز شوم ادغام حزب کمونیست در کومه له و... (جمال بزرگپور) را در مخالفت با «انقلاب کارگری، تحقق سوسیالیسم در ایران و...» (حسن رحمان پناه و ابراهیم علیزاده) «توازن قوا به سود طبقه متوسط، خشتی سازی لیبرال ها، اتحاد با احزاب بورژوا ناسیونالیست کردی و...» (ابراهیم علیزاده) و وارونه سازی فرمول بنیادین مارکس مبنی به «طبقه کارگر باید از یک طبقه درون خود به یک طبقه برای خود تبدیل شود» به «طبقه کارگر باید از یک طبقه درون خود به یک طبقه برای مطالبات اجتماعی، تبدیل شود» و رفرمیسم را پیشه گیرند (عادل الیاسی) یکی از سخنگویان رفرمیسم که انحلال استقلال طبقاتی را تبلیغ و ترویج می کنند و ... دهها عدول دیگر از اصول و پرنسپ های حزب کمونیست و کومه له را نواخته و می نوازند به کجا می روند! آشکار است که با چنین رویکردی، ر. ابراهیم در راهبری و در آغاز راهی است که امروزه دو جریانی که خویش را «کومه له» می خوانند اکنون در پایان آن هستند ...

نیمه نخست اوت ۲۰۲۰

➔ آن اشاره دارد، به نوعی عملاً ناممکن بودن تشکیل جبهه آشکار است. به هر حال در فضای وحدت طلبی که در آن دوره وجود داشت، چنین فرمول بندیهایی چندان غریب به نظر نمی رسیدند. آخر ما که حاضر بودیم با همه گروهها از چپ و راست در پروسه تدارک کنگره ملی کرد، که قرار بود نقشی مثلاً مانند اتحادیه عرب را بازی کند شرکت کنیم، چنین فرمول بندی آنهم به عنوان طرح بحث کاملاً قابل درک بود. متن مورد نظر در چنین فضائی تنظیم می شود و برای تدقیق و حک و اصلاح به جلسه کمیته مرکزیها آورده می شود و بعد از بحث کردن اصلاح آن به خود رفیق ابراهیم واگذار می شود و وی نیز بند مورد اشاره رفیق صلاح در نوشته شان را به صورت زیر اصلاح می کند:

• "همکاری در جهت جلب پشتیبانی مادی و معنوی احزاب مترقی، سازمانهای کارگری، مردم آزادیخواه و گروهها و سازمانهای بشردوست در سراسر جهان از جنبش حق طلبانه مردم کردستان.

• همکاری در زمینه های اطلاعاتی و امنیتی بمنظور خنثی کردن توطئه های جمهوری اسلامی بر علیه احزاب سیاسی در کردستان.

• همکاری و ایجاد هماهنگی برای خنثی کردن فشارهای احتمالی دولت مرکزی عراق و هماهنگی در مناسبات رسمی و دیپلماتیک با حکومت اقلیم کردستان.

• همکاریهای فنی و تکنیکی در خدمت کارا تر نمودن دستگاههای رسانه ای و کمک رسانی و ایجاد تسهیلات در زمینه های گوناگون دیگر.

• اتخاذ موضع مشترک (از طریق بیانیه ی مشترک و یا عمل مشترک) در ارتباط با رویدادهای سیاسی مهم و فراخوان لازم در مواردی که ضرورت سیاسی مهمی آنها را ایجاب میکند". (سند تنظیم مناسبات با احزاب سیاسی در کردستان)

رفیق ابراهیم در کنگره ۱۵ طی سخنرانی مفصلی از طرح نهائی ارائه شده سند به کنگره دفاع می کند و کنگره با اکثریت نزدیک به اتفاق آرا آنرا تصویب می کند. از آن پس رفیق ابراهیم در شبکه های تلویزیونی مختلف و پانل ها و مصاحبه ها، بارها از آن دفاع کرده است. من خود چندی پیش چند پارگراف از سخنان این رفیق را در جواب به یک خبرنگار، مربوط به

همان سالها در صفحه فیس بوکم نقل کردم.

حالا شما فکرش را بکنید، چگونه سوء ظن مورد بحث، امروز کار را به جایی می رساند که نه تنها به سند رسمی تصویب شده ای که خود رفیق ابراهیم در کنگره از آن دفاع کرده است، استناد نمی شود، بلکه پیش نویس داخلی آن، که به عنوان مبنای بحث طرح شده بود، بدون توجه به زمان و مکانی که در آن تهیه شده است، به عنوان سند "گرایشی که میخواهد ما را زیر هژمونی ناسیونالیستها ببرد"، از جانب رفیق صلاح مازوجی عرضه می شود. اگر این دقیقاً اثبات عملکرد همان فرهنگی نیست که در نقل قول بالا آوردم، پس چیست؟

مسئله دیگری که محور "کشف جدید" رفیق صلاح مازوجی است، به سخنرانی روز کومه له امسال بر می گردد. در این سخنرانی رفیق ابراهیم چهار فراخوان مجزا از هم را مطرح می کند، فراخوان اول در واقع خطاب به رفقای خودمان است و پیامش این است که: رفقا از وجود اختلاف سیاسی نهراسید. چنانچه در اوج رونق نظری حزب رفقای سطح رهبری ما بر سر بسیاری از مسائل مهم آن دوره سیاسی، نظری، جهانی و محلی اختلاف نظر داشتند و همین اختلاف نظرها نه تنها به تنش منجر نمی شد، نه تنها رفقا در دیالوگ با همدیگر نهایت ادب و احترام را رعایت می کردند، بلکه این بحثها به حزب در نزد کمونیستهای ایران و منطقه حرمت و اعتبار هم بخشیده بود. (نقل به معنی از سخنرانی رفیق ابراهیم).

فراخوان دیگر خطاب به کمونیستهای کردستان بود. واقعیتی را یادآوری کرد: "کومه له کمونیست، بستر اصلی چپ کردستان است. به این بستر که بسیاری از شما خود در ایجاد آن نقش داشته اید، بیبوندید. اگر دور شده اید، دوباره بر گردید. حزب کمونیست ایران نه تنها مانع نیست، بلکه در کمال انعطاف این امکان پیوستن را تسهیل کرده است" (نقل به معنی از همان منبع). آیا این دنبال نخود سیاه رفتن است. یا راه نشان دادن برای اجتماعی شدن بیشتر جریان سوسیالیستی در جامعه کردستان. برای کسی که مدام نه به جامعه بلکه به آنچه که خود از "کمونیسم" خوانده است نظر دارد. و چیزی از زندگی واقعی مارکس و رهبران جنبش طبقه کارگر جهانی نیاموخته است و از مارکسیم هم برای خود مذهبی ساخته است در کنار مذاهب دیگر، چنین فراخوانی، نگرانش می کند که مبدا توطئه ای برای ناخالص کردن و به بیراهه بردن حزب در کار باشد.

فراخوان سوم، سخنرانی روز کومه له خطاب به احزاب سیاسی کردستان بود. احزابی که در هر شرایطی انقلابی و غیر انقلابی اما بحرانی، این ظرفیت را دارند که هرکدام هزاران نفر را مسلح کنند، محاطب این فراخوان هستند. با مثال ساده ای که مردم دریابند که مشکل چیست و دریابند که راه حل هم ممکن است از ترافیک لایت صحبت میکنند و برای اینکه به مردم کردستان هم که مدام نگران تکرار تجربه تلخ و خونین جنگ داخلی هستند، اطمینان بدهد که این سخنان دیپلماسی نیست، تا آنجا که به ما مربوط می شود، "بر پشت شیر نیست"، می تواند عملی شود. این یعنی موضع فرد کمونیستی که پایش روی زمین است. اما کمونیستی که پایش روی هوا است، چنین فراخوان مسئولانه ای را همونا با طرح تشکیل لشکر کردستانی، سازش بر سر شوراها و حاکمیت مردم و ... می شمارد. کاری هم به این ندارد که رفیق ابراهیم در مصاحبه روز ۳۱ خرداد همین سال در مورد لشکر متحد کردستان چه گفته است. زیرای وی برای اثبات ذهنیت خود نباید فرصت را از دست بدهد.

فراخوان چهارم خطاب به مردم کردستان است، که آنها را دعوت می کند به اینکه از جنبش انقلابی سراسری با هیچ بهانه ای جدا نشوید، چون در غیر این صورت نمی توانید قدرتمندانه از حقوق خود و از برنامه خود هم در کردستان دفاع و مواظبت کنید. این دیدگاه یعنی کومه له هر گز نمی خواهد در دام محلی بودن گرفتار شود.

شما فکرش را بکنید این سخنرانی که با ساده ترین زبان، هم نیازها و ضرورت ها را بیان می کند و هم تلاش می کند به نگرانی های واقعی جامعه جواب دهد، برای کسی که کمونیسم را وارونه آموخته است و نسبت به رفیق بغل دستیش دچار بدگمانی شده است، به مبنائی برای "اثبات"، گرایش به راست تبدیل می شود. بنابر این حق دارم اگر بگویم، تفاوت ها واقعی هستند. اگر کومه له تا کنون هم چنان جریان چپ اجتماعی را نمایندگی می کند و تا کنون محکم و استوار ایستاده است، در ادامه فرهنگ و ذهنیت هائی نیست که امثال رفیق صلاح مازوجی آنرا نمایندگی می کنند. با همه اینها حتی چنین رفقائی هم با آموختن از سنت بسیار غنی کومه له و حزب کمونیست ایران می توانند، سرانجام در مسیر درستی قرار گیرند، زیرا آموختن "بر پشت شیر نیست".

مسعود عظیمی



رابطه جنبش مطالباتی و آلترناتیو سوسیالیستی

دوره انقلابی برای کسب قدرت است. این فرمول بندی اگر چه در سطح کلی می تواند تفاوت این دو دوره را نشان دهد و ظاهر شدن طبقه کارگر و محرومان جامعه را در دو دوره متفاوت توضیح دهد، اما سؤال مهم این است که چرا آنها به عنوان مثال در دوره انقلاب ۵۷ علیرغم اینکه نیروی اصلی و تعیین کننده انقلاب بودند سرشان در مقابل گزینه های از بالا بی کلاه ماند؟

رابطه رفرم و انقلاب بدون تردید بحثی مهم و حساسی است و در تاریخ جنبش کمونیستی ایران ما شاهد درک ها متفاوت از رابطه این دو مقوله بوده ایم. اما آیا بارزترین دلیل ناکامی جنبش کارگری و محرمان جامعه نداشتن یک استراتژی روشن و شفاف بر بطن جنبش های مطالباتی و اجتماعی نبوده است؟ در دوره ای طولانی در تاریخ جنبش چپ و کمونیستی، درک توده ایستی و پوپولیستی این اجازه را به کمونیست ها و چپ ها نمی داد که مطالبات حداکثری ماکزیمالیستی و افق رهاییبخش خود را به گفتمان جامعه تبدیل کنند و اکنون و در حالی که در جدال آلترناتیوها، ما شاهد تلاش همه جانبه گزینه های سرمایه دارانه در برابر جمهوری اسلامی هستیم و راهکارهای آنها از دهها شبکه پربیننده مدیانی دنیای سرمایه داری، بی وقفه در ذهن و فکر مردم محروم ایران چپانده می شود، چرا ما باید مرزی به این ناشفافی که رفیق ابراهیم ایراد می کند بین این دو دوره بکشیم.

ما بحث و رابطه بین رفرم و انقلاب را به درستی در کنگره تشکیلاتی داشته ایم و در همین رابطه هم سند مدون داریم. درک من از این سند این است که همه ظرافت های لازم که در مورد رابطه این دو مقوله لازم است روشن است. اما این سند و هر سندی دیگری در اوضاع و احوال سیاسی مختلف می تواند تعبیر خاص و ویژه ای به خود بگیرد. در این دوره که امر گذر و یا سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور همه جنبش های اجتماعی در داخل ایران قرار دارد، و جنبش های مطالباتی حی و حاضر به سرعت سیاسی می شوند، ما اگر بدیل روشن سوسیالیستی مان را به گفتمان

های ما باور میکند و این تنها تبلیغ آرزوهای سوسیالیستی ما نیست بلکه شناخت پروسه رسیدن به آن که در استراتژی حزب آمده..».

در پارگراف نقل به معنی از رفیق ابراهیم که در بالا درج شد روی آن بخشی که از شرکت فعال و سنگ روی سنگ گذاشتن ما در جنبش های مطالباتی صحبت می شود هیچ تردیدی نیست و امری محرز و در واقع این یکی از خصلت نماهای بارز جریان ما در هر دوره ای بوده است، اما در ادبیات حزبی و در اسناد تشکیلاتی ما، همواره و همزمان افق سوسیالیستی را ناظر بر این دخالت گری دیده ایم. این افق و راه رسیدن به آن (استراتژی) را هیچگاه از توده ها پنهان نکرده ایم و در واقع ناظر بودن این افق بوده که مرز ما را از همه گرایشات غیر کمونیستی که آنها هم در جنبش های مطالباتی با افق خود که مبارزه در چارچوب حفظ نظام سرمایه داری است، مرزبندی داشته ایم.

این مرزبندی در نقل قولی که از رفیق ابراهیم در بالا آوردم کاملاً گنگ و ناشفاف است. ایشان اظهار می دارند که ما بدیل سوسیالیستی را اگر به توده ها بگوییم برای آنها ملموس نیست و آن را با نمونه های انحرافی در تاریخ، همدریف می گیرند، ولی اگر همسویی مان را برای اضافه کردن نانی به سفره خالی شان نشان دهیم برایشان ملموس است. همسویی و مبارزه برای رفرم، قطعاً درست است، اما این خواسته را فقط کمونیستها پیش نمی برند. جریانات رفرمیستی و غیر کمونیستی هم فعالین جنبش های اصلاح طلبانه هستند. آنچه ما را از آنها جدا می کند، طرح همزمان بدیل سوسیالیستی است. اگر ما این وظیفه را بزعم رفیق ابراهیم در دوره انقلابی در اولویت خود قرار دهیم، چه تضمینی وجود دارد که آنها دنبال بدیل های اپوزیسیون بورژوازی که آنها هم پا به پای ما در همه جنبش های مطالباتی شرکت داشته اند، نمی روند. کمالینکه تاریخ بارها و بارها نشان داده که این شانس برای اپوزیسیون بورژوازی که از امکانات بیشتر برای تبلیغ و سازماندهی برخوردارند، به مراتب بیشتر است. رفیق ابراهیم می گوید در جنبش های مطالباتی خواسته های ما از دولت قدرت است و در

تیتیر این نوشته بحث تازه ای نیست و در سند استراتژی حزب مصوبه کنگره ؟ حزب کمونیست ایران به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است، اما آنچه مرا به نگاشتن این سطور واداشت، تردید در برداشت و فورمول بندیست که رفیق ابراهیم عزیز در یک جلسه تشکیلاتی توضیحاتی در رابطه با پلانونم ۵ کومه له در اردوگاه کومه له به تاریخ ۱۳/۰۲/۱۳۹۸ به زبان کردی ارائه داد. این گفتار از تلویزیون کومه له پخش و در لینک زیر قابل دسترس است.

<https://www.youtube.com/watch?v=qIrKTHxI۲۹Y>

پارگراف مورد نظر را که به رابطه جنبش مطالباتی و آلترناتیو سوسیالیستی می پردازد "نقل به معنی" در زیر می آورم و بدنبال ملاحظاتم را بیان می کنم.

رفیق ابراهیم عنوان می کند:

«جامعه ایران خواست روشن اقتصادی دارد و خواهان امکانات رفاهی بیشتر و بهتر است. اگر صحبت از بدیل سوسیالیستی می شود، مردم عادی همان سوسیالیسمی را به نظر می آورند که در روسیه، چین، کوبا و پیش رفته و در نتیجه بحث ما برایشان ملموس نیست و توده مردم را متقاعد نمی کند. این شعارها برای پیشروان خوب است منتها، اینها برای مردم خوب است به شرطی که بدانند که ما از نیازها و خواسته های آنها حرکت کنیم و برایشان ملموس باشد... ما حزبی مفید و ضروری در درون جامعه هستیم و از این رهگذر فرصت به دست می آوریم. از این زاویه است که ما سراغ جنبش های مطالباتی می رویم. از راه دخالت در این حرکت هاست که ما نمونه های عملی برای فردا به دست می دهیم. این کار را تا کی انجام می دهیم؟ ما دخالت گری در جنبش های مطالباتی را تا زمانی ادامه می دهیم که به دوره انقلابی برسیم برای ما کسب قدرت مطرح می شود و آنگاه خواسته های ماکزیمالمان را مطرح می کنیم. از این روی اگر در جنبش های مطالباتی خواست و مطالبه ما از دولت بود، در دوره انقلابی این امر به برنامه اجتماعی ما برای کسب قدرت سیاسی تبدیل می شود و از این طریق طبقه کارگر به آرمان و ایده

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له

به مناسبت انتشار مباحثات درونی حزب کمونیست ایران

طی روزهای اخیر مباحثات درونی حزب کمونیست ایران در شبکه های اجتماعی انعکاس بیشتری پیدا کرده اند و موجب نگرانی هائی در نزد فعالین، دوستان و هواداران این جریان و توده وسیعی از انسانهای آزادیخواه و برابری طلب که آرزوی سرنگونی جمهوری اسلامی را دارند و تضعیف جریان ما را به زیان جنبش کارگری و سوسیالیستی می دانند، شده است. برای تخفیف این نگرانیها تاکید بر چند نکته را ضروری می دانیم:

۱ - کمیته مرکزی کومه له در عین اینکه وجود اختلاف نظر سیاسی را پدیده ای دائمی و طبیعی در حزب می داند و آن را بخشی از شرایط لازم برای هرگونه تحول و پیشروی در حزب می داند، اما منتسب کردن اعضاء حزب، که همگی داوطلبانه و با قبول برنامه و اساسنامه حزب در آن فعالیت می کنند، به جناح های بندی های "راست و چپ"، "ناسیونالیست و سوسیالیست" و یا هر بر چسپ دیگری را، نامسئولانه و مردود می داند. در عین حال از رفقای حزبی در هر کجا که هستند، انتظار دارد که چنانچه به هر دلیل مایل به ادامه این مباحثات هستند، آنرا با سعه صدر و با زبان رفیقانه، با اتکاء بر خرد و منطق دنبال کنند.

۲ - در شرایطی که فقر شدید و دشواری های معیشتی، بیماری کرونا و چشم بستن رژیم بر گسترش آن، سرکوب آزادیها و حقوق ابتدائی مردم، از هر سو اکثریت مردم این جامعه را تحت فشار شدید گذاشته است، در حالی که گسترش مبارزات کارگری و حرکت های اعتراضی توده ای، نشان از ورود جامعه ایران به دوران پر تحول جدیدی دارد، اولویت ما به طور منطقی بایستی بر کاهش آلام مردم و حضور فعال در مبارزات جاری روزانه آنان جهت تغییر شرایط موجود متمرکز باشد. دنبال کردن مشغله های ذهنی و ایجاد نگرانی از تعمیق مجادلات در صفوف حزب کمونیست ایران، در چنین شرایطی نه تنها کمک کننده نیستند، بلکه می تواند بر نگرانی های موجود در جامعه بیفزاید و با بزرگ جلوه دادن مشکلات درونی به مبارزات مردم لطمه بزند. رهبری کومه له اولویت های خود را بر این اساس قرار داده است و از رفقای حزبی در بخشهای دیگر تشکیلات نیز انتظار دارد که از همین جهت گیری پیروی کنند.

۳ - کمیته مرکزی کومه له به سهم خود تمام تلاش خود را برای ادامه کاری و حفظ وحدت در صفوف حزب کمونیست ایران بر مبنای برنامه، اساسنامه، استراتژی حزب و مصوبات رسمی کنگره ها و پلنوم ها مبذول خواهد کرد و فعالیتهای روتین خود را بر اساس تعهدات خود در قبال جامعه کردستان دنبال خواهد کرد.

کمیته مرکزی کومه له
(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)
۵ شهریور ۱۳۹۹
۲۶ اوت ۲۰۲۰

این جنبش ها تبدیل
نکنیم، اگر تلاشی
همه جانبه، صمیمانه
و غیر سکتاریستی برای
همکاری و همگرایی نیروهای
چپ و کمونیست حول یک
آلترناتیو سوسیالیستی انجام
ندهیم، بدون شک در دوره
انقلابی هم نخواهیم توانست
بدیل مان را برای کسب قدرت
سیاسی به امری عملی تبدیل
کنیم.

اهمیت این تاکید و تلاش
برای شفافیت بخشیدن به
پارگرافی که از رفیق ابراهیم
نقل شد، نه از بعد تنوریک و
نه همچون یک بحث انتزاعی،
بلکه از بعد سیاسی و معنایی
که می تواند اینگونه فورمول
بندی های کلی و ناشفاف در
رابطه با بدیل سوسیالیستی
بوجود آورد حائز اهمیت
است. حزب کمونیست ایران
هم در سطح سراسری و هم
در کردستان پای سندی تحت
عنوان "آلترناتیو سوسیالیستی
امری لازم ممکن است!" را
امضا کرده است. آیا تجدید
نظری روی کلمه ممکن بودن
این افق بوجود آمده، که اکنون
به صورت پوشیده از این
صحبت می شود که مردم بدیل
سوسیالیستی را درک نمی کنند
ولی خواسته های مطالباتی
برایش ملموس است!؟
۲۰۱۹/۰۵/۰۹

